

Leader.Khamenei.com

تهیه کننده کتاب : سایت شناخت رهبری

راهنمایی :

برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه «Rotate Clockwise» را انتخاب نمایید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پشمهء نور

الگوی علوی در رفتار رهبری

جلد اول

موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

فهرست

- آیت الله العظمی بهاء الدینی (ره): دلخوشی ما به آقای خامنه‌ای است..... ۱۱
- مصاحبه با آیت الله مهدوی..... ۱۳
- رمز موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی..... ۱۴
- وقت شناسی..... ۱۴
- برخورد جذاب و متواضعانه..... ۱۵
- دستیابی..... ۱۶
- نماز اول وقت..... ۱۶
- اهمیت گریه کردن..... ۱۷
- ساده‌زیستی..... ۱۹
- توجه به جوانان..... ۲۰
- اشداء علی الکفار..... ۲۱
- توصیه ورزش به نوجوانان و جوانان..... ۲۲
- مواضع اصولی..... ۲۲
- کشف توطنه..... ۲۳
- حافظه قوی..... ۲۵
- مصاحبه با آیت الله موحدی کرمانی..... ۲۷
- سابقه آشنایی..... ۲۷
- نحوه تشکیل هسته تشکیلات منتهی به حزب جمهوری اسلامی..... ۲۸
- جلسات پر محتوا در محل تیمید به چابهار..... ۳۰
- جلوگیری از اسراف..... ۳۱
- ساده‌زیستی..... ۳۱
- برگزیده امام..... ۳۱
- رمز موفقیت..... ۳۲

عنوان و نام پدیدآور	: چشمه نور / تالیف و تدوین مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
مشخصات نشر	: تهران : قدر ولایت ، ۱۳۸۱ .
مشخصات طاهری	: ج .
شابک	: ۵۰۰۰ ریال : دوه : 964-7292-42-2 : ج : ۱ : 964-7292-43-0 : ۶۰۰۰ ریال : ج : ۲ : 9789647292429
یادداشت	: ج : ۱ : (چاپ دوم : ۱۳۸۷) (فضا) .
مدرجات	: ج : ۱ : الگوی علوی در رفتار رهبری
موضوع	: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - دوستان و آشنایان -- خاطرات. دوستی، بحال، رهبر انقلاب و مبارزان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۲۸ - ۱۳۷۹ دوستان و آشنایان -- خاطرات. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
شناسه افزوده	: DSR1۴۹۷/۶۵
رده بندی کنگره	: ۹۵۵/۰۸۲۵.۹۳۳
رده بندی دویی	: ۱۹۳۱۶-۸۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۵/۰۸۲۵.۹۳۳

چشمه نور

الگوی علوی در رفتار رهبری

گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

نوبت چاپ: سوم ۱۳۸۸ □ شمارگان: ۲۰۰۰ جلد □ حروفچینی: ظریفیان

لیتوگرافی: نیما □ چاپ: صاحب کوثر □ صحافی: فرازاندیش سبز

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است.

شابک: ۹۶۴۶۳۳۹۴-۷۲۹۲-۴۲-۹ ۹۸۷-۹۶۴-۷۲۹۲-۴۲-۹ ISBN: 987-964-7292-42-9

تلفن ۶۶۴۶۳۳۹۴-۶۶۴۶۹۵۸-۶۶۴۶۱۱۵۱

WWW.ghadr110.ir

قیمت ۲۰۰ تومان

چشمه نور

و دل سپرد و اطاعت کرد تا عزت و رفعت و عدالت و کرامت، کام محرومان و مستضعفان و خوردگان همیشه تاریخ را شیرین کند. اطاعت نیز در عمل و رفتار جلوه دارد نه در سخن و قرآن از منافقان، به عنوان کسانی یاد می‌کند که در حضور، چنان رسول خدا را می‌ستایند که انگشت به دهان می‌شوند و خدای رسول خدا را چنان تحقیر نگفته است، در حالی که در خفا و

خبر خیانت و خیانت و جنایت و اقدام برای براندازی، رویکردی از آنان دیده نمی‌شد. (۱)
با تکیه بر زمان، خلف صالح امام خمینی (ره)، نایب برحق حضرت ولی عصر امام زمان (عج)، با و خصوصیات ناب و درخشان و کم‌نظیر و درایتی و هوشیاری‌ای مثال زدنی، سگان هدایت اسلامی را - آن هم در فضای فتنه و آشوب و عریضه کشیها و تهدیدهای دشمن اصلی نظام آمریکا جهان‌خوار - در دید الهی خود گرفته و با قوت و صلابت و امانت و سلامت به سوی متعالی آن، رهبری می‌نماید، بطوریکه حتی دشمنان و معاندان نیز ناگزیر از تأیید توانمندیها و او هستند. این فضایل و درخشندگیها و توانمندیها را چقدر می‌شناسیم؟ عشق و ارادت ما به رهبر ما و امام‌المسلمین، تا چه اندازه با آگاهی و علم و معرفت، عمیق و عمیق شده است؟ بویژه مخاطب این سؤالی و بایستی در این راه قدم‌گذارند که رهبر صالح و شایسته خود را به خوبی و می‌شناسند و فتنه‌ها و فتنه‌گران، تیراندان و تاریک‌اندیشان، نتوانند این نعمت بزرگ الهی را از همان و در غفلت و جهالت ما همان‌کنند که با امیر مؤمنان و اولاد معصوم او کردند. همه کسانی که زاریهای روانی دارند و ما آنان را فراموش می‌خوانیم که قبل از آنکه دیر شود و بدون آنکه ملاحظات نه و غیر منطقی مانع و رادع شود، در آشنا کردن مردم و جوانان با سگاندار انقلاب اسلامی که فردا دیر است و مؤاخذه الهی نزدیک.

مؤسسه در حد مقدورات خود در زمینه‌های انتقال و تبیین دیدگاهها و انگشت اشارات رهبر انقلاب و در این مجموعه، شناساندن شخصیت معظم رهبری، تلاش نموده و می‌نماید. این مجموعه، با این هدف تنظیم شده و اولین جلد آن تقدیم شده است. لازم می‌دانیم از شخصیت‌هایی که صاحبها، نشانها و خاطرات خود را از رهبری بیان نموده‌اند سپاسگزاری نماییم. این مجموعه را «نور» نامیدیم، چراکه از قله رفیع «ولایت» جوینهای نور به اطراف و اکفاف سرازیر است و حیات همه از این چشمه فیاض و نورانی سرچشمه می‌گیرد. به نوعی هم این مجموعه، الگویی است از وی؛ آن چنان که رهبری، جامعه را به پیروی و الگوگیری از رفتار علوی فرا می‌خواند، رفتار و واکنشهای معظم‌له، خود بهترین نسخه است از این رفتار، لذا عنوان «الگوی علوی در رفتار» را نیز زیننده این مجموعه و توضیح نام آن یعنی «چشمه نور» یافتیم. امید است مقبول و فاداران و همان راه «ولایت» افتد و هر آنچه می‌توانند در این راه ما را یاری رسانند.

موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت

آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی (ره):

دلخوشی ما به آقای خامنه‌ای است

در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند صبح روزی بود که یکی از دوستان بزرگوار در منزل آمد و فرمود: آقا به منزل آقای بهاء‌الدینی می‌آیند، بیا برویم. به اتفاق ایشان به منزل آقا رفته وارد اطاق منزل شدیم، مقام معظم رهبری اظهار لطف و مرحمت فرموده، نشستیم آقای بهاء‌الدینی روی تشک با عرقچین نشسته بود، آقایانی در خدمت آقا بودند. حقیر خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم: آقا! اگر بعضی بعد از نشست مجلس خبرگان، از رهبری حضرت‌تعالی خیر دادند، ما سه سال قبل از فوت حضرت امام علیه‌الرحمه، رهبری شما را در سر می‌پروراندیم. فرمودند: چطور؟ عرض کردم به واسطه فرموده‌ی این مرد و اشاره به آیت‌الله بهاء‌الدینی کردم و در توضیح آن گفتم در سه نشست که در سه جمعه پیاپی که بنده در منزل، در محضرشان بودم این مطلب را فرمودند. روزی ابتدا به ساکن فرمودند: فلائی! قضیه‌ی قائم مقامی سر نمی‌گیرد. کسی که ما دلخوش به او هستیم، آقای خامنه‌ای است (۱). بنده هم عرض کردم: بله آقا، و رفتم برای اینکه جای خدمت آقا بیایم فرموده ایشان را یادداشت کردم.

هفته‌ی بعد روز جمعه حدود ساعت ده صبح فرمودند: «همانطور که به شما



گفتیم اینها می خواهند کاری کنند، اما موفق نمی شوند دلخوشی ما به آقای خامنه‌ای است.»

عرض کردم، بله آقا و بلند شدم رفتم یادداشت کردم و برگشتم. هفته سوم باز به همین مضامین درباره‌ی آینده مطلبی فرمودند، من نگاهی به چشم‌های آقا کردم، آقا فرمودند: چه باید کرد؟ شما تعجب می‌کنی؟ اما دید ما این است، عرض کردم: بله آقا. چون سختم به اینجا رسید آقایانی که در خدمت آقا بودند، خوشحال شدند و تبسم کردند و مقام معظم رهبری نگاهی به آیت‌الله بهاءالدینی کرد، ایشان هم به طور عادی گفته‌های حقیر را می‌شنیدید و سر مبارک در پیش داشت. (۱)

مصاحبه با آیت‌الله مهدوی (۱)

بنده قابل نیستم که در مورد صفات و ویژگیهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، صحبت کنم. اما به پیشنهاد دوستان، شاید همین اطلاعات اندکی هم که دارم، برای جامعه اسلامی، بخصوص نسل جوانان، مفید باشد، خود را قانع کردم که سخنانی را هرچند اندک، عرض کنم. حضرت امام علیه السلام عنایت ویژه‌ای روی رهبر انقلاب داشتند و این، زمانی بیشتر جلوه کرد که مقام معظم رهبری، در زمان ریاست جمهوری‌شان، در سفری که به خارج از کشور داشتند و برخورد مناسب و مواضع دقیق و اصولی که آن‌جا ارائه دادند، و احاطه علمی و اصولی ایشان به مواضع کشورها و چگونگی برخوردشان با آنها، باعث شد که حضرت امام علیه السلام عنایت خاص دیگری به ایشان داشته باشند و فرموده بودند که «آقای خامنه‌ای برای رهبری انقلاب شایسته‌اند.» (۲)

۱- آیت‌الله سیدابوالحسن مهدوی عضو مجلس خبرگان از استان اصفهان می‌باشند.
 ۲- مرحوم حاج احمد آقا خمینی نقل می‌کنند: وقتی که آیت‌الله خامنه‌ای در سفر کره (شمالی) بودند، امام (ره) گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می‌دیدند. از آن منظره دیدار از «کره»، استقبال مردم و با سخنرانیها و مذاکرات خود در آن سفر خیلی جالب بود و امام (ره) گفته بودند «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند» (روزنامه رسالت ۱۳۶۸/۳/۱۶) نقلهای دیگری از خانم زهرا مصطفوی (دختر حضرت امام «ره») و حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در این زمینه هست که از نقل آنها خودداری می‌کنیم.

رزم موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی
ویژگیهای خاصی که در موفقیت ایشان و به تعبیر دیگر، رزم موفقیتشان در زندگی فردی و اجتماعی بوده، بسیار فراوان است، که کلیات آن را در سه قسمت می توانم عرض کنم:

اول، ایمان قوی ایشان به خداوند و اعتقاد به قیامت که در وجود ایشان است و این از برخوردها، سخنان و نوشته هایشان، کاملاً درک و حس می شود. دوم، اخلاقیات بسیار خوبی است که در وجود ایشان است؛ اخلاقیاتی که نمی شود یک خلُق ویژه ای را به عنوان یک اخلاق استثنایی برای ایشان گفت؛ چون جامع همه خلُقهای خوب هستند.

سوم، بخش اعمال صالحه ایشان است؛ چه در بُعد عبادت، چه در بُعد معاشرت با افراد و چه در احساس مسؤولیتی که فعلاً در این مقام و موقعیت، خداوند بر دوش ایشان گذاشته و عمل می کنند. ایشان یک ذره به مقام و موقعیت خودشان علاقه ندارند و این بسیار مهم است. در یک جلسه ای که مسؤولان در خدمت ایشان بودند، این نکته را بصراحت فرمودند که: «من یک ذره علاقه به مقام رهبری در وجود نیست.» و بعد هم فرمودند: «در جلسه کسانی هستند که می دانند که من چه می گویم.» اما با این حال فرمودند: «مسؤولیتی که بر دوش من گذاشته شده، من آن را با قدرت و قوت انجام می دهم. آدمی نیستم که سست و ضعیف برخورد کنم. مسؤولیت را خوب انجام می دهم؛ اما یک ذره علاقه هم به این موقعیت خود ندارم.» و این صفت، ایشان را در بین رهبران دنیا بی نظیر می کند که ما باید افتخار کنیم. جوانان عزیز و مردم کشور ما باید افتخار کنند که چنین رهبری، در این زمان دارند.

وقت شناسی
در ملاقاتهای متعددی که با ایشان داشتیم، برخوردهای شیرین و بسیار

جذابی را از ایشان دیده ام که هر کدامشان جداگانه برای انسان، یک خاطره است. نظم مقام معظم رهبری در دیدارها کاملاً محسوس است. ساعتی که وقت ملاقات تعیین می شود، دقیقاً سر دقیقه حضور می یابند و این حاکی از آن نظم قوی است که حاکم بر تمام زندگی ایشان است.

برخورد جذاب و متواضعانه

در برخوردهایشان با افراد نیز بسیار پرجاذبه برخورد می کنند؛ به طوری که انسان احساس می کند ایشان هم خیلی مایل به ملاقات هستند. حداقل دو بار به خود بنده این جمله را فرموده اند که: «چرا بیشتر نمی آید پیش من و من بیشتر مایلم شما را ببینم.» و این جمله ایشان، ما را کاملاً شرمند می کرد. ما که قبلاً مایلیم به هر شکلی که شده دقایقی را از محضرشان استفاده کنیم، بعد متوجه می شویم که ایشان اظهار تمایل می کنند و آن جمله را می گویند.

تأثیر معنوی که ملاقات و دعای ایشان بر افراد می گذارد، بسیار زیاد است. من اعتقاد دارم و تجربه هم کرده ام در هر ملاقاتی که با ایشان داشتم و می خواستم که مرا دعا کنند؛ تأثیر دعای ایشان را پس از چند روز در خودم می دیدم و احساس می کردم.

صفات و ویژگیهای خوب ایشان بسیار فراوان است. آنچه از نظر خودم بیشتر مورد توجه بوده، تواضع ایشان در همان موقعیت رهبری است و این ویژگی، دلهای میلیونها انسانها را شیفته خود کرده و مشتاق زیارتشان هستند. وقتی انسان خدمت ایشان می رسد، باورش نمی شود که چه تواضع شدیدی دارند. در ملاقاتهای متعدد، بنده تواضع ایشان را از زوایای گوناگون دیده ام. در یکی از ملاقاتها مسؤول دفترشان اظهار کرد که سریعتر بروید داخل که آقا ایستاده اند و منتظر شما هستند. ما که داخل شدیم، دیدیم ایشان ایستاده اند و منتظر ما هستند تا بعد بنشینند.

تقریباً همه مسؤولان صحبت کردند و مشکلاتشان را مطرح نمودند و ایشان هم رهنمود دادند. اتفاقاً نوبت به من که رسید، نماز ظهر شد. با یک بیان شیرین فرمودند: «آقای مهدوی، دیگر نماز ظهر شده، صدای اذان می آید.» می خواستند که ضمن جلب رضایت بنده بلند شوند. بنده هم اظهار رضایت کردم و گفتم که نه، هیچ مشکلی نیست و بعد هم برخاستند مشغول نماز شدند.

اهمیت گریه کردن

ایشان برای گریه کردن، اهمیت ویژه‌ای قائل هستند. نماز مغرب و عشاء ایشان معمولاً همین طور است. من گاهی نماز مغرب و عشاء خدمت ایشان بودم و دیدم نماز مغربشان که تمام شد، حدود نیم ساعت آقا نشسته بودند و دستشان به صورتشان بود و گریه می کردند. ما نافله‌های مغرب را خواندیم و نشستیم و دیدیم هنوز ایشان تو حال خودشان هستند. پس از نیم ساعت، تازه برخاستند و نافله‌های مغربشان را خواندند، و بعد از نافله‌ها، نماز عشاء را. فکر می‌کنم آن روز، نماز مغرب و عشاء با ایشان، نزدیک به یک ساعت طول کشید؛ از مقدمه اذان تا پایان نماز عشاء. با بعضی از اعضای مجلس خبرگان که صحبت می‌کردم، آنان هم گفتند ما هم نماز مغرب خدمت ایشان بودیم و این صحبت من را تأیید می‌کردند. همچنین مسؤول مسجد «جمکران» نقل می‌کرد که آقا مکرر به آن‌جا مشرف می‌شوند. یک بار که ایشان تشریف آورده بودند، به داخل محراب جلو مسجد - که نسبتاً گود هم هست - داخل شدند و ما هم عقب‌تر ایستاده بودیم که اگر یک وقت آقا کاری داشتند، در خدمتشان باشیم. ایشان حدود سه ساعت نشسته بودند و گریه می‌کردند، و پس از سه ساعت، تازه برخاستند و نماز امام زمان (عج) را خواندند و به آقا امام زمان (عج) متوسل شدند. معلوم است مسؤولیت این جامعه بزرگ و هدایت آن و بخصوص شیعه، فعلاً به دست ایشان است و اگر کمک مستقیم و لطف ویژه

دستبوسی

ایشان اجازه نمی‌دهند به آن صورت افراد دستشان را بپوسند. بارها پیش آمده که بنده یا دیگران خدمتشان رسیدیم و مایل بودیم دستشان - بخصوص دست راست ایشان را - که جانبا هم هستند - ببوسیم و ایشان مانع شده‌اند، و تقریباً با افراد دیگر هم دیده‌ام.

یک بار خدمتشان بودیم، مشتاقان ایشان اطرافشان نشسته بودند و دیگر جا نبود. شخص دیگری آمد و منتظر بود یک جایی بنشیند؛ اما جا نبود. دو طرف آقا، دو سه متری ایشان جا بود؛ ولی به خاطر هیبت و حرمت آقا کسی نمی‌رفت آن‌جا بنشیند. در این حال، ایشان چشمشان افتاد و فرمودند «بیاید این‌جا بنشینید». با اصرار، آقا او را کنار خودشان نشاندند و حاضران بسیار تعجب کرده بودند و از این برخورد متواضعانه ایشان، خوشحال بودند.

نماز اول وقت

از دیگر ویژگیهای ایشان، دقت در اقامه نماز اول وقت است. بنده در جلسات متعددی که در خدمتشان بودم، در همه جلسات این را دیدم که تا وقت نماز می‌شد، ایشان مباحث را قطع می‌کردند و نماز می‌خواندند. یک بار در جلسه‌ای که بعضی از مسؤولان چند کشور هم آمده بودند و با ایشان کار داشتند، جلسه تا اذان ظهر طول کشید. بعضی از آنان هنوز سخنی با ایشان نگفته و مشکلاتشان را مطرح نکرده بودند و احتیاجی به رهنمود داشتند، ولی آقا برخاستند و رفتند مشغول نماز شدند. البته بعد بین دو نماز و بعد از نماز عصر، افرادی که با ایشان کار داشتند، صحبتشان را کردند. در جلسه اخیری هم که چهار، پنج روز پیش^(۱) باز خدمتشان بودم، دوباره متوجه این نکته شدم.

۱- تاریخ مصاحبه ۱۹ تیر ۱۳۸۰ می‌باشد.

امام زمان (عج) به ایشان نباشد، یقیناً نمی‌تواند کاری انجام دهند. در یکی از ملاقاتهایی که خدمت ایشان بود، بنده جریانی را خدمت ایشان گفتم که برایشان تازگی داشت و ایشان فرمودند: «من اطلاع نداشتم». عرض کردم که یکی از دوستان مورد وثوق خودم که الان هم هستند، گفتند: من روزی را در جماران در خدمت حضرت امام بودم. اول صبح دیدم که حضرت امام پتویی را در حیات منزلشان در جماران پهن کرده و مشغول خواندن دعا هستند. من آهسته رفتم ببینم که چه دعایی را تلاوت می‌کنند. دیدم که زیارت «آل یاسین» است؛ زیارتی که مخصوص امام زمان (عج) است و چند صفحه پیش از دعای ندبه در مفاتیح‌الجنان است. حضرت امام در حال خواندن این زیارت و متوسل به امام زمان (عج) شده بودند.

بعد ایشان می‌گفتند: من دیگر به حضرت امام توجه نداشتم و با بعضی پاسداران داشتیم صحبت می‌کردیم. بعد که به خود آمدم، دیدم که حضرت امام نیستند. حساس شدم ببینم که حضرت امام کجا هستند. رفتم و تمام اتاقها را گشتم؛ اتاق، آشپزخانه، دستشویی و حتی حسینیه جماران را دیدم؛ اما نبودند. از پاسداران پرسیدیم: «امام بیرون رفته‌اند؟» گفتند: «نه، امام داخل منزل هستند». هیچ کس هم نمی‌دانست و کسی هم حساس نبود. پس از یک ساعت، باز هم حواسم نبود که دقت کنم امام چه وقت در منزل حاضر می‌شوند. داشتم با اعضای دفتر صحبت می‌کردم. وقتی برگشتم، دیدم دوباره امام حضور پیدا کرده‌اند خدمت ایشان رسیدم و بصراحت به ایشان عرض کردم: «کجا تشریف داشتید؟ من همه جا را گشتم، در جماران نبودید.» با بیان بسیار شیرین و کنایه آمیز خودشان فرمودند: «مگر ما می‌توانیم بدون لطف امام زمان کاری بکنیم.» و دیگر فرموده بودند که یک ساعت را کجا تشریف برده بودند؛ در خدمت امام زمان (عج) بودند یا جای دیگری.

مشابه این داستان را آقای دکتر پورمقدس که پزشک معالج حضرت امام در

بخش قلب هستند، نقل کرده‌اند که در کتاب «کرامات امام خمینی» دیدم. دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم. منظور این است که این روحیات در رهبر معظم انقلاب هم هست و حقیقتاً با حضورشان در مسجد جمکران، که اغلب در مواقع خلوت حضور می‌یابند، مرتب توسل‌اتی دارند و از الطاف، ویژه امام زمان (عج) استفاده می‌کنند و با امدادهای ایشان، وظیفه خطیر رهبری را انجام می‌دهند.

ساده‌زیستی

ساده‌زیستی ایشان، از ویژگیهای مهم دیگری است که بسیاری از مردم کشور خیر ندارند و آگاه نیستند که ایشان چقدر ساده زندگی می‌کنند. مخارج زندگی ایشان بسیار کم است. شاید نسبت به اکثریت جامعه، هزینه‌شان کمتر باشد، مثلاً در منزلشان تنها یک فرش نخ‌نما وجود دارد و تمام سطح منزلشان موکت است. همچنین برای مخارج روزمره زندگی‌شان گاهی پول قرض می‌کنند! آقای محمدی گلیاگانی که مسؤول دفتر ایشان هستند، گفتند: «آقا بعضی اوقات از من پول قرض می‌کنند. با این که وجوهات و پولهای زیادی در اختیار ایشان است؛ اما یک ریال برای استفاده‌های شخصی مصرف نمی‌کنند. گاهی احتیاج پیدا می‌کنند، از من پول قرض می‌کنند تا بعد بتوانند قرضشان را بدهند.»

آقازاده‌های ایشان بسیار ساده زندگی می‌کنند. سال گذشته که ازدواج یکی از آقازاده‌های ایشان بود، ما هم اطلاع نداشتم. حتی برای ازدواجشان هم هیچ پولی ذخیره نکرده بودند. به آن طرفشان فرموده بودند که: «جوانی متدین است؛ اما پولی برای مخارج ازدواجش ندارد؛ آیا حاضرید شما دختر به او بدهید؟» چند تا از مسؤولان هم خدمت ایشان بودند. یکی از آنها گفته بود که آقا تدین این جوان را احراز می‌کنید؟ آقا فرموده بودند: «بله، آدم متدینی

دوباره در یکی از دیدارهای دیگر که مسؤولان دانشگاههای «پیام نور» خدمت ایشان رسیده بودند، پس از ارائه گزارشی، آقا چند تذکر دادند. تذکر مهمشان این بود که فرمودند: «این جوانهایی که در اختیار شما هستند، باید از نظر اخلاقی و مسائل معنوی شان، روی اینها خیلی وقت گذاشت.» و بعد به آنها فرمودند: «باید شما خیلی احساس مسؤولیت کنید؛ یعنی این جزو وظیفه تان است و فقط کار علمی با جوانان نکنید؛ در مسائل دینی شان هم دقت کنید.»

اشدء علی الکفء

هیبت و عظمت ایشان در برخورد با دشمنان و عطف و مهربانی نسبت به دوستان، انسان را به یاد این آیه شریفه می اندازد: «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^(۱) جمله های زیبایی ایشان دارند که فکر می کنم یکی از نایافته ترین جمله هاست و بر روحیه ما بسیار اثر می گذارد و آن، این بود: «ما به هیچ وجه از مواضع اصولی دین و انقلابمان عقب نشینی نمی کنیم.» و بعد می فرمایند: «حتی به خاطر خوشایند امریکا که او خوشش بیاید، ما عقب نمی نشینیم از مواضعمان؛ در مواضع دینمان، آنچه تشخیص داده ایم، سفت و محکم ایستاده ایم و عمل می کنیم.» سپس اضافه می کنند: «دین که می گوئیم، نه دینی است که امریکا بیاید و برای ما توضیح دهد؛ دین یعنی همان دینی که خودمان شناختیم. همان مواضع تشیع که شناختیم و فهمیدیم، روی مواضعش محکم ایستاده ایم و عمل می کنیم.» این جمله خیلی برای من جالب بود و امید زیادی را در درون ما روشن کرد.

۱-سوره فتح آیه ۲۹ ترجمه آیه چنین است: رسول خدا و آنان که با او هستند با کافران سرسخت و با مؤمنان، مهربانند.

است؛ اما هیچ پولی ندارد، نه پول دارد و نه زمین.» آن وقت آن آقا گفته بودند: «من حاضرم که به ایشان دختر بدهم.» تا ایشان گفته بودند حاضرم، آقا فرموده بودند: «پسر خود من است.» و بعد مراسم ازدواج بسیار ساده همان جا در دفترشان برگزار شده بود.

ساده زیستی ایشان، واقعاً در تمام زندگی شان مشهود است؛ در خوردن و خوراک، و لباس و پوشاکشان هم، همین طور، و جداً انسان وقتی خدمت ایشان می رود، بسیاری از مسائل روحی و عاطفی اش حل می شود.

توجه به جوانان

از جمله ویژگیهای دیگری که می توان نام برد و مردم در رادیو و تلویزیون شنیده و دیده اند، توجه شدید آقا به جوانان است. ایشان توجه ویژه ای نسبت به تربیت نسل جوان دارند و این بسیار مهم است. در برخورد هایشان، کم و بیش مردم اطلاع دارند که یک نشاط معنوی عمیقی در وجود و چهره شان کاملاً مشهود است. وقتی با جوانان دیدار دارند، دلسوزی شان برای رسانیدن جامعه اسلامی و جوانان به کمال انسانیت، حقیقتاً در وجود ایشان مشهود است. من در برخوردهای فراوانی این نکته را دیده ام که در مسائل معنوی جوانان، بسیار دقت می کنند. در یکی از دیدارها، مسؤول تهیه یک سریال - که حالا نمی خواهم نام ببرم - آمده بود خدمت ایشان و داشت توضیح می داد که این سریال را ما داریم تهیه می کنیم و در آینده، در صدا و سیما نمایش داده می شود. ایشان روی این نکته پافشاری کردند که: برای این که بینندگان را زیاد کنید، مواظب باشید جاذبه های شهنوائی را در فیلمتان ایجاد نکنید، و دیدم روی این مسأله، بسیار حساس بودند و فرمودند: «فیلم امام علی علیه السلام یک مقدار از این جاذبه ها داشت و واقعیت تاریخی اش چنین چیزی نبود؛ این کار را نکنید.» و روی این مسأله تأکید می کردند.

کشف توپنه

ایشان روی مواضع اصولی انقلاب بسیار اصرار و پافشاری می‌کنند؛ بخصوص روی بحث آزادی و آزادی‌ایی که دین برای جوانان می‌آورد و این که اصلاً انقلاب ما برای آزادی از اسارت دشمن و غرب بود، و همچنین فرمایشات متعدد آقا درباره اصلاح طلبی دینی که شاید کم و بیش اطلاع دارید و دشمنان ما با همین بحث اصلاح طلبی، می‌خواستند انقلاب ما را به سقوط بکشند و این چیزی است که دیگر به‌طور رسمی فاش شد. یکی از افراد با سابقه سازمان سیای امریکا، به صورت سری اعتراف کرد که ما بیست سال در شوری کار کردیم و رهبر شوروی سابق، گورباچف، پس از این که شوروی تجزیه شد، به‌طور رسمی اعتراف کرد که غرب مرا فریب داد و فریب دادنش هم از این جا شروع شد که اینها گفتند ما باید کلمه اصلاح طلبی را در بین مردم شوروی پخش و از طریق رسانه‌ها مرتب این اصطلاح را به مردم منتقل کنیم؛ به گونه‌ای که مردم راضی به وضع موجود نباشند. می‌دانید هرکس راضی به وضع موجود نباشد، خواسته‌اش چیز دیگری است. از طریق روزنامه‌هایی که خود سازمان سیا به آنها پول می‌داد، این کلمه اصلاح طلبی را بین مردم پخش می‌کردند. حتی رهبر شوروی در این موحی که راه افتاده بود، دم از اصلاح طلبی می‌زد. خود آن جاسوس اعتراف می‌کند که زمین زیر پایم لرزید و مطمئن شدم که شوروی رو به سقوط است و دیگر کسی نمی‌تواند آن را نجات دهد، و چنین هم شد. بیست سال اینها این کار را کردند.

در سال ۱۳۷۴ در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز، این اعتراف را کردند که ما انقلاب ایران را با همین لفظ اصلاح طلبی، با مشکل مواجه و ساقط می‌کنیم. آمدند و این لفظ اصلاح طلبی را کم و بیش تودهن مردم و مسئولان انداختند و آنها هم حتی دانسته یا ندانسته، شروع کردند به تکرار کردن. سعی می‌کردند مردم را نسبت به وضع موجود ناراضی نشان دهند، تا این که خواسته‌های

توصیه ورزش به نوجوانان و جوانان

توصیه‌های ایشان برای نوجوانان و جوانان، بسیار زیاد است؛ از جمله، توصیه به نماز اول وقت، شرکت در جلسات دعا و اعتکاف، و خواندن کتابهای مذهبی. در جلسه‌ای نوجوانی آمده بود که حافظ کل قرآن و حدود نُه سالش بود. پس از این که آیاتی از قرآن را تلاوت کرد، مورد تحسین ایشان و حاضران قرار گرفت و آقا که روی بازی و ورزش تأکید داشتند، از پدر آن نوجوان پرسیدند: «این آقا زاده شما ورزش هم می‌کند یا نه؟» او گفت: «بله.» سپس آقا فرمودند: «بچه‌ها بالآخره احتیاج به ورزش و بازی هم دارند. باید ورزش و بازی هم بکنند.»

مواضع اصولی

مواضع مهمی که ایشان برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران داشتند، بسیار مهم است. البته این مواضع بسیار زیاد است و کم و بیش اطلاع دارید. در مقاطع مختلفی که انقلاب ما با بحرانهای خاصی مواجه می‌شد، معمولاً با راهنمایان و رهنمودهای ایشان، آن مقاطع بحرانی را پشت سر گذاشته‌ایم. مناسبها و روزهای مهم که به‌طور مرتب در سال با آن مواجه هستیم، مانند انتخابات گوناگونی که در هر مقطعی داشتیم، رهنمودهای ایشان بسیار کارگشا بوده است. یکی از وقایع مهم، جریان کوی دانشگاه بود. در این مقطع، اگر نبود رهنمودهای آقا، تقریباً انقلاب ما با مشکل جدی روبه‌رو می‌شد. دشمنان برنامه‌ای را طرح‌ریزی کرده و خوشحال بودند که کار انقلاب را یکسره می‌کنند. اما سخنانی و مواضع اصولی ایشان، باعث شد که انقلاب از آن مشکل هم نجات یابد.

حافظه قوی

دیگر از نکات مهمی که می توانم خدمت شما عزیزان عرض کنم، حافظه قوی آقا است. کم و بیش افرادی که با ایشان در ارتباطند، قوی بودن حافظه ایشان را تأیید می کنند و خاطراتی را هم از ایشان در این زمینه دارند. خاطرات زیادی هم بنده دارم.

در یکی از ملاقاتهایی که نسبتاً جلسه خصوصی بود و از هر چیزی صحبت می شد، نام هفت، هشت نفر از بزرگان و بعضی از علما برده شد. نام هر عالمی را که اعضای جلسه می بردند، ایشان تاریخ ولادت و رحلتش را می گفتند. حتی درباره مرحوم حجت الاسلام فلسفی - که واعظ مشهور ایران بودند - صحبت به میان آمد، ایشان فرمودند: «من از آقای فلسفی، سه تاریخ تولد از خودشان شنیدم.» عجیب این بود که هر بار شنیده بودند، به حافظه شان سپرده بودند. فرمودند: «یک بار گفتند ۲۹، بار دیگر گفتند سال ۲۷ و یک بار هم گفتند سال ۲۸.» به هر حال، عجیب این بود که ایشان که سه تاریخ تولد شنیده بودند، همه آنها را به خاطر داشتند.

یک بار دیگر، نامه ای را چند ماه پیش خدمت ایشان داده بودم. در ملاقات بعدی که خدمت ایشان رسیدم، خودم اصلاً نمی خواستم صحبت کنم؛ اما خودشان ابتدا فرمودند که: «آن نامه ای که آن جا دادید، من این طور و این اقدام را در موردش انجام دادم.» من اصلاً مایل نبودم که در مورد آن نامه صحبت شود؛ اما دیدم حافظه ایشان آن قدر قوی است که نامه ای را که چند ماه پیش به ایشان داده بودم، با دقت درباره آن صحبت می کنند و بسیار خوشحال شدم. یک بار خدمت ایشان رسیدم و نکته ای را درباره یکی از ادارات عرض کردم. ایشان فرمودند: «بنویس تا من اقدام کنم.» عرض کردم: «نمی خواهم وقت شما را در مورد مسائل جزئی بگیرم؛ دوست دارم که وقت شما صرف جهان اسلام شود.» دیدم ایشان با لطفی که داشتند، فرمودند: «نه، بنویس. اگر

جدیدی را مطرح کنند. بعضی از این خواسته های جدید، مشروع و قانونی بود؛ مانند رسیدگی به وضع معیشتی مردم، اصلاح ساختار اداری و مشکلات معنوی، در هر صورت، سازمان سیاسی امریکا پیش بینی می کرد که در سال ۱۳۷۴ لفظ اصلاح طلبی را که جا بیندازد، این کار، چهار سال بیشتر طول نمی کشد و پیش بینی شان این بود که سال ۱۳۷۸ دیگر انقلاب اسلامی ایران فاتحه اش خوانده می شود. در حالی که کم و بیش یادتان هست، تنها شخصیتی که وارد این میدان شدند و انقلاب را از این خطر بزرگ هم رها کردند، رهبر معظم انقلاب بودند. ایشان حدود یک سال و نیم پیش، همه مسؤولان را از سراسر کشور جمع کردند و در آن سخنرانی استثنایی خودشان، تمام نقشه های دشمن را نقش بر آب کردند. بصراحت فرمودند: «دشمن فکر کرده این جا مثل شوروی است!» و بعد فرمودند: «اشتباه کرده، این جا با شوروی پنج فرق دارد و ...» و آن توضیحاتی که دادند، نمی خواهم این جا عرض کنم. به هر حال، مردم ما تازه متوجه این خطر شدند و این لفظ اصلاح طلبی که گاهی بر در و دیوارها و شعارهای تبلیغاتی این افراد دیده می شود و هنوز هم گاهی بعضی از احزاب آن را تکرار می کنند، فهمیدند منشأش از کجا سرچشمه گرفته و چه کسانی دارند این را ترویج می کنند و چه مقاصدی دارند. در حالی که اصلاح طلبی حقیقتاً متعلق به افراد مؤمن است؛ مؤمنی که خودش صالح و مصلح جامعه است. اما مخالفان دین، آنهایی هستند که در جامعه فساد را ترویج می کنند و قرآن کریم هم می فرماید: «مخالفان هم هیچ وقت خودشان را مفسد نمی دانند؛ «وَأَذِقَلْهُمْ لَاتُقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ.» (۱)

به هر حال، با درایت، کیاست و هوشمندی رهبر فرزانه انقلاب، این نقشه دشمنان انقلاب، افشا شد و انقلاب ما این مرحله را هم بخوبی و به سلامت گذراند.

۱- سوره بقره آیه ۱۱ ترجمه آیه چنین است: و هنگامیکه به آنان گفته می شود که در زمین فساد نکنید می گویند ما اصلاح گریم!

مشکلی هست، بنویس و به من بده.»

حافظه قوی ایشان، در اجتهادشان بسیار مؤثر است و فکر می‌کنم یکی از محورهایی که یک مجتهد نیاز دارد، علاوه بر اطلاعات علمی قوی، باید بر تمام اصول فقه احاطه داشته باشد تا بتواند فروع را بر اصول منطبق و حکم فقهی آن را صادر کند. یکی از ابزارهای مهمی که مجتهد نیاز دارد، حافظه قوی است. بنده واقماً لطف الهی را در حق ایشان - که حافظه قوی است - دیده‌ام. حافظه قوی رهبری و احاطه‌ای که بر تمام مباحث فقهی دارند، باعث می‌شود که، جواب مسأله فقهی را بسیار سریع بیان کنند. بحمدالله این یکی از ویژگیهای مهم ایشان است و من این را یک لطف الهی در حق معظم‌له می‌دانم، که در این سنی که قرار دارند و با همه مشکلاتی که اطرافشان را گرفته و احاطه کرده، اما نسبت به اشخاص، کشورها و هر اتفاقی که می‌افتد، حضور ذهن دارند. یک بار می‌فرمودند: «من یک دوره قواعد نظامی کلّ دین را مطالعه کرده‌ام.»

آن حافظه قوی ایشان باعث می‌شود که انسان یک اطمینان قوی نسبت به برخوردهای نظامی ایشان پیدا کند. یکی از مسئولان کشورهای خارجی خدمت ایشان رسیدند و گزارشی را دادند. وقتی گزارش او به پایان رسید، ایشان دو، سه نکته را از همان کشور برای او گفتند. آن مسؤل می‌گفت: «من احساس می‌کنم آقا از من که در آن‌جا زندگی می‌کنم، اطلاعاتشان بیشتر است. از کجا اطلاع داشتند، نمی‌دانم.»

خلاصه، ایشان جامع ویژگیهای زیبا و شیرینی است که مشتاقان فراوان مایلند لحظاتی را به دستبوسی و در خدمت ایشان بگذرانند و از معنویت، نورانیت، اخلاص و صفای ایشان استفاده کنند. (۱)

۱- این مصاحبه در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۸۰ توسط واحد فرهنگی دانشکده افسری سپاه پاسداران انجام شده و در اختیار این مؤسسه قرار داده شده است.

مصاحبه با آیت الله موحدی کرمانی (۱)

سابقه آشنایی

ما با ایشان در آن سالهای تحصیلی حوزه علمیه قم آشنا شدیم. وقتی آقا از مشهد به قم تشریف آوردند، ما هم در حوزه علمیه قم بودیم. تقریباً به یکدیگر بسیار نزدیک شدیم. چند نفر از افرادی که با مقام معظم رهبری آشنا بودند، عبارت بودند از: جناب آقای هاشمی رفسنجانی، مرحوم آقای ربانی امشی، آقای شیخ حسن صانعی و بنده هم بودم و بعضی از دوستان دیگر. بیشتر ما باهم مانوس و آشنا بودیم و درس امام هم تقریباً محور ما بود. درس امام را باهم می‌رفتیم و در نتیجه، این خود یک عامل ارتباطی ما برای نزدیک شدن بود.

۱- آیت الله محمدعلی موحدی کرمانی در سال ۱۳۱۰ در کرمان دیده به جهان گشود. تحصیلات حوزوی را نزد اساتیدی چون آیات عظام صالحی کرمانی، شیخ الرئیس کرمانی، حضرت امام (ره)، محقق داماد، اراکی و میلانی فراگرفت. وی قبل از انقلاب اسلامی در مبارزات حضرت امام (ره) همراه بود و در تشکیل جامعه روحانیت مبارز حضور جدی داشت و دارد. که در ضمن خاطرات با بخشهایی از این سوابق نیز آشنا می‌شوید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پنج دوره نماینده مجلس شورای اسلامی از سوی مردم تهران و نایب رئیس مجلس پنجم، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو مجلس خبرگان رهبری، از جمله مسؤلیتهایی است که به عهده گرفته‌اند.

شد و باهم به منزل آقای بهشتی رفتیم. حالا چهار نفر بودیم. در خانه آقای بهشتی را زدیم. ایشان در را باز کردند و گفتند: «من الان یک کاری دارم.» ظاهراً جلسه‌ای بود و میهمان داشتند. سپس گفتند: «الان فرصت ندارم.» و وقتی را تعیین کردند. قرار شد که در آن وقت بنشینیم و باهم صحبت کنیم. وقت تعیین شد و شاید همان روز یا روز بعد، یادم نیست. به هر حال، فکر کردیم این کار فکر خوبی است و لازم است. گفتیم در این شرایط، برای مبارزه‌ای که امام در آن وارد شدند، باید تشکیلات وجود داشته باشد. اولین کاری که کردیم، این بود که نشستیم افراد را انتخاب کردیم؛ افرادی که می توانستند در این برنامه، همفکر ما باشند. برای تصمیم‌گیری در مورد افراد، همه نظر می‌دادند. اعضای جلسه، بعضی را نمی‌پذیرفتند و بعضی را قبول می‌کردند. سپس در نهایت، یک جمع بسیار وزینی به وجود آمد. تعدادی از مشهد انتخاب شدند، تعدادی از تهران و تعدادی هم از قم. بعضی از این افراد عبارت بودند از: از قم آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مؤمن و آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی؛ از تهران آقای مهدوی کنی و شهید باهنر هم همراه ما بود. آقای محمدجواد حجتی کرمانی هم که تازه پس از ده، یازده سال آزاد شده بودند، می‌آمدند.

این هسته، جامعه روحانیت مبارز فعلی نبود، این یک هسته مرکزی دیگری بود. این هسته مرکزی، حزب جمهوری اسلامی شد. افراد دیگری هم شرکت کردند؛ از تهران آیت‌الله موسوی اردبیلی، از مشهد جناب آقای طبسی و مرحوم هاشمی نژاد. به هر حال، در آن جلسه اولیه، قرار شد از این آقایان دعوت شود و اولین جلسه هم در تهران باشد، که در تهران هم در منزل مرحوم شهید باهنر تشکیل شد. این جلسه، همان جلسه‌ای بود که منتهی شد به تشکیل حزب جمهوری اسلامی و این حزب بسیار فعال شد. اگر خاطراتان باشد، در آستانه انقلاب، دو تشکیلات وجود داشت، که اینها بسیار جاذبه داشتند و مورد

نحوه تشکیل هسته تشکیلات منتهی به حزب جمهوری اسلامی فکر می‌کنم شاید سال ۱۳۵۶ یا تابستان ۱۳۵۵ بود - چون معمولاً ما تابستانها به مشهد مشرف می‌شدیم - بسیاری از آقایان هم می‌آمدند و آن‌جا همه را می‌دیدیم. خوب سالهای مبارزه هم بود. من هم به مشهد مشرف شدم. یکی از خوشاوندان ما آن‌جا منزلی داشت. همه ما منزل ایشان را می‌شناختیم. خدا رحمتش کند، نامش آقای غفوری بود. من که وارد خانه شدم، آقای ربانی املشی هم قبل از من، به مشهد مشرف شده بودند. فکر می‌کنم ما بیرون از خانه، همدیگر را دیدیم. ایشان گفتند: «خوب لازم است که به دیدنت بیایم.» و بنده گفتم: «تشریف بیاورید.» و ظاهراً ایشان منزل آقا بودند؛ میهمان مقام معظم رهبری بودند. روز و ساعت را تعیین کردیم و آقای ربانی هم به اتفاق آقا برای دیدن بنده تشریف آوردند. در این جلسه، درباره موضوعات زیادی بحث شد. من در همان جلسه مطرح کردم که: «بیاید یک تشکیلاتی راه بیندازیم.» این جمله را که من گفتم، مورد عنایت آقایان قرار گرفت و گفتند پیشنهاد خوبی است. بنابراین از همین جا این نطفه منعقد شد و در جوار حضرت ثامن الحجج علیه السلام آغاز کردیم. مطرح شد که آقای بهشتی هم مشهده، برویم و ایشان را هم در جریان این تصمیم قرار دهیم. به قصد دیدار شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی راه افتادیم. یادم هست مقام معظم رهبری یک فولکس داشتند، سوار آن شدیم و راه افتادیم.

بالاخره رسیدیم به منزلی که آقای بهشتی ساکن بودند و در زدیم. طرف صبح بود. در بین راه که داشتیم به طرف منزل شهید بهشتی می‌رفتیم، شهید باهنر را هم دیدیم که از عرض خیابان می‌گذرد. دمپایی هم پایش بود. گفتیم خوب است ایشان را هم بیاوریم در جمع مان. او را صدا کردیم. گفتیم ما چنین تصمیمی داریم، می‌خواهیم آقای بهشتی را ببینیم؛ شما هم بیایید. ایشان می‌رفت ظاهراً آنان و پیری یا چیز دیگری بخرد. در نهایت ایشان هم همراه ما

ایشان برویم. وقتی به تبعیدگاه ایشان رفتیم، دیدیم جوانان مثل پروانه اطراف وجود ایشان می‌چرخند. با آن‌که تبعیدی بودند؛ اما جلسات پر محتوا و با برنامه‌ای داشتند.

جلوگیری از اسراف

یادم هست در زمان ریاست‌جمهوری ایشان، جلسه‌ای را با آقای ربانی املشی خدمت آقا بودیم. جلسه بسیار خوبی بود. وقتی صحبتها تمام شد، قرار شد برای صرف شام هم در آن‌جا باشیم. در یک اتاق بزرگ بودیم و بالای سر ما یک چراغ روشن بود. وقتی غذا را آوردند و روی میز گذاشتند، ایشان برخاستند و چراغ بالای میز را روشن کردند، و وقتی ما رفتیم روی صندلی نشستیم که غذا بخوریم، آقا چراغ طرف دیگر را خاموش کردند و اجازه ندادند دو چراغ روشن بماند.

ساده‌زیستی

پس از انقلاب، من در تهران بودم. یک بار ایشان به تهران تشریف آوردند. ما یک منزل کوچکی اجاره کرده بودیم که سه اتاق داشت. دو اتاق در یک طبقه بود و یک اتاق هم در طبقه بالا. اتاق کوچک و محقری بود. ایشان تصمیم داشتند در تهران، جایی ساکن شوند. وقتی اتاق کوچک ما را دیدند، گفتند: «همین‌جا، جای خوبی است.» نمی‌دانم چرا ایشان نیامدند؛ شاید خواستند ملاحظه‌ی ما را کنند. اما مهم این بود که آقا به یک اتاق محقر و کوچک بسنده کرده بودند، و این، نهایت‌زی طلبگی است.

برگزیده‌ی امام

من نمی‌دانم و از ته دل امام علیه السلام خیر ندارم که چه مسائلی از طرف آقا، نظر

توجه مردم بودند؛ یکی تشکیلات حزب جمهوری اسلامی و دیگری تشکیلات جامعه روحانیت مبارز بود، که آن‌هم داستان دیگری دارد که باز آقا هم در آن جلسه تشریف داشتند. بسیاری از دوستان ما، هم در حزب بودند و هم در جامعه روحانیت؛ بعضی هم تنها در یکی از این دو جا بودند.

از این تشکیلات اولیه، خاطرات زیادی داریم. جلسات متعدد و خیلی هم سزی بود اگر رژیم می‌فهمید، بسیار خطرناک بود. یک بار هم تقریباً لو رفتیم. یادم هست یک جزوه‌ای داشتیم و در آن، برنامه‌ریزی‌هایمان را می‌نوشتیم؛ مثلاً این که برای تشکیل حکومت اسلامی، چه کسانی باشند، برنامه و اساسنامه چه باشد و افرادی که می‌توانند در رأس مسؤلیتها باشند، چه کسانی باشند؛ که یک‌دفعه فهمیدیم این جزوه لو رفته است. یک جزوه دست خودمان داشتیم و یک جزوه هم دست آیت‌الله مهدوی. طوری فعالیت می‌کردیم که مثلاً اگر تشکیلات ما لو رفت، آن جزوه لو نرود. ولی خوب خدا هم کمک می‌کرد.

آقا هم در این جلسات، شرکت داشتند و خصوصیات بارزی از ایشان دیده شد. از جمله نشان می‌دادند که در اسلام ذوب شده‌اند و فقط اسلام و خدا برایشان مطرح بود. من یادم هست در یک جلسه‌ای در جامعه روحانیت، یک بار یکی از افراد، در رابطه با تشکیل همین حزب جمهوری اسلامی، انتقادی از شهید مرحوم بهشتی کرده، که زبیده‌ایشان نبود. در این انتقاد، نسبت به شهید بهشتی اهانتی شده بود، که فوراً مقام معظم رهبری برخاستند و فرمودند: «در جلسه‌ای که ذره‌ای بوی اهانت به آقای شهید بهشتی بیاید، نشستن در آن حرام است.»

جلسات پر محتوا در محل تبعید به چابهار

عرض کنم وقتی مقام معظم رهبری به چابهار تبعید شده بودند و ظاهراً با آقای حجتی باهم بودند، یک بار من با مرحوم شهید باهنر و عده‌ای از دوستان دیگر - که حالا دقیقاً در ذهنم نیست که چه کسانی بودند - تصمیم گرفتیم به نزد

ایشان را جلب کرده بود. می‌توانم این دلایل را هم مطرح کنم؛ یکی، همان سخنرانی ارزشمندی بود که آقا در سازمان ملل، علیه امریکا انجام دادند و در آن‌جا دلایل مستدل، قوی و منطقی‌ای را علیه امریکا بیان کردند. وقتی ما هم گوش می‌دادیم، واقعاً از شدت خوشحالی، هیجانزده شده بودیم. آن سخنرانی، هم شهامت و شجاعت ایشان را نشان می‌داد و هم دشمن‌ستیزی ایشان را، و همچنین قدرت روحی که بسیار مؤثر است.

همان‌طور که عرض کردم، دلایل دیگرش می‌تواند این باشد که ایشان واقعاً در اسلام ذوب هستند و این بسیار مهم است. در تمام سخنرانیهایشان، تنها چیزی که مطرح است، اسلام و خداست. از دیگر ویژگیها، بینش سیاسی آقا است و آگاهی ایشان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی جهان.

رمز موفقیت

خوب ما قرآن را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که سخن مقدس الهی این است که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^(۱) کسی که واقعاً به خدا تکیه کند، خدا برایش بس است و دیگر هیچ نمی‌خواهد. در دوران مقام معظم رهبری، بسیاری از بحرانیات را پشت سر گذاشته‌ایم؛ آشوبها، چالشها، فتنه‌ها، دشمنیهای آشکار و پنهان و بی‌وفایی افرادی که از آنها انتظار نمی‌رفت. خداوند می‌فرماید در این بحرانیات به یاد ما باشید، راه را در پیش بگیرید، از من کمک بخواهید و از من استمداد بطلبید که شما پیروزید؛ این رمز موفقیت مقام معظم رهبری بود. همین که ایشان ماهی یک بار مشهد می‌روند و گاهی این سفرها طولانی یا کوتاه

۱- سوره طلاق، آیه ۲. ترجمه‌ی آیه چنین است: و کسی که توکل کند بر خدا پس خدا کفایت می‌کند او را.

می‌شود، اینها معنا دارد. همه‌ی این سفرهای معنوی، پشتوانه‌ی ایشان است. یکی از مظاهر الهی، وجود مقدس حضرت ثامن الحجج علیه السلام است. من مطمئنم ایشان در این سفرهایی که به مشهد می‌روند، توستلانی عمیق دارند و همین توستلات کارساز است و تمام کیدها را خنثی می‌کند، و خود خداوند می‌فرماید: **وَمَكْرُوا وَمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرٌ لِّمَا كُفِّرُوا**؛^(۱) و هیچ چیز نمی‌تواند بر او غالب شود و خداوند بر همه چیز عالم غالب است.

تأکید بر نظم و برنامه‌ریزی و تقیید به آگاهی از زیر مجموعه

پس از انقلاب و در این دورانی که حدود ده سال بنده نماینده‌ی مقام معظم رهبری در سپاه هستم، با ایشان ملاقات زیادی داشتم، آن هم ملاقات خصوصی. خوب ایشان بسیار نسبت به نظم و برنامه‌ریزی مقتید هستند. به این که یک مسؤول باید از زیر مجموعه‌اش آگاه باشد، بسیار مقتیدند، تا هر نقطه‌ی ضعفی را که در نظام وجود دارد، برطرف کنند. ایشان معتقدند که یک مسؤول نباید غافل باشد و زیرمجموعه را رها کند و برود؛ یک مسؤول واقعاً باید روح امیدواری را در جامعه تزریق کند. ما نباید هیچ نگران باشیم. خوب شرایط کشور را بالاخره همه می‌دانیم. اوضاع فرهنگی و اقتصادی را می‌دانیم. نمی‌تواند کسی بگوید که این وضع، وضع ایده‌آلی است. خوب ممکن است بعضی این وضع را ببینند و حالت یأس و ناامیدی پیدا کنند؛ اما باید بدانیم که مقام معظم رهبری، با این شرایط بشدت مبارزه می‌کنند. ایشان خیلی امیدوارند و این امیدواری را به جامعه تزریق می‌کنند. در مجموع، تکیه‌ی ایشان بیشتر این است که ما چیزهایی که داریم، بسیار وزین و قدرتمند است و بر همه‌ی قدرتها

۱- سوره آل عمران، آیه ۵۴. ترجمه‌ی آیه چنین است: آنها مکر کردند و خدا نیز مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است.

الان، همان روحیه طلبگی سال فلان است که مثلاً در مدرسه فیضیه بودم»، خوب این خیلی مهم است که یک کسی در این مسؤولیت، ذره‌ای عوض نشده است. روحیه، همان روحیه طلبگی است. ما این روحیه را حقیقتاً بدون ذره‌ای تردید، در ایشان احساس کرده‌ایم.

ما در مجلس خبرگان بودیم. پس از رحلت امام علیه السلام وصیتنامه‌شان توسط مقام معظم رهبری خوانده شد. سپس بحث شد چه کسی رهبر شود. از اطراف مجلس، همه نام ایشان را می‌بردند. آقای هاشمی رفسنجانی که نایب‌رئیس بودند، تصمیم گرفتند که رأی‌گیری کنند و قضیه را تمام کنند. دست آقا بالا رفت و فرمودند: «نه آقای هاشمی، رأی نگیرید آقا! من حرف دارم؛ من مخالفم.» خوب، ایشان کسی است که خبرگان می‌خواهند او را به عنوان رهبر انتخاب کنند؛ اما مخالف است؛ یعنی حتی به این مقام هم دل نبسته است. آیا اگر کس دیگری بود، به این راحتی، از این مقام می‌گذشت؟ ایشان بعداً تشریف آوردند پشت تریبون و سخنانی بیان کردند و محور سخنانشان این بود که: «این مسؤولیت، بسیار مسؤولیت سنگینی است و من نمی‌توانم این مسؤولیت را همین‌طور بپذیرم؛ شرط دارم.» من حالا عین کلماتشان در ذهنم نیست. اجمالاً این‌طور بود که ایشان زیر بار نمی‌رفتند. تا این که با اصرار نمایندگان، ایشان پذیرفتند. شرط آقا این بود که، می‌فرمودند: «باید همه‌تان کمک من باشید».

من یادم هست، حتی بعضیها - حالا لازم نیست نام ببرم - گفتند: «آقا هر دستوری بدهید، ما در خدمتتان هستیم؛ هرچه بگویید، ما اطاعت می‌کنیم.» می‌خواهم این را بگویم که این بسیار مهم است که یک فردی در چنین مسؤولیتی، که بالاترین مسؤولیت است و به اصطلاح ما، شخص اول مملکت است، این مقامات ذره‌ای برایش جذابیت ندارد، و این عمل مقام معظم رهبری، همان سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به یادمان می‌آورد که: «این

غالب است. یکی از آنها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، که یک نیروی مکتبی است. ایشان در مورد سپاه، بر انضباط، مدیریت قوی، اطلاع و اشراف، بازرسی، کنترل، دقت و بیش از همه، روی مسأله عدم گرایش به دنیاطلبی، تکیه دارند. می‌ادامه فرماندهان به دنیاطلبی گرایش پیدا کنند، که اگر این‌طور شود، این خطر، نظام ما را تهدید می‌کند. در این زمینه، صحبت‌های زیادی داشتند.

مدیریت قوی، پر نشاط و فعال

هرچند ایشان ستشان بالا است؛ اما روحیه‌شان جوان است و این، بسیار مهم است؛ یعنی ایشان بسیار پر نشاط و فعالند. واقعاً زیاد کار می‌کنند. گاهی ما نگران می‌شویم و می‌ترسیم که به ایشان آسیب برسد. ما به دلیل مسؤولیتی که در خبرگان داریم، دائم با دفتر آقا در ارتباط هستیم. آقایانی که در دفتر هستند، وقتی وضع کار ایشان را شرح می‌دهند، ما واقعاً تعجب می‌کنیم، که آدمی در این سن، بتواند این‌قدر کار کند و این حقیقتاً باید تأییدات الهی همراهش باشد. همین فعال بودن، برای نوجوان و جوان جاذبه دارد.

آقا مدیریت بسیار قوی دارند؛ یعنی برای کارها، حساسی برنامه‌ریزی و برای هر کار، مسؤول تعیین می‌کنند. نمی‌گذارند کاری روی زمین بماند و یک کاری مغفول باشد. به هرکس کاری می‌سپارند، از او پیگیری می‌کنند و لازم باشد، تذکر هم می‌دهند.

بی‌اعتنا به مقام و دنیا

روحیه بی‌اعتنایی به دنیا و مقام، چیزی است که برای جوان بسیار جاذبه دارد و این را ما آشکارا در ایشان دیدیم؛ یعنی همین‌طور که خودشان فرمودند، وقتی ایشان رهبر شدند، من در همان دیدار اول که به اتفاق خبرگان ملت با ایشان داشتیم، فرمودند: «فکر نکنید حالا من دلبسته این مقام هستم. روحیه من

آن پشتوانهٔ عمل صحیح از او گرفته می‌شود. دیگر نباید انتظار داشته باشیم که این فرد، در مقام عمل، فرد موقتی باشد.

اینها مواضع بسیار محکمی بود که ایشان، بخصوص در سنوات اخیر داشتند و ما باید دعائیکیم که ان‌شاءالله آقا غریب نباشند و همه دنبال ایشان راه بیفتند. امیدواریم هرکس که مسئولیتی در این زمینه‌ها دارد، به توصیه‌های ایشان عمل کند؛ در این صورت است که ما می‌توانیم برکات بیشتری را به صورت محسوس مشاهده کنیم.^(۱)

تهیه‌کننده کتاب: سایت شناخت رهبری

۱- این مصاحبه در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۸۰ توسط واحد فرهنگی دانشکدهٔ افسری سپاه پاسداران انجام شده و در اختیار این مؤسسه قرار گرفته است.

حکومت را من نمی‌پذیرم و از نظر من، کل دنیای شما به اندازهٔ آب بینی بُر ارزش ندارد؛ مگر این که بتوانم حقی را اقامه یا باطلی را دفع کنم.»

تأکید بر مبارزه با فقر و فساد

تکیه ایشان بر مبارزه با فقر، تبعیض و فساد و این توصیه برای نظام، بسیار برکت دارد. در صورتی که مسئولان با ایشان هماهنگ باشند و به تذکرات آقا عمل کنند، بسیار مثمر تر خواهد بود. خوب حالا شما ببینید مسئولان چقدر کار کرده و با این مسائل مبارزه کرده‌اند. در امر تبعیض فعالیت شده، اما بسیار کم است. در مورد فساد اداری خیلی کم کار شده است. در ادارات ما، رشوه و توصیه‌ها کم نیست. مقام معظم رهبری مکرر ارشاد می‌کنند و به سه قوه تذکر می‌دهند. همین دلسوزی ایشان، می‌تواند برای جامعهٔ ما، بسیار پُربرکت باشد.

فرهنگ دینی مردم

یکی از مهمترین مسائلی که آقا به هر مناسبتی در مورد آن صحبت می‌کنند، مسألهٔ فرهنگ دینی مردم است، یعنی همان مردم‌سالاری دینی، و این بسیار مهم است. ایشان در بیاناتی که اخیراً داشتند، بر این موضوع تصریح کردند که اگر پایه‌های دینی مردم سست شود، باورهایشان گرفته می‌شود. این باورهای دینی است که به انسان انرژی می‌دهد و انسان را به عمل وادار می‌کند. بالاترین خیانتی که به کشور ما می‌شود، این است که خدایی نکرده، در مسائل فرهنگ دینی مردم خیانت شود. اگر حرکتی، برنامه‌ای، سخنی، رویه‌ای یا یک فردی، ذره‌ای عقاید مردم را سست کند، عقاید جوانان را بلرزاند و تردید ایجاد کند یا حداقل آن یقین و قدرت ایمانی جوانان را به شکست و تردید تبدیل کند، دیگر همه چیز تمام می‌شود. حال اگر آن فرد، نوجوان، جوان، دانشجو، دانش آموز، استاد دانشگاه یا هر کسی باشد، وقتی عقیده‌اش منزحل شد، دیگر

تهیه کننده کتاب : سایت شناخت رهبری

مصاحبه با آیت الله مصباح یزدی (۱)



شرایط رهبری، در ایشان جمع است

من پیش از هر چیز، بر خود لازم می‌دانم که خدای متعال را شکر کنم که چنین شخصیت ارزنده‌ای را برای این دوران انقلاب، پس از رحلت حضرت امام خمینی (ره) به ما عطا فرمود و این منت را بر جامعه اسلامی گذاشت که این نعمت عظیم در اختیارشان قرار داده شد و از برکات وجود او برای مدیریت جامعه انقلابی خودمان و اثرگذاری در سایر جوامع اسلامی بهره‌مند شویم.

همان طور که می‌دانید، برای رهبری جامعه اسلامی از دیدگاه فقهی و دینی، سه شرط اساسی وجود دارد؛ اول این که از لحاظ شناخت اسلام و مبانی اعتقادی، فکری و ارزشی، و بخصوص از لحاظ احاطه بر احکام سیاسی - اجتماعی اسلام، در حد نصاب باشد و حتی المقدور نسبت به دیگران برتری داشته باشد؛ به عبارت دیگر، اقله‌یت در مسائل سیاسی - اجتماعی اسلام، یکی از مرجحات رهبری است. کسی که برای رهبری انتخاب می‌شود، اصل فقاہتش، شرط اساسی است و اقله‌یت آن از مرجحات است.

شرط دوم، عدالت و تقواست. صرف دانستن احکام اسلام و آشنایی با

۱- این مصاحبه در تاریخ ۴ آبان ۱۳۸۰ توسط معاونت فرهنگی دانشکده افسری سپاه پاسداران در اصفهان با آیت الله مصباح یزدی در قم انجام شده است.

داشته باشد و بتواند قضایای جهانی را صحیح تحلیل کند و مجموع اینها را اسمش را می‌گذارند «صلاحیت مدیریت».

حالا اگر بخواهیم به این سؤال جواب بدهیم که چه چیز موجب انتخاب مقام معظم رهبری شد، جوابش این است که در این سه بخش، ایشان از دیگران اصلح بودند.

صلاحیت فقهی، سیاسی و اجتماعی

از لحاظ فقاہت بحمدالله در مرتبه بسیار عالی هستند و سالیان درازی از محضر اساتید بزرگی استفاده کرده‌اند. در قم از محضر مرحوم «آیت الله حائری» - رضوان الله علیه - که عنایت خاصی به ایشان داشتند. در مشهد از مرحوم «آیت الله میلانی» که سالیانی از دروس ایشان استفاده کرده‌اند و پیش از این هم از دروس مرحوم «میرزا هاشم قزوینی» و سپس از سایر مراجعی که در قم و نجف بودند؛ بخصوص حضرت امام (ره) بهره‌های وافری برده‌اند. اینها همه علاوه بر آن استمداد ذاتی ایشان است که اگر تعبیر نبوغ درباره استمداد ایشان کنیم، تعبیر بیجایی نیست. سطح فهم، هوش و استمداد مقام معظم رهبری، واقعاً از حد عادی و متعارف خارج است؛ یعنی بسیار بالاتر است و کسانی که با ایشان معاشرت داشتند، چه در دوران تحصیل و چه بعدها، و هم اکنون که در بحثهای فقهی ایشان حاضر می‌شوند و از شخصیت‌های بزرگ هم هستند، گواهی می‌دهند که مقام معظم رهبری در حدّ اعلاّی فقهی و فقاہت قرار دارند. تنها در فقه هم نیست که ایشان در حدّ بالایی هستند؛ بلکه در مجموعه علوم اسلامی که کما بیش با فقاہت و اسلام‌شناسی ارتباط می‌یابد و عبارت است از اصول فقه، فلسفه، تفسیر، حدیث، تاریخ، رجال و رشته‌های مختلف علوم اسلامی، ایشان بحمدالله تبخّر دارند و در بعضی‌ها، بیش از دیگران (سایر مراجع) تخصص دارند، و این علاوه بر اطلاعات وسیع دیگری

مبانی فکر اسلامی، برای رهبری کافی نیست. باید از یک مقام تقوای فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد که احیاناً منافع شخصی و گروهی و قومی، مانع از رعایت مصالح اسلامی نشود. به تعبیر دیگر، مصالح اسلام را فدای منافع خودش یا گروه خودش نکند؛ چون این عالیتیرین پُستی است که در یک جامعه فرض می‌شود. مرتبه تقوایی هم که در این پُست شرط است، عالیتیرین مرتبه تقوایی است که برای افراد متعارف انسان (یعنی غیر معصومین) لحاظ می‌شود؛ بنابراین تقوای کامل، شرط اساسی است و اتقی بودن از مرجحات است.

سومین شرط، صلاحیت اداری است؛ یعنی داشتن قدرت مدیریت و رهبری جامعه، که خود این، شروط فرعی دیگری را می‌طلبد؛ یعنی علاوه بر عالم بودن به مبانی اسلام و تقوای لازم، بتواند احکام و قوانین اسلام را بر موارد خاص و تشخیص مصالح اسلامی تطبیق دهد و در موارد لازم، حکم ولایی صادر کند. بنابراین غیر از آن دو شرط، شرط سومی لازم است که ما اسمش را می‌گذاریم «مدیریت».

این شرط، وقتی حاصل می‌شود که هم شخص فراست کافی برای درک مصالح اجتماعی اسلام را داشته باشد، هم واقعیت‌های جامعه خودش را خوب بشناسد و هم موقعیت بین‌المللی را بدرستی درک کند، و فراهم شدن چنین شرطی، مجموعه‌ای از امور دیگری را می‌طلبد که بعضی‌هاش ذاتی و خدادادی است و آن، هوش و فراستی است که باید داشته باشد، و آن نوری که باید در مؤمن باشد، که «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ نُبُوًّا لِلَّهِ».

چیزهایی را درک کند که دیگران از درکش عاجزند. بعضی‌هاش نیز اکتسابی و تجربی است که البته نیاز به توانمندیهایی ویژه دارد؛ در موقع خودش، تصمیم‌گیری قاطع داشته باشد، که این کار، تجربه اجرایی کافی را می‌طلبد؛ چون آدم نمی‌تواند یکدفعه چنین خصوصیتی را حائز شود و باید سالیانی را با مسائل اجرایی و بین‌المللی آشنا باشد. در تحلیل‌های سیاسی، فغانانه شرکت

برای اولیاءالله، تشخیص فقط از راه بررسی آثار ممکن است و در عمل است که درجه و اندازه ایمان ظهور می‌یابد. حالا برای این که مقصود روشن شود، یک مثال از حضرت امام (ره) می‌آورم. همه دنیا می‌دانند ایشان یک بار در یکی از سخنرانیهایشان - حالا یادم نیست قسم خوردند یا نه - فرمودند: «من در عمرم از هیچ چیز نترسیدم.»^(۱) ظاهر کلمه «والله» هم گفتند. خوب، این کلمه‌ای است که ما می‌شنویم و رد می‌شویم؛ ولی آن وقتی که این را فرمودند، برای کسانی که عمق این ادعا را درک می‌کردند، بسیار تعجب آور بود که یک کسی چنین ادعایی داشته باشد. اما در موارد مختلفی که جریاناتی پیش آمد ثابت می‌کرد که خدا یک ایمان و نورانیتی به این مرد داده و یک شناختی نسبت به خدا و قدرت الهی دارد که از چیزی نمی‌ترسد و از کسی غیر خدا، حساب نمی‌برد. در دوران پس از انقلاب، دوران رهبری حضرت امام (ره) حوادثی پیش آمد که کوه را خرد می‌کرد؛ ولی آن چنان ایشان ایستاد، که انگار نه انگار چیزی واقع شده است. در دوران دفاع مقدس، لحظاتی پیش آمد که تمام فرماندهان به تعبیر عامیانه بنده، بریدند؛ ولی ایشان اصلاً خم به ابرو نیاوردند و با یکی، دو جمله، همه را دلداری و روحیه دادند و اصلاً دیدن وضع و حال امام خمینی (ره) برای روحیه گرفتن، کافی بود. اینها مؤید آن ادعایی بود که فرمودند: «من از هیچ چیز نترسیدم.» و فقط اتکایش به خدا بود. تا این حوادث پیش نیاید، آدم نمی‌تواند بفهمد که این ایمان چیست. ما درباره شخصیت حضرت امام (ره) چون این نمونه‌ها از ایشان ظاهر شده و همه دیده‌اند، دیگر برای همه بین شده است. این مثال را آوردم تا بگویم چنین

۱- حضرت امام خمینی (ره): «از هیچ چیز نمی‌ترسم بحمدالله تعالی. والله تا حالا نترسیده‌ام. آن روز هم که می‌بردندم [استگیری در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انتقال به زندان در تهران]، آنها می‌ترسیدند، من آنها را تسلیم می‌دادم که نترسند.» صحیفه امام، جلد ۱ ص ۲۹۳ (بیانات پس از آزادی از زندان، در تاریخ ۱۳۴۳/۱/۲۶).

است که در سایر حوزه‌های معرفتی دارند. تخصص ایشان تنها در رشته‌های علوم انسانی نیست، حتی در ادبیات، شعر، هنر و سایر مقولاتی که به یک زندگی اجتماعی مربوط می‌شود، ایشان اطلاعات بسیار خوبی دارند. گاهی شعرا در نقد شعر، با مقام معظم رهبری بحث کرده و تعجب می‌کنند که یک فقیه چطور در این مسائل تا این حد وارد هستند. یا در ریزه کاریهای هنری مانند نقاشی و سایر شاخه‌های هنر، که اطلاعات بسیار جالبی دارند. به هر حال، مجموعه اطلاعات وسیع علمی و معرفتی که در شاخه‌های مختلف علوم بشری - بخصوص درباره علوم انسانی دارند - در بین علما، از ایشان شخصیتی کم نظیر و بلکه بی نظیر ساخته است. خوب پیداست که این شرط اول که همان بُعد علمی باشد، مقام معظم رهبری حد نصاب را دارند و یکی از مرجحات را هم - که مرجحات علمی است - ایشان واجد هستند.

تقوا و مراتب ایمانی

شرط دوم، مسأله تقوا و فروغش است. اصل دین باوری و یقین به معارف اسلامی، بجز آن علمی است که باعث این می‌شود آدم معارف اسلامی را یاد بگیرد؛ و آن، نورانیت و معنویت است که حالت یقین، علم یقین و عین یقین را برای انسان به وجود می‌آورد و یک فضیلت الهی است، که «العلم نور یتقدفه الله فی قلب من یشاء». بنده تا آن حدی که خدمت ایشان معرفت دارم، آگاهانه اعتراف می‌کنم که در بین همگاناشان، چه در بین شخصیت‌های سیاسی و چه در بین شخصیت‌های علمی، کمتر کسی به این پایه از یقین و دین باوری پیدا می‌شود. خوب، ما همگی مان ایمان داریم، خدا را قبول داریم، پیغمبر را قبول داریم، دین را قبول داریم و قیامت را قبول داریم؛ اما مراتب این ایمان و پذیرش قلبی بسیار متفاوت است.

هم خوردیم؛ ولی خودم برای خرید گوشت گرم اقدام نکرده‌ام و بجز آن گوشت یخ‌زده‌ای که همه مردم استفاده می‌کنند، نخریده‌ام.» یا در مورد وسایل منزلشان، مثلاً یک عدد فرش دستبافت است که شاید پس از حدود بیش از چهل سال که از زندگی مشترکشان می‌گذرد، وجود دارد و آن هم جزو جهیزیه همسرشان بوده و نخ‌نما شده است، و این تنها فرش دستبافت در منزل ایشان است. در زمان ریاست جمهوری‌شان، فرشی که در خانه مقام معظم رهبری بود، همین بود و بقیه خانه موقت بود. اینها واقعاً مسائلی است که باید در تاریخ ثبت شود که رئیس جمهور یک کشوری، با این که می‌توانست حداقل از حقوق عادی خویش به اندازه یک کارمند عادی، یک فرش ماشینی تهیه کند؛ ولی ایشان مقتید بودند که کاملاً ساده‌زیستی را رعایت کنند و به جدشان آقا امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام تأسی کنند.

شخصیت پاک، آراسته و با تقوای فوق العاده

پس شرط دومی که برای رهبری وجود دارد، تقواست. تقوا را نمی‌توان وزن کرد و بگوییم چند کیلو است. باید در موارد خاص، آثارش را دید. معمولاً دشمنان درباره شخصیت‌های سیاسی مختلف کشورمان، چیزهایی شایعه کرده و می‌کنند. از کاهی، کوهی می‌سازند، کتابهایی درباره آنها می‌نویسند و نقطه‌های ضعف شخصیتی آنان را و زندگی‌شان را فاش می‌کنند؛ اما درباره ایشان نتوانسته‌اند چیزی بنویسند. اگر یک نقطه ضعفی وجود داشت، آن را هزار برابر می‌کردند و در رادیو و تلویزیون و رسانه‌های گروهی پخش می‌کردند؛ برای این که شخصیت ایشان را تضعیف کنند؛ اما بحمدالله هیچ چیز درباره زندگی مقام معظم رهبری و زندگی فرزندان و بستگان‌شان نیافته‌اند تا زیر ذره‌بین بگذارند و آن را وسیله‌ای برای تضعیف شخصیت ایشان قرار دهند. خود همین می‌تواند ما را رهنمون شود به این که، تقوا، زهد، پارسایی و

نورانیتی در قلب این جانشین شایسته امام هم هست و آثارش در مواقع بسیار حساس ظهور می‌کند، و همه ما، کم و بیش از مقام معظم رهبری دیده‌ایم. بعضی‌ها پیش مربوط به همین جریان‌های اخیر بود که ایشان به تنهایی حقیقتی را درک و پافشاری کردند و شجاعانه ابراز و قاطعانه پیگیری کردند. این نورانیت، نشأت گرفته از یک قدرت روحی است که جز از راه ارتباط با خدا حاصل نمی‌شود و همین طور زندگی ساده زاهدانه، که ایشان دارند و باز نمونه‌اش را جز در زندگی حضرت امام (ره) نمی‌توان سراغ گرفت.

ساده‌زیستی

این که تمام امکانات کشور در اختیار یک نفر باشد و مانند یک فرد کاملاً عادی زندگی کند، من نمونه‌هایی از این مسأله سراغ دارم که باز مثالش را جز در زندگی حضرت امام (ره) نمی‌توان یافت. این جریان را از زندگی حضرت امام (ره) شنیده‌اید که در آن زمانی که نفت کم بود و سرمای زمستان شدید بود و مردم مشکلات فراوانی داشتند و جیره‌بندی سختی در نفت و مواد سوختی بود، امام (ره) در آن منطقه سردسیر استان تهران در جماران، استفاده‌شان از وسایل گرم‌کننده، همان اندازه بود که یک روستایی فقیر در دورترین نقاط کشور بود، و حتی حاضر نمی‌شدند از سهمیه دیگران استفاده کنند و سرما را تحمل می‌کردند؛ برای این که سهم ایشان بیشتر از بیست لیتر نفت نبود. نظیر این را ما در زندگی این جانشین شایسته‌شان سراغ داریم. یک وقت، در یک صحبت دوستانه، آن زمانی که گوشت کوبنی بود و گوشت‌های یخ‌زده در تهران توزیع می‌شد؛ اما در استان‌های دیگر کم و بیش گوشت گرم بود، ایشان فرمودند: «من تا به حال (دوران ریاست جمهوری ایشان بود) غیر از این گوشت یخی که مردم می‌خرند، نخریده‌ام» بعد گفتند: «نمی‌گوییم که من گوشت گرم نخورده‌ام، گاهی شده که نذری بوده یا کسی قربانی کرده و برای ما آورده و ما

ایشان از دوران جوانی، فعالیت‌های سیاسی را آغاز کردند. در زمان رژیم گذشته، به فرموده خودشان، اولین جرقه را از سخنان مرحوم «نواب صفوی» - رضوان الله علیه - دریافت کردند؛ جرقه‌ای بود که در زندگی ایشان، اثر عمیقی گذاشت و نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی احساس مسؤلیت کردند. (۱) و بعد، با رهنمودهای حضرت امام (ره) و تحت تربیت‌های ایشان به بار نشستند و از ایشان یک شخصیت سیاسی بسیار ممتاز ساختند.

پیش از انقلاب، زندگی معظم رهبری از سه حال خارج نبود، یا با برگزاری جلسات بحث و سخنرانی و گفتگوهای خصوصی، مشغول تبلیغ و تربیت جوانان بودند، تا آنها را برای پذیرفتن مسؤلیت در یک نظام اسلامی آماده کنند، یا در زندان به سر می‌بردند و یا در تبعید بودند، که در آن جا هم باز همین برنامه‌ها به صورتی کم‌رنگ‌تر ادامه داشت. در تبعیدگاه‌ها هم ایشان از کارهای علمی و تبلیغی شان دست بر نمی‌داشتند. در هر جا، به هر صورتی که میسر بود، مقام معظم رهبری در تربیت جوانان و آشنا کردن آنان با مسؤلیت‌های سیاسی و اجتماعی در کنار مسؤلیت‌های فردی و اخلاقی، اهتمام وافری داشتند. عمر ایشان پیش از انقلاب، با همین امور سپری شد.

خوب، طبعاً در این دوران طولانی، تجربه‌های زیادی برای تعامل با مردم، شناخت آنان، تأثیرگذاری در مردم و مسائل مختلف مبارزه - چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی - آموختند و از ایشان یک شخصیت ممتاز ساخت. پس از انقلاب هم که هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود، از طرف حضرت امام (ره) به عنوان عضوی از شورای انقلاب تعیین شدند و بعد هم دائماً پست‌های بسیار حساسی را متعهد شدند، و جالب این است کسی که زندگی‌اش، زندگی

۱- مشروح دیدار نواب صفوی و تأثیر آن راز زبان مقام معظم رهبری در زندگینامه معظم‌له، از انتشارات این مؤسسه مطالعه فرمایید.

وارستگی زندگی مقام معظم رهبری، حتی جای کوچکترین سوء استفاده را برای دشمنان نگذاشته است، که البته این هم لطف خداست که شخصیت ایشان را چنین پاک و آراسته نگاهداشته تا دشمنان نتوانند حرفی بزنند. به هر حال، این دومین ویژگی است که می‌تواند موجب انتخاب ایشان باشد.

از آثار تقوای مقام معظم رهبری، چیزهایی است که آدم به طور عادی انتظار آن را ندارد؛ مثلاً یک رهبر در این پُست حساس، آن هم در این شرایط حساس بین‌المللی این کارها را انجام دهد و آن، اعمالی است که ایشان در یک سلسله عبادات مستحی مانند سحرخیزی، تعقیبات مفضل پس از نماز و ... دارند. همین طور اصراری که بر زیارت مشاهد مشرفه مانند زیارت مشهد، قم و بخصوص مسجد جمکران دارند که گاهی اوقات، به صورت ناشناس به مسجد جمکران مشرف می‌شوند و توستلانی دارند. همچنین گاهی بارها در بین مردم دیده شده‌اند. این کار واقعاً قابل توجه است که یک رهبر با آن همه مشغله و خطرهایی که می‌تواند ایشان را تهدید کند؛ اما بر انجام این امور تأکید دارند و هرگز توستلات و عباداتشان را فراموش نمی‌کنند. این نشانه عمق دین باوری مقام معظم رهبری است و این که اعتقاد دارند از عبادات و توستلات، کمک‌هایی دریافت می‌کنند و روشنی‌هایی برایشان حاصل می‌شود. اینها همه نشانه این است که ایشان از یک تقوای فوق‌العاده‌ای برخوردارند که نظیرش را کمتر در همگان‌شان می‌توان یافت.

صلاحیت مدیریتی و اجرایی

شرط سوم، مدیریت و صلاحیت رهبری جامعه است و آن ویژگی‌ها و شرایطی که پیش از این اشاره کردیم. اولاً، مقام معظم رهبری از دوران آغاز جوانی و شاید تعبیر رساترش این است که از نوجوانی، ایشان با مسائل سیاسی آشنا بوده و یک شخصیت مبارز در تمام دوران عمرشان به شمار می‌رفتند.

می دانم بجز همین دلایلی که عرض کردم، باشد و قطعاً هم همین بوده است. حال آنکه نکتته‌های دیگری هم بود، بانه، ما اطلاع نداریم؛ و یا الهامات دیگری بوده، ما خبر نداریم و هیچ هم بعید نیست؛ ما نفی نمی‌کنیم. اما مسلماً همه این جهاتی که مربوط به علم، تقوا و قدرت مدیریت ایشان بوده، اینها ملحوظ و در حدی است که امتیازات ایشان را در هر سه جهت، دست کم در هیچ کس پیدا نمی‌کنیم. فرضاً اگر کسی در فقه عبادی یا احکام فقه فردی، از ایشان افقه باشد؛ اما در جامعیت نسبت به این شرایط، قطعاً هیچ کس را مانند ایشان نداریم. همان طور که در زمان حضرت امام (ره) بزرگترین نگرانی ما و علاقه‌مندان به آینده انقلاب این بود که وقتی جامعه از رهبری امام (ره) محروم شود، چه کسی جانشین او خواهد شد و بنده شخصاً وحشت داشتم و هیچ وقت به خودم جرأت نمی‌دادم در این باره فکر کنم؛ اما دیدیم که خداوند یک جانشین شایسته‌ای را برای او ذخیره کرده بود. الآن هم واقعاً ما به خودمان اجازه نمی‌دهیم اصلاً در این زمینه فکر کنیم؛ چون وحشت می‌کنیم و کسی دیگر را سراغ نداریم که واجد این شرایط باشد و جز این چاره‌ای نداریم که دعا کنیم خداوند به طول عمر ایشان بیفزاید و تا ظهور ولی عصر (عج) مقام معظم رهبری را پایدار بدارد.

اراده و توکل قوی

حالا یک بحث در مورد این تعیین عوامل شخصیت وجود دارد. تربیت هم به یک معنا، جزو محیط است؛ بنابراین ما عامل سوم را، اراده خود شخص توأم با توفیقات الهی می‌گیریم. حقیقت این است که تعیین کردن سهم این عوامل، بسیار مشکل است. ممکن است کسانی از لحاظ وراثت، از بزرگانی در سلسله آباء و اجدادشان برخوردار بوده و در محیط بسیار خوبی هم پرورش یافته باشند؛ ولی نه تنها یک شخصیت مطلوبی از آنان نساخته، بلکه چه بسا جور

طلبگی بوده و در مدرسه و درس و بحث و سخنرانی گذرانده، نماینده حضرت امام (ره) در نیروهای مسلح می‌شوند و این مسؤولیت را به نحو بسیار شایسته‌ای انجام می‌دهند. ضمن این که در این دوران هم خودشان تجربیات زیادی می‌آموزند و با مسائل نظامی بیشتر آشنا می‌شوند، و همین طور شخصیت‌های نظامی و کسانی که صلاحیت داشتند این مسؤولیتها را عهده‌دار شوند، در همین دوران شناسایی کردند، و خدا مقدر فرموده بود، آن روزی که باید ایشان به عنوان فرمانده کل قوا، این مسؤولیت را به دوش بگیرند، در یک دوران طولانی، شرایطش برای ایشان فراهم شده باشد یعنی با مسائل نظامی و جنگ آشنا بودند و شخصیت‌های نظامی را خوب می‌شناختند، و نقطه‌های قوت و ضعفشان را هم می‌دانستند.

بالاخره در آغاز پیروزی انقلاب، عضویت در مجلس خبرگان، عضویت در مجلس شورای اسلامی، مشارکت در پایه‌گذاری حزب جمهوری اسلامی و بعد دو دوره ریاست جمهوری در آن شرایط بسیار حساسی که شاید نظیرش دیگر تکرار نشده، این مجموعه تجربه‌های بسیار ارزنده و بی‌نظیر، از ایشان یک شخصیت سیاسی بی‌نظیر ساخت. حالا ما اینها را در نظر بگیریم، از یک سو، کسی که آن مرتبه از فقاقت، علم و وسعت معلومات و آگاهیهها و معارف مختلف بشری را دارد و از سوی دیگر، آن مقامات معنوی، تقوا، تعبد و تقید نسبت به رعایت کوچکترین احکام شرعی، انجام برنامه‌های عبادی و توسلات را حائز است و از دیگر سو تجربه بیش از سی سال مدیریت جامعه در ایشان وجود دارد، خوب چه کسی می‌توانست بهتر از مقام معظم رهبری عهده‌دار این مسؤولیت عظیم شود؟

البته از حضرت امام (ره) سؤال نکردیم یا نشنیدیم - که دیگران هم سؤال کرده باشند و پاسخ صریحی داده باشند - که چه موجب شد نسبت به ایشان علاقه‌مند شدند و این که اشاراتی در مورد رهبری ایشان داشته باشند؛ ولی بعید

پیروز کند یا سیاستهای مثلاً گفتگوها و دیالوگها، و اینها ما را باید پیروز کند. حضرت امام (ره) در این جهت، جانشینی نداشتند بجز مقام معظم رهبری، که در موقع خودش ثابت کردند که ایشان هم همین باور را دارند؛ اما در درجات پایین ترش، ما کمتر کسی را می شناسیم که به این پایه از دین باوری رسیده باشد. به هر حال، این ویژگی بسیار ممتازی است که در سایه ایمان و تقوا برای ایشان پیدا شده و از نیروی اراده و قاطعیتی که خدای متعال به ایشان عطا فرموده، بهره می برند.

دین باوری، فراست، قاطعیت و خدمت به مردم

آنچه توجه من را بیشتر جلب کرده و موجب ارادت بیشتر من به ایشان شده، اول، دین باوری ایشان است. همان طوری که عرض کردم، یک شخصیت سیاسی که سی سال عمرش را در مسائل سیاسی دنیا و داخل کشور صرف کرده، کمتر فرصت می کند که به خودسازی بپردازد و نسبت به احکام شرعی تعبد داشته باشد. این یک توفیق فوق العاده الهی می خواهد که برای همه میسر نمی شود. باز ما در این دوران، بجز شخصیت حضرت امام (ره) در آن زمان، کسی را سراغ نداشتیم که آن همه مسؤولیتها را داشته باشد؛ اما از عبادت غفلت نکند.

باز هم از حضرت امام (ره) مثال می آوریم؛ چون هر چه بیشتر ذکر ایشان شود، دلها بیشتر روشن و نورانی می شود و موقعیت جانشین ایشان هم بیشتر شناخته می شود. می دانید که آن وقتها آقای «حاج حسن صانعی» در خدمت حضرت امام (ره) بودند. کسی که بیشتر با ایشان محشور بوده و کارهای شخصی حضرت امام (ره) را انجام می دادند. گاهی سؤال می شد که در مواقع حساس که خطرهای فوق العاده ای در این کشور اتفاق می افتاد، مثلاً تهدیدهای آمریکا و بعضی همسایگان یا آن حمله عظیم عراق به ایران اسلامی با آن

دیگری شوند. ما اگر این دو عامل وراثت و محیط، و حتی تربیت را به عنوان یک عامل سومی بجز محیط حساب کنیم، نمی توانیم اینها را تنها علت تامه برای تعیین شخصیت محسوب کنیم؛ چون موارد زیادی در تاریخ وجود دارد مانند فرزند نوح و فرزند بعضی از ائمه خودمان که هم از عامل وراثت قوی برخوردار بودند و هم در محیط پاکي از خانواده پیغمبران و ائمه اطهار علیهم السلام بزرگ شدند، و بعضیهایشان نه تنها مفید نبودند، که مضر هم بودند. باید اراده خود شخص توأم با توفیقات الهی را عامل اصلی تلقی کنیم. بحمدالله مقام معظم رهبری، از چنین اراده قوی و قاطعی برخوردار بوده و ثابت کرده اند که در شرایط بسیار حساسی که عوامل محیط، چیز دیگری را اقتضا می کنند، ایشان می توانند برخلاف مسیر حرکت کنند و بلکه مسیر جامعه را تغییر دهند. نمونه اش در همین جریان اخیر، پس از حمله یازدهم سپتامبر در آمریکا بود که تقریباً همه شخصیتهای سیاسی کشور، به نحوی و به دلایل مختلف، نرمشی را در مقابل آمریکا توصیه می کردند و عملاً هم دیدیم که حتی شعار «مرگ بر آمریکا» هم یک مدتی ترک شد و تنها ایشان بودند که این خطر را احساس کردند که ما در مقابل این دیو، هر قدر نرمش نشان دهیم، او جبری تر و گستاخ تر می شود و لذا با موضعگیری قاطع ایشان، مجدداً مرگ بر آمریکا در فضای نماز جمعه و جامعه طنین انداز شد. ما در دورانهای گذشته، بخصوص دوران انقلاب، تنها به قدرت خدای متعال توکل کرده و توکل به اولیای خدا و اعتماد به نیروی مردم مسلمان - که آن هم در واقع بازگشتش به توکل بر خدا می شود - داشته ایم و به هیچ چیز دیگر نمی توانستیم اعتماد کنیم، و این خدا بود که به فرمایش حضرت امام (ره) همه جا ما را پیروز کرد، با اسلام ما را پیروز کرد. متأسفانه ما اینها را تعارف حساب می کنیم؛ و دلیل این هم که تعارف حساب می کنیم این است که دیگر پایبندش نیستیم؛ به جای این که بگوییم اسلام ما را پیروز می کند، می گوییم فرهنگ غربی و مدرن باید ما را

محروم و مظلوم باشند، ایشان واقعاً دل می‌سوزانند و از عمق دل نگران می‌شوند، و دلشان می‌خواهد به آنان خدمت کند. تعبیر چنین کارهایی، در مرتبه عالی‌اش، درباره پیغمبر اکرم (ص) صادق است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^(۱) واقعاً نمونه‌هایش را ما در شخصیت مقام معظم رهبری دیده‌ایم، که هر سختی به مردم برسد، ایشان این سختی را بر خود احساس می‌کند و هر رنجی که مردم و ضعیف‌ترین افراد جامعه می‌کشند، انگار این رنج به خودشان وارد می‌شود و برای رفع مشکلات مردم، دلسوزی می‌کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌های بسیار مهم مقام معظم رهبری، «فراست، تیزبینی و دوراندیشی» ایشان است، که در بین همگان نشان، ممتاز هستند. چیزهایی را درک می‌کنند و از دور می‌بینند که دیگران توجه نمی‌کنند. حالا یا قدرت درک دیگران ضعیف است و یا ایشان به خاطر آن نوراتیت و معنویتی که دارند، فهم سالمتری دارند، که «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا»^(۲) این هم یک امتیازی است که واقعاً من را شایسته ایشان کرده است.

«قاطعیت» ویژگی مهم دیگر مقام معظم رهبری است. وقتی وظیفه‌ای را تشخیص دهند، برای انجام آن، دیگر باکی ندارند. آن‌جا که حقایق اسلام و ارزشهای اسلامی در میان باشد و خطری برای آن احساس کنند، هیچ چیز دیگری برایشان اهمیت ندارد؛ این هم به همان دین باوری ایشان بر می‌گردد. قاطعیت، صلابت و اهتمامی که به حفظ عزت اسلام و ارزشهای اسلامی دارند، اینها چیزهایی است که من را شایسته ایشان کرده است. حالا صفات دیگری هم هست که من عاقلم نرسیده و نشناخته‌ام و نمی‌کنم.

۱-سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲-سوره انفال، آیه ۲۹.

تجهیزات جهنمی و کمکهای خارجی - که واقعاً هر انسانی را خرد می‌کرد - وقتی این خبرها به حضرت امام (ره) می‌رسید، ایشان چه کار می‌کردند؟ یادم می‌آید که آقای صانعی آن وقتها می‌گفتند: «امام می‌نشستند و قرآن می‌خواندند؛ انگار نه انگار که هیچ اتفاقی افتاده است.» اگر قرآن و کلام خدا را باور نداشت و اصلاً ارتباط با خداوند نبود، چه کسی می‌توانست مشکلات عظیم انقلاب را حل کند؟! فقط راه چاره را باید از بیانات قرآن کریم فهمید.

در آن زمانی که حضرت امام (ره) از پاریس تشریف آوردند و در هواپیما از ایشان پرسیدند که شما چه احساسی دارید؟ فرمودند: «هیچی» نمونه این را ما فقط در مقام معظم رهبری می‌بینیم. حالا ممکن است اولیای خدا، گوشه و کناری باشند که ما نشناسیم و نمی‌خواهیم نفی کنیم؛ اما کسانی که در مظان فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی هستند، این پایه دین باوری را بنده در کسی سراغ ندارم و چون افعال بنده بالاخره اهل فن هستیم و به قول معروف، اهل بخیه هستیم، سر در می‌آوریم که خداوند چه پایه‌ای از ایمان و دین باوری را به ایشان عنایت فرموده است و شاید کسانی که اهل فن نیستند، اهمیت این مسأله را بدرستی درک نکنند. به هر حال، آن چیزی که بنده را به طرف ایشان جذب می‌کند، یکی‌اش همین مسأله دین باوری ایشان، تقیدشان نسبت به رعایت احکام شرعی و تعبدشان در این که باید در بیت المال صرفه‌جویی شود، ریخت و پاش نشود و رعایت محرومان و مستضعفان بشود است. البته می‌دانید که همیشه همه قدرتها در دست یک نفر متمرکز نمی‌شود؛ اما ایشان در حدی که در توانشان است، سعی می‌کنند که احکام الهی را، از ریز و درشت، در زندگی خود و خانواده‌شان دقیقاً رعایت کنند.

به هر حال، مقام معظم رهبری دوست دارند به خانواده‌های شهدا، محرومان، ضعفا، جوانان و اقشار مختلف مردم خدمت کنند و تنها محبت و رحمت ایشان به جامعه خود ما منحصر نمی‌شود، هر جای دیگر هم مردم

طلبگی خودمان بودیم، از زندگی خصوصی ایشان زیاد اطلاعات ندارم. اما می‌دانم نسبت به تربیت فرزندانشان حساسیت خاصی نشان می‌دهند. از یک طرف، نسبت به آنان بسیار مهربان و صمیمی هستند؛ اما از طرف دیگر، از آنان می‌خواهند نسبت به ارزشهای اسلامی و احکام پایبند باشند. ترکیب این دو عنصر، کار دشواری است. هرگز توقع ندارند قانون‌شکنی شود و یا از مرزهای ارزشهای اسلامی فراتر بروند. در این زمانی که ما زندگی می‌کنیم و وضع فرهنگ جهانی را نسبت به نوجوانان و جوانان درک می‌کنیم، به قول بعضی از علمای علوم تربیتی، دوران فرزندسالاری است؛ در چنین دورانی که نمونه‌هایش را هم در خانواده‌های مختلف می‌بینیم؛ به نحوی که آقا‌زاده‌ها در خانواده‌ها از قدرت خاصی برخوردارند و مسائل را بسیار تحت الشعاع خود قرار می‌دهند، دیگر رعایت حداقل ارزشها را هم در مورد خودشان نمی‌کنند؛ اما می‌بینیم که مقام معظم رهبری طوری فرزندانشان را تربیت کرده‌اند که آنان حتی هوس چنین تخلفاتی را نمی‌کنند؛ یعنی طوری تربیت شده‌اند که مجال تجاوز از مرزهای اخلاقی و ارزشی اسلام را ندارند. این، موفقیت بسیار بزرگی است؛ بخصوص برای کسی که در رأس هرم قدرت یک کشور قرار گرفته است. استفاده از این موقعیت، هم برای خودشان و هم بستگانشان، بسیار راحت است؛ اما طوری هم خود و هم فرزندانشان را تربیت کرده‌اند که خیال سوءاستفاده از این موقعیت برایشان پیش نیامده و نمی‌آید و این، بسیار موفقیت برجسته‌ای است و باز نعمت خدا و توفیق بزرگ الهی است.

دقت و حُسن استنباط در مسایل فقهی

همان طوری که می‌دانید، مراجع بزرگ برای پاسخ دادن به استفتائات، برای این که احتیاط کامل را رعایت کنند، جلسه استفتاء دارند. این کار، در همه بیوت مراجع مرسوم است و در گذشته هم بوده و حالا هم هست، یعنی عده‌ای از

مواضع عزتمندانه و قاطع در یک کلمه، حفظ عزت اسلامی در مقابل جنود کفر و استکبار، بخصوص امریکا و اقماً افتخار آفرین است. نمونه‌های متعددی در این زمینه وجود دارد. یکی، سخنرانی ایشان در سازمان ملل متحد است که بسیار موضعگیری بجا، قاطعانه و عزتمندانه‌ای بود و حداقل اقوان و همکارانشان باور نمی‌کردند. نه تنها باور نمی‌کردند؛ بلکه نگران بودند که این موضعگیری، عکس‌العمل و خطرهایی را برای کشور و ایشان به وجود می‌آورد. ریشه این عمل ایشان را در همان ایمان و توکل‌شان به خداوند متعال می‌دانم.

پس از رحلت حضرت امام (ره) هم دوه‌سه موضعگیری سیاسی حساسی در مقابل آمریکا داشتند. مواردی بود که تقریباً همه بریده بودند و کسی که صد در صد موافق نظر ایشان باشد، وجود نداشت. ولی مقام معظم رهبری قاطعانه موضع گرفتند و شبیه آن تعبیراتی بود که حضرت امام (ره) می‌فرمودند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.»

آخرین مورد هم همین جریان پس از واقعه یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان بود. این قاطعیت مقام معظم رهبری و موضعگیریهایشان در مقابل کفر جهانی به سرکردگی آمریکا، که کما بیش همه دولتهای دنیا و دولتمردان را مرعوب کرده و تحت تأثیر قرار داده بود، از عزت اسلامی و الهی‌شان نشأت گرفته است و در واقع، اگر این موضعگیریهای ایشان نبود، معلوم نبود ما امروز الان در چه وضعی به سر می‌بردیم و انقلابمان به کجا کشانیده شده بود. امیدواریم که خداوند بر طول عمر و عزت ایشان بیفزاید!

تربیت فرزندان و رعایت مرزهای اسلام

حقیقت این است که من به خاطر این که محیط زندگی‌ام جدا بوده و آن چنان ارتباط خانوادگی نداشتیم و همیشه در قسم زندگی می‌کردم و در لاک

مردم بویژه جوانان، قدر این نعمت عظیم را بدانند

توصیه می‌کنم که مردم ما قدر این نعمت عظیم را بدانند. متأسفانه آدمیزاد طوری است که فراموشکار است، تا نعمتی از دستش نرود، قدرش را نمی‌فهمد. تا ما مریض نشویم، قدر سلامتی را نمی‌دانیم. وقتی فقیر نشویم، قدر ثروت را نمی‌دانیم و خدا نکند روزی از این نعمت عظیم محروم شویم. ما باید فکر کنیم و کشور خودمان را با کشورهای دیگر و رهبر خودمان را با رهبران کشورهای دیگر مقایسه کنیم؛ کسانی که در رأس هرم قدرت پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا هستند و پرورنده‌های سوءاستفاده مالی و فساد اخلاقی در کشور خودشان دارند. آن وقت کسی در کشور ما رهبر است که کوچکترین نقطه ضعف اخلاقی در زندگی‌اش پیدا نکرده‌اند. چقدر فرق است بین این دو؟ و خدا چه نعمت عظیمی را به ما عطا فرموده که ما را شایسته وجود چنین رهبری دانسته است و از این نگران باشیم که اگر از این نعمت قدردانی نکنیم، خدای نکرده از ما سلب شود. به هر حال، یکی از سنتهای هشدار دهنده خدا، همین است که اگر کسانی شکر نعمت را بجای نیاورند، در معرض سلب نعمت قرار می‌گیرند.

من به همه عزیزان توصیه می‌کنم، بخصوص جوانان عزیزمان که درباره عظمت این نعمت، بیشتر فکر کنند و وظیفه خودشان را در ادای حق این نعمت - که همان اطاعت از مقام ولایت فقیه و جانشین مقام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین است - درک کنند و احترام لازم و شایسته‌ای را نسبت به آن رعایت کنند، و اجازه ندهند که شیاطین، حتی شبهه‌ای در مورد موقیبت و شخصیت ایشان القا کنند و ذهن جوانان ما را مشغول نمایند.

بزرگان و فضلاء درسشان یا فضلاءیی که با آنان سابقه بحث علمی داشته‌اند، آنها جلسه‌ای را برای پاسخ به استفتائات تشکیل می‌دهند و وقتی سؤالی به صورت شفاهی یا کتبی می‌شود، آنان می‌نشینند با هم بحث و مشورت می‌کنند و مسأله را پخته می‌کنند؛ بخصوص مسائلی که یک مقدار جنبه مستحدثه و نو داشته باشد. در این جلسه، مقام معظم رهبری هم با عدّه‌ای از علما چنین بحثهای فقهی و تخصصی را دارند و اغلب از همین اصحاب استفتاء و دوستان بحثهای فقهی‌شان هستند، که برای پُستهای مربوط به رهبری انتخاب می‌شوند. از جمله کسانی که سابقه زیادی در این جلسه‌ها دارند، بعضی از اعضای شورای نگهبان هستند؛ مانند حضرت آیت الله جنتی، حضرت آیت الله مؤمن، حضرت آیت الله یزدی، حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی و بعضی از بزرگان دیگر که معمولاً روزهای پنجشنبه یا شنبه‌ها و گاهی هم تغییر می‌کند، جلسه‌ای دارند که هفتگی، به طور منظم بحثهای فقهی را در حضور ایشان انجام می‌دهند. من از آنان شنیده‌ام و شهادت می‌دهم که دقت نظر مقام معظم رهبری به قدری بالاست که - گاهی برای ما این مطرح می‌شود - نسبت به بعضی از اساتیدشان هم، برتری دارند و تأیید می‌کنند که ایشان در یک حد بسیار بالایی از فقاہت و حُسن استنباط قرار دارند و این، شایستگی مقام معظم رهبری را برای صدور فتوا و مرجعیت اثبات می‌کند.

متأسفانه بنده به خاطر گرفتاریهایی که در قم دارم، توفیق استفاده از درسهای ایشان را نداشتم. اما از بزرگانی که در درس مقام معظم رهبری شرکت می‌کنند، گاهی به طور مستقیم شنیده‌ام و گاهی با واسطه، که دقت استنباط ایشان و نظرهای بدیع و ابتکاریشان در مسائل مستقیم فقهی یا علوم مربوط به فقه مانند رجال و درایه و مانند اینها، بسیار ممتاز است و سطح درس ایشان، با عالیترین سطوح درس فقهی خارج مراجع بزرگ، قابل مقایسه است.

تهیه کننده کتاب : سایت شناخت رهبری

مصاحبه با آیت الله هاشمی گنابادی^(۱)

سابقه آشنایی و شاگردی

بنده در سال ۱۳۳۲ در یکی از روستاهای «گناباد» متولد شده‌ام. در سال ۱۳۴۱ با خانواده برای تحصیل به مشهد آمدم و دقیقاً نمی‌دانم چه سالی بود که در حین تحصیل با مقام معظم رهبری آشنا شدم. در مشهد مسجدی معروف به «مسجد ترکها» در بازار بزرگ بود که مرحوم پدر ایشان نماز می‌خواندند. متأسفانه سالش درست یادم نیست. مقام معظم رهبری در مسجد تفسیر می‌گفتند. ما سه نفر بودیم که به جلسه تفسیر ایشان می‌رفتیم. مقام معظم رهبری آن جلسات را ادامه دادند و کم‌کم تعداد شرکت کنندگان بیشتر شد. سپس آن جلسه به دانشگاه علوم رضوی، واقع در مدرسه «میرزا جعفر» - که یکی از حوزه‌های علمیه کهن مشهد است - منتقل شد. با آمدن مقام معظم رهبری به این مدرسه، دیگر طلبه‌ها هم از این جلسه استقبال کردند و یادم هست که ایشان سوره‌های «توبه»، «انفال» و بخشی از سوره «یونس» را تفسیر می‌کردند. سوره‌هایی که موضوعات کاربردی زیادی دارد. ایشان روزهای پنجشنبه و جمعه تفسیر می‌کردند. یادم هست وقتی مقام معظم رهبری بخشی از سوره یونس را تفسیر می‌کردند، مدرسه مملو از فضلا و طلاب پرحرارت و جوان



۱- مصاحبه با آیت الله هاشمی گنابادی، در تاریخ اول اسفند ۱۳۸۰ در شهر مقدس مشهد توسط این

سختی بود و غمناک، که داشتیم از ایشان جدا می شدیم و معلوم نبود برای چه می روند و خودشان هم نمی دانستند و فرمودند: «من نمی دانم که برای چه می روم»، ولی بعد معلوم شد که عضو شورای انقلاب هستند و کسی که ایشان را معرفی کرده بودند، شهید مطهری بودند.

مراتب علمی و انقلابی

پیش از انقلاب، همان طور که عرض کردم، ما توفیق داشتیم در محضر مقام معظم رهبری، درس رسائل را فرا بگیریم. بعد یکی از درسهای دیگر، به نام «اصول» بود که ما با ایشان گذرانیدیم. روش ایشان این طور بود که، درس را از خارج توضیح می دادند و سپس با متن تطبیق می دادند. فردا هم که تشریف می آوردند، بدون اعلام قبلی، شاگردان را مخاطب قرار می دادند و درس را می پرسیدند. به هر حال، درس را با زبانی شیوا و مسلط بیان می کردند و ما از کلاس ایشان بسیار لذت می بردیم. انگار شهدی را در کام ما می گذاشتند و بسیار شیرین بود. همان زمان برای جمعی از فضلا و طلاب انقلابی درس «مکاسب» هم می گفتند، که منتهی شد به تبعید ایشان و ساواک این کلاس را تعطیل و حضور در آن را ممنوع اعلام کرد.

اما در بُعد انقلابی، مقام معظم رهبری از افراد نادر استان بودند. در همان زمان، من کمتر کسی - بجز حضرت امام (ره) - را می دیدم که این قدر شجاع باشند. واقعاً به معنای واقعی کلمه «انقلابی» بودند. ممکن است افرادی باشند که صرفاً انقلابی بودنشان از احساساتشان برخاسته باشد؛ اما مقام معظم رهبری، انقلابی بودنشان برخاسته از احساسات و عقلاشان بود. همیشه در کارهایشان تدبیر مشاهده می شد و با تدبیرشان حرکتهای انقلابی را هدایت و مدیریت می کردند. یک نمونه اش این بود که ساواک هیچ موقع نمی فهمید از چه طریق ضربه می خورد؛ چون ایشان ضمن بیان مطالب خود، طوری صحبت می کردند

می شد و با اشتیاق استفاده می کردند.

پس از مدتی، ساواک جلسات مقام معظم رهبری را ممنوع کرد. اما ایشان در یک مسجد کوچک - واقع در پایین خیابان - مسجد «قلبه» تحت عنوان «باب حادی عشر» این جلسات را برگزار کردند. تا آن جایی که یادم هست، این جلسات یکی، دو هفته بیشتر ادامه نیافت و ساواک آن جا را هم تعطیل کرد. بنابراین ما را دوباره از محضر ایشان محروم کردند. من شنیدم که آن درسها را یک نفر ناشناس برای خودش ضبط کرده است. ان شاء الله که صحت داشته باشد.

دومین درسی که از محضر مقام معظم رهبری تلمذ می کردم، درس «رسائل» بود. البته ایشان رسائل جدیدی را که «آیت الله مشکینی» تألیف کرده اند، تدریس می کردند. یک روز در جلسه تفسیر مرا صدا کردند و با ایشان در مسیر بالا خیابان و پایین خیابان صحبت کردیم. در نهایت، لطف کردند و از من خواستند که در جلسه ای که برای چند نفر داشتند و درس خاصی را برای آنان تدریس می کردند، شرکت کنم. بنابراین ارتباط ما از طریق همین دو، سه درس بود. حدود یک دهه بود که در خدمت ایشان بودیم.

با مقام معظم رهبری ارتباط داشتیم تا زمانی که ممنوع الملاقات شدند، یعنی بازداشت و سپس تبعید شدند. متأسفانه تاریخش یادم نیست. تا این که دوباره در اوج انقلاب، در یک جلسه ای در مسجد «کرامت»، با جمعی از دوستان، به محضرشان رسیدیم. حاج آقا «فرزانه»^(۱) در آن مسجد نماز می خواندند و یکی از پایگاههای فعالیت سازنده مقام معظم رهبری بود. ایشان یک شب ما را خواستند و فرمودند که: «من دارم به تهران می روم و دیگر معلوم نیست که برگردم و شما خودتان باید وظایفتان را انجام دهید»، برای ما بسیار جلسه

به منزل ایشان رفتیم، ایشان را دیدیم که با عظمت، متین و موقر نشسته‌اند و مقام معظم رهبری با لباس طلبگی و با تواضع و فروتنی، از ایشان پذیرایی می‌کند. از دیگر افرادی که آن زمان واقعاً انقلابی بودند، می‌توان از شهید هاشمی نژاد و آیت الله طوسی نام برد. جزو شخصیت‌های تأثیرگذار و در حقیقت، مقتدای طلاب جوان و دانشگاهیان بودند؛ اما در استان، همیشه نقش اول و تعیین‌کننده را مقام معظم رهبری ایفا می‌کردند.

ارتباطات مردمی

مقام معظم رهبری، آن زمان هم با اقشار مختلف مردم، ارتباط قوی داشتند و برخوردهای ایشان بسیار جذاب بود. من این را یک هنر می‌دانم. برخورد عاطفی، محبت‌آمیز و احترام به کوچک و بزرگ، از ویژگی‌های خاص ایشان بود که هرکسی را به خود جذب می‌کرد. واقعاً آن زمان چون حضرت امام (ره) را نمی‌شناختیم، ما همه چیزمان را در وجود مقام معظم رهبری حس می‌کردیم. تنها شخصیتی بودند که ما فکر می‌کردیم می‌توانیم تشنگی وجودمان را با حقیقت شخصیت ایشان سیراب کنیم.

یکی از کارهایی که مقام معظم رهبری می‌کردند، شرکت در ازدواج‌های طلبگی بود. طلبه‌های جوانی که ازدواج می‌کردند و از ایشان دعوت می‌کردند، مقام معظم رهبری در آن مراسم شرکت می‌جستند. معمولاً ایشان در آن ازدواج‌های مبارک، ضمن صحبت، ویژگی‌های یک ازدواج موفق را بیان می‌کردند، و ما هم بسیار استفاده می‌کردیم. این جلسات بارها تکرار می‌شد؛ نه صرفاً در مشهد، بلکه در شهرستان‌های استان و حتی به روستاها هم می‌رفتند و در این ازدواج‌ها شرکت می‌کردند. یک بار به اتفاق حاج آقا فرزانه، به «کتاباد» رفتیم و از آن جا به یک روستای دیگر در دامنه غرب کتاباد به نام «زیوه» رفتیم. اتفاقاً آن شب من حامل خوب نبود، تب زیادی کرده بودم و در

که بهانه به دست ساواک نمی‌دادند. یادم هست هم در مسجد کرامت و هم در مسجد امام حسن علیه السلام واقع در خیابان دانش، تفسیر قرآن داشتند. روال ایشان این بود که یکی از قاریان خوب به نام آقای «فاطمی» - که اکنون از قاریان بین‌المللی هستند - ابتدا آیات مورد نظر مقام معظم رهبری را قرائت و سپس ایشان آنها را تفسیر می‌کردند. آیات، جهت‌دار بود. مسجد کرامت تقریباً چیزی حدود سیصد، چهارصد نفر ظرفیت داشت؛ که مملو از جوانان، طلبه‌های فاضل و دانشگاهیان می‌شد. بازارهای انقلابی و باسواد هم حضور می‌یافتند. یادم هست یکی از بازاریها می‌گفت: «من از ساعت چهار بعدازظهر می‌آیم و جا می‌گیرم تا تفسیر ایشان را گوش کنم.»

مقام معظم رهبری، در مسجد امام حسن علیه السلام تفسیر نهج البلاغه هم داشتند. درس ولایت را در این جا شرح و بسط دادند و در کتابی به نام «طرح ولایت» خلاصه شد و هر جلسه به صورت جزوه در اختیار مشتاقان قرار می‌گرفت. هر جلسه‌ای که تمام می‌شد، در جلسه بعد، دانشجویان و شرکت‌کنندگان، درس جلسه پیش را کنفرانس می‌دادند.

ایشان فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه شناساندن طاغوت زمان داشتند. هرگز در شورانیدن مردم علیه رژیم و تنویر افکار عمومی، احساس خستگی نمی‌کردند. جلساتی خصوصی با بازاریها، دانشگاهیان و افراد انقلابی، برای شناساندن افکار انقلابی حضرت امام (ره) همیشه برپا بود. من خود شاهد بودم که بی‌امان، خستگی‌ناپذیر و همیشه با تعمق، تدبیر و برنامه‌ریزی، انسان‌های وارسته و انقلابی تربیت می‌کردند و تحویل جامعه می‌دادند، و بابت همین فعالیت‌هایشان هم چندین بار زندان افتادند و تا پای جان ایستادگی کردند. اما مقام معظم رهبری با این عظمت؛ هر وقت از شهید مطهری و شهید بهشتی سخن می‌گفتند، همیشه با احترام و عظمت یاد می‌کردند. یادم هست، یک بار خدمت ایشان رسیدم و آن زمان من شهید بهشتی را نمی‌شناختم. وقتی

از فضلا بود، و اکنون هر دو فوت کرده‌اند. این آقای شمس برای من تعریف می‌کرد که زمانی که مقام معظم رهبری رئیس جمهور شدند، از دفتر ایشان به من تلفن کردند که بیاید تهران تا من شما را ببینم. آقای شمس خیلی خوشحال بود و بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بود؛ این که در زمان ریاست جمهوری هم دوستان قدیمی را فراموش نمی‌کردند، خود نشانه بزرگواری و مردم‌دار بودن ایشان است. در این زمینه، نمونه‌های زیادی دارم. مثلاً یک نمونه دیگر این است که گاهی پیش می‌آمد که مقام معظم رهبری به دیدار دوستانی می‌رفت که بتایی داشتند. ایشان آستین بالا می‌زدند و آجر به بتا می‌رساندند تا کارش را انجام دهد. یا این که به در خانه‌های مردم می‌رفتند، داخل خانه می‌شدند و می‌نشستند، و با صاحب خانه و فرزندان او صحبت می‌کردند و با دردها و مسائلمان آشنا می‌شدند.

این امور نشان می‌داد که مقام معظم رهبری چقدر با مردم، دوستان و شاگردان خودمانی است. هر وقت من را می‌دیدند، در مورد بیماری سردرد سؤال می‌کردند. از جزئیات و ریز قضایا سؤال می‌کردند. این سیره، چیزی نیست جز این که از آموزه‌های دینی و زندگانی اولیای دین آموخته‌اند و به آنها عمل می‌کنند.

جامع‌نگری در زندگانی اهل بیت علیهم‌السلام

مقام معظم رهبری، یک کارشناس و صاحب نظر کم نظیر یا بی نظیر در زمینه زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند و زندگی خود را تبلوری از زندگانی آن بزرگواران قرار داده‌اند. ایشان در این زمینه، سخنرانی و نوشته‌های زیادی دارند. هر آنچه که از آنها می‌خوانیم، در زندگی ایشان هم می‌بینیم؛ خدمتگزاری به مردم، محبت کردن به آنان و... این حاکی از برداشت عالمانه، جامع و عمیق مقام معظم رهبری از زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام است. من این جامع

اتفاقی استراحت می‌کردم. خواب بودم و چیزی حالم نبود. آن زمان امکانات نبود و طبیب هم در آنجا وجود نداشت و باید تحمل می‌کردم تا خوب شوم. در حال استراحت و خواب بودم که یک وقت احساس کردم دستی بر پیشانی‌ام است و کسی بالای سرم، چشمم را باز کردم، دیدم مقام معظم رهبری هستند و در زمانی که همه افراد خانه در مراسم ازدواج شرکت کرده بودند و در حال گفتگو و خوشحالی بودند، ایشان بالای سرم بودند و حال من را می‌پرسیدند. یک خاطره دیگر از برخوردهای سازنده ایشان نسبت به شاگردان عرض می‌کنم. یک بار روایتی را در کتاب شریف کافی دیدم که مضمونش این بود، «بنی‌امیه اجازه می‌دادند مردم مفاهیم ایمان را یاد بگیرند؛ اما اجازه نمی‌دادند معنا و مفهوم شرک را بیاموزند.» دلیل آن، این بود که وقتی مفهوم شرک را بدانند و متوجه شوند، آنها را خواهند شناخت. من این روایت را خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم و ایشان از شنیدن این روایت، بسیار شگفت زده شدند و با تعجب به من نگاه می‌کردند. ایشان آدرس این روایت را از من خواستند و در مورد این روایت، توضیحاتی هم به من دادند. بعدها در یک نشست که داشتیم، در یکی از این جلسات خودمانی، فرمودند که آن روایت را در حسینیه ارشاد، زمانی که شهید مطهری هم در آن جا سخنرانی می‌کردند، عنوان کرده و شنوندگان آن هم بسیار خوب از این روایت استقبال کرده‌اند. خوب این برخورد برای من بسیار تأثیرگذار بود که یک استاد با شاگردش، بدون هیچ تکبری، بگوید روایتی که تو برای من گفتی، رفتم و در حسینیه ارشاد گفتم و خوب هم تأثیر گذاشت؛ این خود، یک برخورد سازنده و تأثیرگذار است و احترامی است برای شاگرد.

نمونه دیگر از مردم‌داری مقام معظم رهبری را در فریمان دیدم. من به عنوان مسؤول حوزه نمایندگی ولی فقیه، به جهاد سازندگی فریمان رفتم. وقتی به آن جا رفتم، با یکی از علما به نام آقای «شمس» آشنا شدم و پسر ایشان هم

مسائل و مشکلات قضایی، از مقام معظم رهبری کمک می‌گیرم و حل می‌شود؛ در حالی که مراجع بزرگی مانند آیت الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی و ... وجود داشتند. حتی من یکی، دو بار از آقای یزدی شنیدم که گفتند: «من از مراجع سؤال کردم؛ اما آنان جواب ندادند و نتوانستند مشکل من را به لحاظ علمی و استخراج از منابع حل کنند؛ ولی مقام معظم رهبری حل کردند.»

به هر حال، باید گفت که مقام معظم رهبری در زمینه‌های گوناگون علوم حوزوی مانند ادبیات، تاریخ، منطق، اصول، فقه و علم رجال - که ایشان یک جزوه در این زمینه دارند - تبخر و تخصص دارند و صاحب نظرند. مثلاً در زمینه ادبیات عرب، بر قواعد عربی بسیار مسلط هستند و در این زمینه، کتابهایی را هم ترجمه کرده‌اند. علاوه بر اینها، ایشان در زمینه تفسیر قرآن و نهج البلاغه کار کرده‌اند و تفاسیر کم نظیری بیان داشته‌اند. مقام معظم رهبری، چه آن زمان که در مشهد بودند و چه در زمان ریاست جمهوری‌شان، تفسیر می‌گفتند، که به دلایلی، پس از مدتی متوقف شد. وقتی وارد تاریخ زندگی علما و شخصیتها می‌شدند، مانند این بود که تمام عمرشان را صرف فراگیری آنها کرده‌اند. همچنین در مورد تاریخ تشکیل حوزه‌ها هم همین طور بود. ایشان در زمینه تاریخ حوزه مشهد، یک جزوه‌ای را هم نوشته‌اند.

در مورد تاریخ زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام، تاریخ معاصر (بخصوص مشروطیت)، تاریخ جهان مانند نهضت هندوستان، جنبشهای فلسطینی و شوروی سابق، اطلاعات فراوانی دارند. وقتی درباره شوروی سابق صحبت می‌کردند، در مورد مارکسیستها و اعتقادات آنها توضیحات کامل می‌دادند. در مورد فلسفه هگل و اندیشمندان غربی، اطلاعات کاملی را ارائه می‌دادند. روی هم، اطلاعات و آگاهی مقام معظم رهبری درباره مکاتب غربی و شرقی، بسیار زیاد است. در مورد چین هم اطلاعات کاملی دارند. علاوه بر آن، در مورد جریانهای داخلی کشور، مانند گروههای غریزه و شرق زده

نگری را در کمتر کسی دیده‌ام و افسوس می‌خورم که آن جلسات ادامه نیافت و ایشان درگیر کارهای اجرایی شدند، و ما توفیق نداشتیم بیشتر از این از برداشتهای مقام معظم رهبری در مورد زندگانی و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام استفاده کنیم.

قابل یادآوری است که در دوره ریاست جمهوری، به دلیل علاقه خاص ایشان به این موضوع، پیشنهاد کردند تا مرکزی در این زمینه، به نام اهل بیت علیهم‌السلام تأسیس شود. در جلسه‌ای که به همین خاطر تشکیل شده بود، از علما، شخصیتهای داخل و خارج، و حاج آقا فرزانه هم در این جلسه شرکت کردند. من در آن جلسه به مقام معظم رهبری عرض کردم که: «شما با آن تلقی و برداشتی که از سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام دارید، خیلی دلمان می‌خواهد و لازم است که آن اطلاعات و برداشتهای خود را مطرح فرمایید. در گذشته صدای شما به جایی نمی‌رسید؛ اما اکنون ماهواره هست و می‌توانید این کار را انجام دهید.» ایشان فرمودند: «من فرصت نمی‌کنم.» و ای کاش می‌رسیدند و فرصت می‌کردند!

مراتب علمی در دوران رهبری

زمانی که ایشان برای رهبری برگزیده شدند، ارتباط ماکثر شد. به دلیل اشتغالات ایشان و کم توفیقی ما، مقام معظم رهبری را بسیار کم ملاقات می‌کنیم. اما ایشان خود را کاملاً از درس و بحث کنار نکشیده‌اند. شنیده‌ام که درس خارج ایشان در تهران، بسیار پر محتوا و گرم بوده است. اما من توفیق نداشتم که از آن جلسات استفاده کنم. گفته‌اند که تا حالا حدود پانزده هزار سؤال در زمینه‌های مختلف از مقام معظم رهبری پرسیده‌اند که ایشان جوابهای آنها را داده‌اند. در حقیقت، استفتاء کرده‌اند. شخصیتهای طراز اول مانند آیت الله یزدی، بارها گفته‌اند که ایشان یک مجتهد هستند و من برای حل بعضی از

تهیه‌کننده کتاب: سایت شناخت رهبری

داخلی، گروه‌های اسلامی افراطی و منحرف، تحلیلهای بسیار مفید دارند و ارائه می‌کنند و مثلاً همین جریان انحرافی «مهدی هاشمی»، پیش از آن که دستگیر شوند، در جلسه‌ای بدون این که نام ببرند، بیان کرده بودند. ما در آن جلسه، هر چه سؤال کردیم، ایشان نفرمودند. تعبیرشان این بود که، یک جریان جنبشی می‌آید بدتر از بنی صدر. در دوره‌های ریاست جمهوری ایشان بود که ما هر چه اصرار کردیم؛ ولی چون این جریان پیرامون آقای منتظری اتفاق می‌افتاد، پرهیز می‌کردند. چون من زیاد سؤال می‌کردم، ایشان نسبت به من تند شدند و فرمودند که سؤال نکنم. اما پس از چند سال معلوم شد که تحلیل ایشان در مورد جریانهای نفاق و بنی صدر، جریانهای منحرف غریزه و شوق زده و گروه منحرف مهدی هاشمی صحیح بوده است.

علاوه بر جایگاه علمی، در بُعد معنوی هم، مقام معظم رهبری انسانی معتقد و مطیع محض خداوند هستند و از عرفان والایی برخوردارند. اخلاص کم نظیری در ایشان وجود دارد. من انسانی با این ویژگیها، کم سراغ دارم.

مصاحبه با آیت الله نمازی (۱)

انس و راز و نیاز با پروردگار
بحمدالله ویژگیهای مثبت و مهم فراوانی در آقا وجود دارد. منتهی آن ویژگی‌ای که باید جوانان و نوجوانان به آن توجه کنند، روحیه تعبد و تسلیم در برابر خدای سبحان و حرکت در مدار عبودیت پروردگار است. عبودیت رحمان، یکی از برجستگیها و صفات آفاست. تعبد این طور نیست که ما چیزی را به اسلام اضافه یا کم کنیم و بگوئیم حالا عصر و زمان این را می‌طلبد و

۱- آیت الله عبدالنبی نمازی فرزند احمد متولد ۱۳۲۴ و زادگاه وی بوشهر است. دروس مقدماتی و عالی خود را در حوزه‌های علمیه نجف اشرف (۱۳۴۱-۱۳۴۸) و قم، با موفقیت پشت سر گذارد و از محضر استائیدی چون آیت حاج شیخ محمدحسین موحّد نجف آبادی، حاج شیخ کاظم تبریزی، حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای، حاج شیخ محمد علی اراکی، حاج میرزا هاشم آملی، حاج آقا رضا صدر بهره برد. در مبارزات روحانیت و مردم به پیشوایی حضرت امام (ره)، شرکت داشتند و در مدت اقامت حضرت امام (ره) در نجف اشرف در حال تبعید، ایشان از مریدان امام بوده و مقتصد به اقامه نمازها به امامت ایشان بودند. در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر و به زندان عادل آباد شیراز انتقال داده شدند. بعد از آزادی همچنان ممنوع المنبر و تحت نظر بودند.

مسئولیت‌های حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه و حاکم شرع دادگاه نظامی غرب، فرماندهی سپاه منطقه ۲ کشوری (۱۳۶۰ شامل اصفهان، یزد و چهار محال بختیاری)، مسؤلیت اداره عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران، مشاورت نماینده حضرت امام در سپاه، نماینده مردم بوشهر در دومین و سومین دوره مجلس خبرگان رهبری، از جمله مسؤلیت‌هایی است که ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عهده داشته‌اند و هم اینک در سمت دادستان کل قوه قضاییه به خدمت اشتغال دارند. آیت‌الله نمازی در عملیات‌های متعددی در جبهه حضور داشته و جانباز شیمیایی می‌باشند.

معظم رهبری بسیار ساده است. شاید در ظاهر و بیرون، با ملاحظه دیدارها و مکان آنها تا حدودی روشن باشد، در حالی که درون زندگی شخصی ایشان، بسیار ساده و بی تکلف است. بعضی از دوستان نقل می‌کنند گاهی که در محضر آقا بودند و زمان ناهار یا شام می‌رسید، غذای بسیار معمولی و ساده می‌آوردند و همچنین لباسشان این‌طور است. این ساده‌زیستی، بسیار نکته مهمی است و می‌تواند برای مسؤولان الگو باشد.

از جمله نکات ساده‌زیستی آقا، مراسم ازدواج فرزندانشان است. معمولاً در دنیا قاعده این است که وقتی فرزند مسؤولی می‌خواهد ازدواج کند، سروصدا و ریخت و پاش زیاد می‌شود؛ اما ازدواج فرزندان ایشان، بسیار آرام، ساده و بی تکلف و بدون تشریفات برگزار می‌شود. اینها مسائلی است که باید در جامعه مطرح شود؛ اما با اجازه و صلاح‌دید ایشان، در این زمینه می‌توانم نمونه‌های دیگری بیاورم؛ ولی باید اجازه بگیرم. همین ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی به دنیا و اهل تعارف نبودن، حاکی از روحیه تعبد ایشان نسبت به خداوند است و سعی می‌کنند که مبدا حرکت یا کاری انجام دهند که به انقلاب آسیب وارد کند؛ چرا که اگر خلاف ساده‌زیستی از مسؤولی سر بزند قطعاً انقلاب زیر سؤال می‌رود و برای عموم مردم غیر قابل تحمل است.

احاطه علمی و اخلاص

ویژگیهای دیگر ایشان، مانند قفاقت، سیاست، درایت، هنر و ... از جمله مسائلی است که می‌توان روی آن بحث کرد. مثلاً همین بحثی که چند شب گذشته برای هنرمندان داشتند^(۱)، خود شاهد خوبی است. عده‌ای از اصحاب هنر سینما، شعر، تئاتر در محضر شخصیتی که تربیت یافته حوزه است، رسیدند

۱- این دیدار در تاریخ ۱۳۸۰/۵/۸ انجام شده است.

یا باید طوری حرف بزنیم که دنیا هم بپذیرد، مشرکان و غرب هم بپذیرند. اسلام را این‌طور تفسیر کنیم که دیگران هم بپسندند. ما باید آن‌طور که اسلام است، آن را بفهمیم، درک کنیم و عمل کنیم.

براساس همین روح تعبد ایشان نسبت اسلام و دین است که آقا اهل خلوت، انس و تنهایی و اهل راز و نیاز با خدا و اهل دعا هستند. همچنین نسبت به حضرت ولی عصر (عج) علاقه بسیار و ارادت خاصی دارند و مکرر - نه گهگاه - و بیشتر اوقات، با آن همه مشغله و مسؤولیت، به «جمکران» می‌روند و احساس نیاز می‌کنند که برای اداره یک انقلاب و رهبری یک ملت بزرگ، آن‌هم در این شرایط حساس جهانی، باید از حمایت‌های آسمانی و معنوی، و توجهات و پشتیبانی‌های حضرت ولی عصر (عج) برخوردار شوند. ایشان احساس می‌کنند که می‌باید به در خانه مولایشان بروند، دو رکعت نماز بخوانند و از آن حضرت کمک بطلبند؛ گاهی به حرم حضرت معصومه (س) مشرف می‌شوند و پس از آن‌هم به خانه علما هم سرکشی می‌کنند. در این کار، معنای زیادی خوابیده و اسراری در آن نهفته است. شاید ما سالی یک بار هم به جمکران یا قم نرویم یا احساس نیاز و ضرورت نکنیم؛ اما این حالت و روحیه در ایشان وجود دارد. ایشان در سال یکی، دوبار و بلکه بیشتر، به مشهد مشرف می‌شوند و در آن‌جا بیتوته می‌کنند و می‌مانند، این، صرفاً به خاطر این نیست که آقا در آن‌جا دوست یا وابستگی دارند؛ احساس می‌شود که آقا یک عهدی با امام رضا علیه السلام بسته‌اند. مسائلی بین ایشان و حضرت وجود دارد تا این انقلاب هدایت شود.

ساده‌زیستی

یکی دیگر از ویژگیهای برجسته آقا، ساده‌زیستی ایشان است و باید این ویژگی برای جوانان، مسؤولان و دولتمردان الگو و نمونه باشد. زندگی مقام

خداوند به ایشان علو درجات داده است. خداوند به کسی رایگان مقام نمی دهد. یک دانشجو تا تلاش نکند، ریاضت نکشد و درس نخواند، نمی تواند موفق و نمونه شود. مثلاً وقتی دوستانش به تفریح می روند، او به کتابخانه می رود و درس می خواند. مقام معظم رهبری هم تلاش و مبارزه کرده و ریاضت کشیده اند و به زندان افتاده اند و همه این اعمال فقط برای رضای خداوند بود تا این که به این مقام معنوی رسیده اند.

شجاعت، شهامت و تدبیر

فقاہت و بینش سیاسی اجتماعی و بین المللی آقا، خود بحث دیگری است. از جمله سخنرانی ایشان در سازمان ملل متحد را می توان نام برد. ایشان در آن مجمع بین المللی، طوری سخنرانی کردند که سیاست آمریکا را در ایران و جهان محکوم و مستکبران را افشا نمودند.^(۱) در آنجا بسیار قاطع کلامشان را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کردند. حالا اگر بعضیها بودند، به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» خدا کثر می گفتند: «به نام خدا» و وارد بحث می شدند. این حاکی از شهامت و شجاعت آقا بود. باین کار خود، ملاحظه هیچ کسی را نکرد و فقط خدا را در نظر گرفت و به او توکل کرد. نگفتند طوری صحبت کنم که این و آن خوشش بیاید و ملاحظات سیاسی را در نظر بگیرند.

یکی دیگر از تدابیر مهم آقا، در مورد جنگ خلیج فارس بود. آقای هاشمی رفسنجانی هم در نماز جمعه به آن اشاره کردند و گفتند، این تدبیر ایشان بود که ما از این بحران نجات یافتیم. اگر یادتان باشد، بعضیها می گفتند چون صدام در مقابل آمریکا ایستاده است، ما باید به عراق کمک کنیم. چنانچه تدبیر آقا نبود،

۱- این سخنرانی در شهریور ۱۳۶۶ انجام گرفت. مشروح آن در روزنامه ها (از جمله روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۷/۱) درج شده است. در کتاب «زندگینامه مقام معظم رهبری» از انتشارات این مؤسسه، آن را می توانید مطالعه نمایید.

و آن صحبت های غنی، ظریف و لطیف را شنیدند. از چهره های آنان برمی آمد که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودند. آقا برای هنر، خطوط و مرزهایی را مشخص و تعریف و رسالتی را برای هنرمندان ترسیم کردند و فرمودند، این رسالت تحمیلی نیست و به مقتضای وجدان، عاطفه و فطرت انسان وضع شده است.

اعتقاد من این است که این برجستگیها، به دست نمی آید؛ مگر با توسلات ایشان. بنده در زمان ریاست جمهوری معظم له هم با ایشان ارتباط داشتم و اکنون هم ارتباط دارم. اصلاً روحیات آقا را که با زمان ریاست جمهوری مقایسه می کنم، قابل مقایسه نیست. آن جنبه های معنوی، روحی و ظرفیتهای مختلف ایشان با آن زمان، بسیار فرق می کند. سایر دوستان هم این را می گویند و تأیید می کنند. باید گفت، زمینه و علت این حالات والا و ارزنده، همان قوه و استعدادی بود که در آقا وجود داشته است؛ این طور نیست که این مقام معنوی بدون زحمت و رایگان در اختیار کسی گذاشته شود.

الله یُعَلِّمُ مَنِ یَّحْتَجِلُ رسالت^(۱)

در شیعه، مرجعیت و رهبری دینی، با فرقه های دیگر و احزاب سیاسی تفاوت می کند. آنها براساس تلاشها و معیارهای مادی، مقام می دهند یا کسب می کنند. مثلاً در کوهنوردی، اگر کسی تجربه و نفس داشته باشد و از رموز آن آگاه باشد، می تواند بر بالاترین قله ها صعود کند. مسائل معنوی هم قاعده و ابزار خودش را می طلبد؛ آن هم ابزار معنوی خود را؛ تعبد و اخلاص، اسباب آن است و این که در همه امور فقط خدا را ببیند و چیزی غیر از خدا را نبیند. در مقام معنوی، توجه به خدا مطرح است و این ظرفیت و استعداد آقا بوده که

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴. ترجمه ی آیه چنین است: خداوند خوب می داند که رسالت رهبری را در چه کسی قرار دهد.

قضیه شدند و تعدادی از آنها تعطیل و افرادی را دستگیر کردند. غرض این است بحرانهایی که در زمان رهبری آقا اتفاق افتاده و تدابیری که آقا اتخاذ کرده است، هر کدام نیاز به تحلیل و تفسیر دارد.

صفت شجاعت چیزی نیست که قابل نشان دادن باشد. صفتی است از ملکات نفسانی، و با غضب تفاوت دارد؛ البته در شعاع قوه غضبیه است؛ اما بُعد مثبت آن است. بُعد منفی اش، جبن و ترس می شود یا خشونت. البته باید مصادیق آنها را پیدا کرد.

نمونه های صفت شجاعت در آقا بسیار است، اولین نمونه آن، ورود ایشان به صحنه مبارزه با رژیم طاغوت است. اگر استبداد و خفقان زمان شاه ترسیم شود، آن وقت می توان متوجه شد که در آن فضا، نفسها بریده و هیچ کس جرأت نداشت حتی پنهانی اظهار نظر کند. در این شرایط، عده ای با رهبری حضرت امام علیه السلام و تبعیت از ایشان، برخاستند و در برابر دستگاه جنمی شاه اظهار وجود کردند؛ سخنرانی کردند، کتاب و مقاله نوشتند و جلسات پنهان و آشکار تشکیل دادند. یکی از آن افراد، مقام معظم رهبری بودند. ایشان گوی سبقت را از اغلب مبارزان روبرو بودند و علیه رژیم مبارزه می کردند. طبیعی است کسی که وارد این راه می شود، نباید با یک دستگیری، بازجویی و شکنجه، از میدان خارج شود. بعضی با یک دستگیری، پرونده مبارزاتی شان بسته می شد و سکوت می کردند یا با رژیم کنار می آمدند.

کنند، به نفع مردم قلم بزنند، به نفع دین قلم بزنند، این مطبوعات هر چه بیشتر باشند، بهتر است. اما امروز مطبوعاتی پیدا می شوند که همه ی همشان، تشویش افکار عمومی و ایجاد اختلاف و ایجاد بدبینی در مردم و خوانندگانشان نسبت به نظام است! ده تا، پانزده تا روزنامه، گویا از یک مرکز هدایت می شوند، با تیرهای شبیه به هم در قضایای مختلف؛ قضایای کوچک را بزرگ می کنند و تیرهایی می زنند که هر کس این تیرها را نگاه می کند، خیال می کند که همه چیز در کشور از دست رفته است! اینها امید را در جوانان می میرانند! روح اعتماد به مسئولان را در آحاد مردم کشور تضمین می کنند! نهادهای اصلی کشور را مورد اهانت و توهین قرار می دهند!

ما را وارد جنگ می کردند. این هم چیزی نیست جز امدادهای غیبی و توجهات حضرت ولی عصر (عج) نسبت به ایشان.

باید گفت جمهوری اسلامی ایران با درایت مقام معظم رهبری بحرانهایی سختی را پشت سر گذاشته است. همین دو سال پیش بود که در قضیه روزنامه های زنجیرهای، واقعا فتنه عجیبی را معظم له کشف و از بین بردند. یک شب که خدمت ایشان بودیم، پس از نماز نشستیم و احوالپرسی کردیم. من از این قضایای روزنامه ها بسیار ناراحت بودم. به آقا عرض کردم که دیگر حالی برایمان نمانده است. ایشان ناراحت شدند و فکر کردند من کسالتی دارم. پرسیدند: «مگر چه شده؟» عرض کردم: «این روزنامه ها با این مطالبی که چاپ می کنند، دیگر حالی برای ما نگذاشتند.» آقا یک جمله فرمودند: «ما رأیت الایحیاء». همان جمله ای که عمه شان حضرت زینب (س) در مجلس یزید فرمودند؛ وقتی یزید می خواست زخم زبان بزند، مبنی بر این که ما پیروز شدیم و شما شکست خوردید، حضرت فرمودند: «ما رأیت الایحیاء». این جمله حاکی از آن است که آقا این فتنه ها را فتنه های الهی می دانند و خداوند اولیای خود را با این بلاها آزمایش می کند. مهم این است که باید چگونه تدبیر کرد و از این بحرانهای خارج شد.

پس از دو هفته بود که آقا در سخنرانی مصلای بزرگ تهران در ملاقات با جوانان فرمودند: «من بارها به مسئولان دولتی تذکر داده ام و به طور جدی از آنها خواسته ام که جلوی این وضعیت را بگیرند»^(۱). سپس قوه قضائیه وارد

۱- این سخنرانی در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۱ در مصلای بزرگ تهران در جمع جوانان کشور انجام گرفت. رئیس مطالب این سخنرانی در مورد مطبوعات عبارتست از: من نه با آزادی مطبوعات مخالفم، نه با تنوع مطبوعات؛ اگر به جای بیست تا روزنامه، دویست تا روزنامه هم در کشور دربیاید، بنده خوشحال تر هم خواهم بود و از این که روزنامه های کشور زیاد بشوند، هیچ احساس بدی ندارم. اگر مطبوعات، آن طوری که در قانون اساسی هست، مایه ی روشنگری باشند، مصالح کشور را رعایت

رسیدند، ایشان فرمودند: «بر شما تعین دارد»،^(۱) آقا هم تمام آن بخشهایی را که قبلاً کرده بودند و حتی شرط و شروط هم برای دوره بعد گذاشته بودند، کنار گذاشتند و تبعیت کردند، و حتی اختلافاتی را هم که با بعضی از اعضای کابینه دولت آن وقت داشتند، به خاطر همین جمله حضرت امام علیه السلام کنار گذاشتند؛ و این حاکی از روح تعبد و تبعیت ایشان از مقام ولایت بود.

توصیه به طلاب و دانشجویان

تقریباً دو، سه سال پیش، در ملاقاتی که تعدادی از طلاب جوان از حوزه علمیه قم و تعدادی از طلاب غیرایرانی با آقا داشتند و مراسم عمامه گذاری بود، ایشان رهنمودهایی را ارائه کردند. این توصیه‌ها برای طلاب و جوانان دانشگاهی که در عرصه علمی و فرهنگی فعالیت می‌کنند، بسیار مفید است. اولین توصیه ایشان، کوشش در راه کسب علم بود. می‌فرمودند که خوب درس بخوانید و مطالعه و تحقیق کنید؛ چرا که کشور و اسلام نیازمند عالمان و دانشمندان قوی است. توصیه دوم، پوشیدن لباس تقوا بود، چرا که آن چیزی که این علم را برای مردم و کشور مفید می‌کند، تقواست. انسان با لباس تقوا، مسؤلیتش را به نحو احسن انجام می‌دهد. سوم، کسب بینش و آگاهی سیاسی

۱- این مسأله را رهبر معظم انقلاب اسلامی چنین بیان کرده‌اند:
من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم. در هر دو دوره من قبول نمی‌کردم. در دوره اولی، من تازه از بیمارستان درآمده بودم [به خاطر سوء قصد منافقین در مسجد ابوذر تهران، ۲۲ روز بستری بودند] در عین حال دوستان گفتند اگر قبول نکنی، این بار زمین می‌ماند، کسی نیست، ناچار شدم. در دوره دوم هم خود امام به من فرمودند که بر تو متعین است. من رفتم خدمت ایشان گفتم: «آقا من قبول نمی‌کنم، این دقمه دیگر من به میدان نمی‌آیم» گفتند: «بر شما متعین است» یعنی واجب است. واجب کفایی نیست، متعیناً بر شما واجب است، عینی است.

اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری خود را خالی نمی‌کنم (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۳/۹/۲۴).

استقامت

ویژگی دیگر آقا، استقامت ایشان در برابر سختیها است. مقام معظم رهبری، بارها و بارها حبس و زندانی کشیدند و سختیها و مرارت‌هایی را تحمل کردند؛ اما ایستادند.

و وظیفه‌شناسی

آقا فردی وظیفه‌شناس بودند. یاد می‌آید ایشان در یکی از خطبه‌های نماز جمعه فرمودند: «من اگر یک وقتی بگویند که مثلاً مسؤول عقیدتی - سیاسی سپاه سیستان و بلوچستان یا ژاندارمری باشم و یا به من بگویند تو به فلان پاسگاه برو و کار عقیدتی - سیاسی بکن، برای من هیچ فرقی نمی‌کند». این خیلی مهم است که کسی در جایگاه ریاست جمهوری باشد و این آمادگی روحی و تواضع را داشته باشد، و برایش مهم این باشد که کار برای خدا انجام دهد؛ حالا ریاست جمهوری باشد یا خدمت در یک پاسگاه مرزی. گفتنش آسان است؛ اما در میدان عمل، چیز دیگری است. گاهی پیش آمده است که مثلاً فردی را می‌خواهند یک درجه پایین بیاورند، اما همان حقوق و مزایای درجه قبلی را به او بدهند؛ ولی برایش قابل تحمل نیست و نمی‌پذیرد.

تبعیت از ولایت

از ویژگیهای دیگر آقا، تبعیت از مقام ولایت است. مصداقش را می‌توانیم در دوره دوم ریاست جمهوری ببینیم. ایشان در همان دوره ریاست جمهوری شان فرمودند که: «من برای مرحله دوم، اصلاً تصمیم بر این که دوباره کاندیدا شوم، نداشتم» و اگر خاطر عزیزان باشد، پیش از انتخابات دوره دوم، آقا در سفری که به مشهد داشتند، در آنجا سخنرانی مهمی را انجام دادند و فرمودند: «دیگر من نیستم». اما وقتی به تهران آمدند و خدمت امام علیه السلام

است. یک روحانی یا یک دانشگاهی که خوب درس می خوانند، باید خود را مسلح به آگاهی های اجتماعی و سیاسی کند. یک دانشجو یا طلبه باید بداند که در زمانش چه می گذرد و در چه زمانی زندگی می کند. باید بداند شرایط مسلمین چگونه است. نمی تواند نسبت به همه این امور بی تفاوت باشد. یک طلبه که می خواهد مجتهد شود و منصب هدایت جامعه را داشته باشد، باید عالم باشد، فقیه باشد و پیش و آگاهی سیاسی داشته باشد، و باید همه این امور، همراه شود با پاکدامنی و طهارت نفس، طهارت روح و طهارت اعضای بدن مانند چشم، زبان، گوش و ...

به عبارت دیگر، همه افراد جامعه - البته با اختلاف - باید این مراتب را دارا باشند و همه در این جهت حرکت کنند. (۱)

مصاحبه با دکتر حداد عادل (۱)

از بنده خواسته شده است تا درباره سیره نظری و عملی مقام معظم رهبری، عریضی را تقدیم حضور تان کنم. کار دشواری است و ای کاش این درخواست از کس دیگری می شد که پیش و بیش از بنده با ایشان آشنایی داشته باشد. به

۱- دکتر حداد عادل متولد ۱۳۲۴ در یکی از محله های جنوبی تهران است او تحصیلات خود را تا اخذ مدرک کارشناسی ارشد فیزیک از دانشگاه شیراز، کارشناسی ارشد و دکترای فلسفه از دانشگاه تهران دنبال کرد و سالها نیز از درس «فلسفه اسلامی» در محضر شهید مطهری بهره برد. آغاز فعالیت اجتماعی او با تدریس در دانشگاه بود، و هم اکنون دارای سی و چهار سال سابقه تدریس دانشگاهی است و اسناد فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران می باشد.

فعالیت های سیاسی او که همزمان با ورود به دانشگاه و مقارن با قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود منجر به بارها تعقیب، بازداشت و بازجویی از سوی ساواک و یک بار زندانی شدن (در کنار برادر شهیدش مهندس مجید حداد عادل) و محرومیت از تدریس در دانشگاه شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر حداد عادل مسئولیت های متعددی را در سمت های اجرایی و علمی کشور به عهده گرفت که مهمترین آنها عبارتند از:

«معاونت تبلیغاتی وزارت ارشاد»، عضویت در «شورای سرپرستی صدا و سیما»، «مشاورت و معاونت تبلیغاتی وزیر آموزش و پرورش»، «ریاست سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی» به مدت یازده سال، مدیریت گروه «واژه گزینی» و سپس ریاست «فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، مدیرعاملی «بنیاد دائرة المعارف اسلامی»، عضویت در «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، «شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، «شورای فرهنگ عمومی»، «هیات امنای بنیاد ایران شناسی»، «هیات امنای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی»، «هیات امنای باشگاه دانش پژوهان کشور»، «شورای سیاست گذاری صدا و سیما»، «مرکز نشر دانشگاهی»، «شورای عالی آموزش و پرورش» (و نایب رئیس آن)، «شورای سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش». نامبرده اکنون نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی است.

۱- این مصاحبه در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۸۰ توسط واحد فرهنگی دانشکده افسری سپاه پاسداران انجام گرفته است. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت نیز طی دو جلسه با منظم له مصاحبه نمود که بدلیل کاملتر بودن مصاحبه دانشکده افسری از آن متن استفاده گردید.

این ترتیب از قول دیگران نقل می‌کنم؛ اما گاهی هم بوده که ضمن جلساتی که داشتیم، بحث علمی می‌شد. یک روز در اواسط بحث، صحبت یک مبحث فلسفی شد. استادانی که آن‌جا بودند، اغلب اهل فلسفه بودند و تدریس می‌کردند و کار روزانه‌شان بود. بنده نمی‌دانستم که ایشان چقدر فلسفه خوانده‌اند و اصلاً چقدر به فلسفه علاقه دارند. احتمال می‌دادم به دلیل این که در حوزه مشهد بعضیها با فلسفه میانهای ندارند، آقا هم جزو همان گروه باشند. البته می‌دانستم که ایشان در قم از محضر مرحوم علامه طباطبایی استفاده زیادی کرده‌اند. وقتی در وسط بحث، ایشان هم نظر خودشان را ابراز کردند و درباره آن موضوع بحث مفصلی کردند، فوق‌العاده حیرت کردم؛ برای این که خوب من استادان مختلفی در فلسفه دیده بودم و احاطه ایشان را با دیگران که می‌سنجیدم، در این موضوع تصدیق کردم که ایشان با این که به فلسفه معروف نیست؛ اما از نظر قوت فکر فلسفی و احاطه بر مطالب فلسفه اسلامی، ممتازند.

وسعت معلومات

نکته دیگری که در خصوص ایشان قابل توجه است، وسعت معلوماتشان است. حالا اشخاصی هستند که در یک رشته مسلطند و آن یک رشته را عمیقاً می‌دانند؛ ولی دایره معلوماتشان گرچه دارای عمق زیاد است؛ اما محدود می‌باشد؛ ولی ایشان دایره معلومات بسیار وسیعی دارند و معلوم است با آن هوش و حافظه و قوت فکر، از آغاز جوانی، مطالعات وسیعی در رشته‌های مختلف داشته‌اند. ایشان واقعاً وقتی اظهار نظر می‌کنند، عالمانه است. گاهی وقتها ایشان می‌فرمایند که مثلاً بعضی از استادان دانشگاه و اینها بیایند؛ مثلاً سالی یک بار بنشینیم، با هم گفتگویی داشته باشیم. بنده هم در خدمتشان هستم. بعضی از استادان دانشگاهی هم به خدمت ایشان تشریف می‌آورند و در کتابخانه ایشان دوستانه می‌نشینند و مثلاً یک شام ساده‌ای هم خدمت آقا

هر صورت، آنچه خدمتتان عرض می‌کنم، حاصل آشنایی و ارتباط با ایشان است. من بحثم را دو قسمت کرده‌ام؛ یکی سیره نظری و دیگری سیره عملی.

سیره نظری

از لحاظ نظری و فکری، یک جهتی که در شخصیت ایشان قابل توجه است و بسیار مهم است، آن قوت فکر ایشان است؛ یعنی واقعاً انسان احساس می‌کند در برخورد با ایشان، با یک انسان خردمند اهل تعقل روبه‌رو است؛ یعنی به نظر بنده، خردورزی، خردمندی، تعقل و تفکر، ستون شخصیت نظری ایشان است. اهل فکر است؛ فکر عمیق و دقیق، و مردی است باهوش. گاهی وقتها مطالبی است که وقتی می‌خواهم خدمتشان عرض کنم، فکر می‌کنم که حالا باید نیم ساعت توضیح دهم؛ ولی همین تا دو، سه دقیقه شروع می‌کنم، ایشان تمام مطالب را می‌گیرند و می‌فرمایند که بله، همین طور است. یا مثلاً این طور عمل کنید یا این‌جا این طور است و من اصلاً تعجب می‌کنم که ایشان چقدر از قوت ذهن برخوردارند. البته این برای کسی که چنین مسؤولیتی را به عهده دارد، شرط اصلی کار است.

نکته دیگر، عمق دانش ایشان است. آن مقدار که بنده درک کرده‌ام، ایشان در حوزه تخصصی خودشان، آنچه را که خوانده‌اند و فراگرفته‌اند، عمیقاً فهمیده‌اند. استادان آقا، بسیار به ایشان علاقه داشته‌اند. ایشان در فقه، خیلی خوب درس خوانده‌اند و من از بعضی طلبه‌ها که هم در درس خارج ایشان شرکت می‌کنند و هم در درس خارج استادان دیگر، گاهی برای اطلاع خودم سؤال می‌کنم که: حالا بدون رودربایستی، شما درس و بحث ایشان را چگونه می‌بینید؟ خیلی تعریف می‌کنند. در واقع، بیان و احاطه ایشان را بر مسائل فقهی آنها که اهل فن هستند، ستایش می‌کنند. من چون رشته‌ام نیست، این را به

شروع کنید، ویکتور هوگو یک کتاب دارد، آن را ببینید. سپس گفتند: «این کتاب را من دارم».

برخاستند از کتابخانه، کتاب «تاریخ یک جنایت» را که ژمان مفضلی است، آوردند و فرمودند: «این کتاب را من خوانده‌ام، شما این را نگاه کنید».

ایشان به مسائل تاریخی هم بسیار علاقه‌مندند و وقتی از رجال - مثلاً - دوره قاجار صحبت می‌شود، ایشان می‌گویند: بله، در فلان کتاب، این‌طور درباره‌اش چنین و چنان نوشته شده است. این وسعت معلومات را من با جرأت می‌گویم که در کمتر کسی دیده‌ام. در بین روحانیونی که بنده با آنها سروکار داشته‌ام، این تنوع و وسعت معلومات و این جامعیت را من در کسی ندیده‌ام؛ البته امام هم این ویژگی را داشتند.

ذوق هنری و ادبی

در باب سیطره نظری ایشان، یک نکته دیگر هم که گفتنی است و آن، ذوق هنری و ادبی ایشان است. یک درک هنری بسیار خوبی در همه مسائل و تمام حوزه‌های هنری دارند. مثلاً توجه دارید که ایشان چقدر به خواندن قرآن با صوت خوب علاقه‌مندند. خودشان قرآن را می‌خوانند و دلشین هم می‌خوانند. نماز جمعه را که می‌خوانند، حس می‌کنید که سبکی دارند و چقدر توجه دارند به این که قرآن با صوت دلشین خوانده شود. در امور هنری دیگر هم همین دقت را دارند؛ هنرهای تزئینی، تجسمی، سینما و تئاتر. ولی بارزتر از همه اینها در ذوقیات، ذوق ادبی ایشان است که نسبت به هنر بیان و کلام که همان ادبیات باشد، بسیار توجه دارند و احاطه زیادی نیز به ادب فارسی و عبری دارند. مطالعاتی که در ادبیات عرب و شعر عربی دارند، بنده اطلاع دارم. برای من فرموده‌اند که مثلاً چه کتابهایی را با چه دقتی خوانده‌اند. در زمینه ادبیات فارسی، گاهی که ما خدمت ایشان می‌رسیم - گاهی از فرهنگستان گزارشی

می‌خوانند. آن‌جا ما احساس می‌کنیم که ایشان با این استادان دانشگاه بخوبی ارتباط برقرار می‌کنند و تصمصی نیست. خوب به حرف آنها گوش می‌کنند و وقتی هم که صحبت می‌کنند، بمشابه یک انسان فرهیخته‌ای که در موضوعات مختلف نظر دارد و فکر کرده، اظهار نظر می‌کند.

حدود یک سال پیش، بنده یک کتاب فلسفی را تقدیمشان کردم که مجموعه چهل، پنجاه مقاله فلسفی بود که استادان دانشگاهها در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، به افتخار یک استاد دانشگاه تألیف کرده بودند، و در یک کتابی آمده و به آن استاد هدیه شده بود. چون من در این کار دخالتی داشتم، از قبل گفته بودم که آقا! برای فلانی یک کتابی دارد فراهم می‌شود. وقتی از چاپ درآمد، یک نسخه‌اش را خدمتشان دادم. در واقع، پیشنهاد تألیف آن کتاب از بنده بود و دوتا هم مقاله دارم؛ ولی مقالات آن کتاب را خیلی فرصت نکردم بخوانم. دو، سه ماه بعد، خدمتشان رسیدم، فرمودند: «فلانی! تقریباً تمام مقالات آن کتاب را خواندم.» من خیلی تعجب کردم که ایشان با این همه گرفتاری، چقدر باید عشق به مطالعه داشته باشند که این کتاب سنگین فلسفی را که از حوزه کار ایشان هم به یک معنا خارج است، همه‌اش را بخوانند.

ایشان خیلی کتاب می‌خوانند و آخر شبها که می‌خواهند بخوابند، کتابهای ساده و سبکی را که هم برای آن موقع گذاشته‌اند، مثلاً چند صفحه‌ای از آن را می‌خوانند و کتابهای ادبی، داستانهای مهم و رمانهای مهم را ایشان اغلب این‌طور می‌خوانند. بعضی از این کتابها را که می‌خوانند، در صفحه آخر کتاب، نظرشان را هم درباره آنها می‌نویسند و مانند یک منتقد حرفه‌ای ادبی، بعضی وقتها در مورد شخصیت‌های داستان توضیح می‌دهند و نقاط قوت و ضعف یک رمان را هم بیان می‌کنند. همین چند وقت پیش بود که به یک مناسبتی، من به ایشان عرض کردم که در نظر دارم اگر بشود، یک چیزی در باب یک مسأله‌ای بنویسم. ایشان فرمودند: «خوب است؛ ولی بد نیست پیش از این که کار را

بگیریم، درست نوشتن و درست صحبت کردن و پرهیز از استفاده ناپجا از لغات خارجی است. همان سخنرانی که ایشان در مورد حافظ کرده بودند، وقتی خواستند مجموعه مقالات را یکجا چاپ کنند، تنها کسی که در همه سخنرانی اش یک لغت خارجی به کار نبرده بود، ایشان بودند.

سیره عملی

ایمان و اخلاص

خداوند عالم به ما فی الضمیر و ما فی الصدور همه اشخاص است؛ اما ما آن مقدار که استنباط کرده ایم، ایمان و اخلاص این مرد، بزرگ است. دین را باور کرده، خدا و عالم غیب و قیامت را باور کرده است. وحی و نبوت را باور کرده، حلال و حرام برایش جدی است. مسأله سیاست و ریاست و اینها نیست؛ یعنی یک انسان متعبد با اخلاصی است که برایش اصل، رضای خداست.

خدا را گواه می گیریم، من این اولین بار است که دارم درباره شخصیت ایشان صحبت می کنم و اگر غیر از محیط برادران سپاه بود، بنده صحبت نمی کردم؛ ولی چون شما سربازان این نظام و این انقلاب اسلامی هستید، من جفا دیدم اگر چیزی از ایشان می دانم و از من خواسته شود، مثلاً عذر و بهانه بیاورم و صحبت نکنم. من در این بیست و دو سالی که از انقلاب می گذرد و به طور مستمر خدمت ایشان می رسیدم، چیزی ندیدم از ایشان که بتوانم آن را حمل بر مصیبت کنم یا مثلاً حمل بر صفات غیراخلاقی کنم. مثلاً یک وقت غروری، کبری و چیزهایی که خلاصه در کتابهای اخلاقی ما هست و باید همه از آنها پرهیز کنیم، من ندیدم، (آنچه بنده در این دیدارها و رفت و آمدها دیدم، همین رضای خدا و مخلصانه برای خدا کار کردن و ایمان قوی به حقایق اسلام، اینهاست؛ یعنی واقعاً اعتقاد به این که «این عالم محضر خداست» در وجود

می دهم و صحبت می کنم، یا این که استادان فرهنگستان و ادبیات فارسی خدمتشان می رسند - ایشان کاملاً به ادبیات فارسی، تاریخ ادبیات، سبک اشعار و ویژگیهای هریک از شاعران تسلط دارند. نمونه آن تسلط ادبی را شما در سخنرانی ایشان در دوران ریاست جمهوری شان درباره حافظ می توانید ببینید. باز اگر می خواهید، هم وسعت معلومات و هم توجه ایشان به شعر و ادب را بدانید، به سخنرانی ایشان در مجلس بزرگداشت علامه اقبال لاهوری رجوع کنید. در دوران ریاست جمهوری بود که پسر اقبال - که در آن جلسه جزو هیأت رئیسه بود - در کنار دست ایشان نشسته بود. پس از این که ایشان درباره اقبال سخنرانی کردند، گفت: «اگر همه رؤسای جمهور جهان اسلام به اندازه ایشان اقبال را می شناختند، وضع جهان اسلام غیر از این بود که هست». این نشانه وسعت معلومات و ذوق ادبی ایشان است.

از دیگر ویژگیهای ایشان این است که در جوانی، در انجمنهای ادبی که در مشهد با حضور استادان و شاعران بنام تشکیل می شد، شرکت می کردند. ایشان به نقد شعر خیلی اهمیت می دهند. شاعرانی که می آیند نزدشان شعر می خوانند، ایشان گوش می کنند و گاهی وقتها مثلاً می گویند که آن مصراع دوم بیت پنجم را دوباره بخوانید. شاعر که آن را دوباره می خواند، ایشان می فرمایند که این جا مثلاً بهتر است شما به جای این کلمه، فلان کلمه را به کار ببرید یا این تعبیر برای این جا نامناسب است و یا این که انگشت روی نقاط قوت می گذارند، می گویند که این بسیار خوب است. خودشان هم گاهی شعر می گویند. البته مایل نیستند که این شعرها زیاد منتشر شود؛ اما چسته و گریخته در بعضی مطبوعات و روزنامهها دیدید که اشعار ایشان بسیار لطیف و سنجیده است. یک سبک هنری معتدل ملایم دلنشینی در سرودن غزل دارند که خوب اهل فن آن را توجه دارند و قلمشان خیلی استوار، پخته و بی عیب است و قدرت بیانشان هم که دیگر احتیاج به توضیح ندارد و از چیزهایی که همه باید از ایشان یاد

بیاور. یک وقت ایشان مثلاً درباره «سوره یس» صحبت می کردند، می گفتند که در این سوره دقت کردی؟ این مثلاً درباره چه چیزی می خواهد صحبت کند؟ بعد یک بیان جامعی از پیام سوره یس، از کلیت آن بیان کردند که من بسیار حیرت کردم.

عاشق اهل بیت

ایشان به اهل بیت عشق می ورزند. نهج البلاغه امیرالمؤمنین را بسیار مهم می دانند. از جوانی درس نهج البلاغه می گفتند. جزوه های پلی که می گفتند که ایشان آن زمان می گفتند و طلبه های جوان و دانشجویان تکثیر می کردند، وجود دارد. آن روزها با نهج البلاغه بسیار انس داشتند.

همان طوری که عرض کردم، عاشق اهل بیت هستند؛ بخصوص به حضرت صاحب الزمان، عشق و علاقه خاصی دارند. توجه کردید مخصوصاً بعد از دوران رهبری، کمتر اتفاق می افتد که ایشان در پایان صحبتها و دعاها ایشان، ذکری از امام زمان (عج) نکنند.

نظم و پُرکاری

از ویژگیهای دیگر ایشان، نظم و پرکاریشان است. در برنامه روزانه، زندگی و وقت شناسی، بسیار منظم و عجیب پُرکارند. اگر کسی برنامه های ایشان را بداند که با چه طبقاتی باید سروکار داشته باشند و در چه زمینه های مختلف و متعددی باید اظهار نظر کنند و مسؤلیت دارند، آن وقت متوجه می شوند که جز با یک نظم دقیق و پُرکاری عجیب، نمی توان پاسخگوی چنین مسؤلیتی بود.

ایشان احساس می شود) که هرچه بگوید «إِنَّ صَلَوتِي وَ نُسُكِي وَ مَخِيَّتِي وَ مَنَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۱) در رفتار و گفتار ایشان مشهود بوده است.

تعبد و تهجد

بسیار فرد متعبدی است و عبادت در زندگی ایشان، جای خاصی دارد. به نوافل، مستحبات و ادعیه اهمیت می دهند و اهل تهجدند. نه من از خود ایشان پرسیدم، نه ایشان درباره این موضوع برای من صحبتی کرده اند؛ ولی می دانم که نماز شبشان ترک نمی شود و از قبل از اذان صبح بیدارند و گاهی که به مشهد مشرف می شوند، اصلاً شب تا صبح در همان نزدیک ضریح، به راز و نیاز مشغولند و واقعاً حال خوشی دارند. به قرآن بسیار علاقه دارند. از دوران جوانی، ایشان اهل تفسیر قرآن و به دست آوردن نکته های مختلف از قرآن بوده اند و درس تفسیر قرآن ایشان، معروف بود.

حالا هم به طور مرتب قرآن می خوانند. قرآن هیچ وقت از صحنه زندگی ایشان و از زندگی روزانه شان کنار نمی رود. یک بار قرآن را که تمام می کنند، آخرش می نویسند مثلاً تاریخ ختم قرآن، این تاریخ بود. بنده در تألیف کتابهای درسی قرآن دبیرستان - که فرزندان شما لابد در دبیرستان می خوانند - خیلی از راهنمایهای ایشان استفاده کرده ام. از اول مثلاً می گفتم: آقا! برنامه ریزی این طوری کردیم، ایشان می گفتند که مثلاً این جهتش خوب است، این جهت را تکمیل یا تصحیح کنید. سه، چهار درس شاید در مجموعه کتابهای دبیرستانی هست که بنده مستقیماً با تذکر ایشان، متوجه آن درسها شدم. فرمودند که فلائی! این مطلب را بیاور، این آیات را شما در کتابهای دبیرستانی

۱- اشاره به آیه ۱۶۲ سوره انعام در قرآن است، ترجمه آیه چنین است: همانا نماز من و پرستش من و زندگی و مرگم برای پروردگار جهانیان است.

ساده‌زیستی

ساده‌زیستی ایشان هم گفتنی است. زندگی بسیار ساده‌ای دارند؛ خیلی خیلی ساده، و اصلاً و ابداً این عناوین، حالا چه ریاست‌جمهوری و چه رهبری، دنیا را در نظر ایشان جلوه نداد. (یک وقت به خود من فرمودند که فلائی، خود من هیچ چیز ندارم، بچه‌هایم هم هیچ چیز ندارند. بعد فرمودند که اگر یک روزی من بخواهم از این جایی که هستم، اسباب‌کشی کنم، بجز کتابخانه‌ام، بقیه اسباب زندگی من، در یک وانت بزرگ جا می‌شود). بنده هم آنچه دیدم، همین طور بود و همه کسانی که دیده و برای من گفته‌اند، همین‌طور است. اهل این که فرش بخرند، یخچال بزرگ بخرند، لوستر بخرند، مبل و صندلی بخرند، نیستند. زندگی طلبگی روحانی معنوی ساده‌ساده، هم خودشان و هم فرزندان‌شان دارند. هیچ اهل این که در یک کار اقتصادی وارد شوند، مثلاً بگویند حالا حلال است، کسب حلال است، ما هم برویم سرمایه‌گذاری کنیم، یک کاری کنیم؛ ابداً. بسیار بسیار مختصر زندگی می‌کنند. با این که مردم از شدت علاقه‌ای که دارند، هدایای زیادی به طرق مختلف به سمت ایشان سرازیر می‌کنند؛ اما یک نظم و نظامی دارد که این هدایا وارد زندگی ایشان نمی‌شود. از یک راهی از دست مردم می‌آید، از راه دیگر به دست مردم می‌رسد؛ بدون این که اصلاً کسی باخبر شود که اینها از کجا آمده، به دست اهلش می‌رسد.

شجاعت

شجاعت ایشان بسیار قابل توجه است. شما آن روز که در نماز جمعه دانشگاه تهران بمب منفجر شد، ملاحظه کردید که ایشان به هر حال با چه قوت و شهامتی ایستادند و آن نماز ادامه یافت. در کل، شجاعت رهبری در این سالها و کل سالهای انقلاب، بسیار محسوس بود. انقلابی بودنشان، احتیاج به گفتن ندارد. از روز اول این انقلاب، ایشان در این مسیر بودند و یک وقت

می‌فرمودند که وقتی ماه محرم سال ۱۳۴۲ شد - همان محرمی که منتهی به قیام ۱۵ خرداد شد - امام به من گفتند: شما برو مشهد و تا شب هفتم، به علما و وعاظ بگو که تا شب هفتم صحبت نکنند. پس از شب هفتم، درباره اسرائیل و فیضیه، و در مورد چه و چه، همه در منبرها صحبت کنند و ایشان می‌فرمایند: خود من هم رفتم؛ یعنی از آن زمان، از روز اول این نهضت، ایشان در همین مسیر در خدمت امام بودند. صحنه‌های امام را هم درباره ایشان می‌دانید.

توجه به خانواده

آخرین نکته‌ای که می‌توانم بگویم، توجه، علاقه و احترام ایشان نسبت به خانواده است. چقدر از فداکاری همسرشان در سالهای سختی ایشان، با احترام یاد می‌کنند و در واقع، آن چنان این بانوی محترم را راج می‌نهند که نشانه حس قدرشناسی و بزرگی روحشان است. ایشان بسیار قدرشناس خانواده خودشان هستند و به فرزندان‌شان، بسیار دقت و توجه دارند. این مسؤلیتها باعث نشده که ایشان تربیت فرزندان‌شان را رها کنند. به درس و مشق آنان هنوز هم رسیدگی می‌کنند؛ یعنی هنوز هم آنها که مدرسه می‌روند، از ایشان اشکالاتشان را می‌پرسند و ایشان کتابهای درسی بچه‌ها را هم گاهی می‌خوانند و مثلاً کمکشان می‌کنند یا سؤال می‌کنند. به هر حال، وضع درسی بچه‌ها را پیگیری می‌کنند و گاهی به بنده می‌فرمودند: «فلائی، مبدا مشغله زیاد شود که از داخل خانه غافل شوی!» بعد می‌گفتند که: بین، من الان با فلان کس، فلان فرزند، یک چنین رابطه‌ای دارم، دقت کنید که خلاصه یک وقت از این ناحیه کوتاهی نشود؛ یعنی این طور به این جزئیات هم توجه دارند که اینها همه می‌تواند برای ما درس باشد.

البته بنده عرض می‌کنم، «معصوم» مطابق اعتقادات ما، همان چهارده معصومند و ما نمی‌خواهیم کسی را به مقام عصمت برسانیم. اما به حکم «و آتا

بیشتر رَیْکَ فَخَدْرًا»^(۱) این یک نعمت خداست که خدا در این روزگار و انفسا، در این روزگاری که اختیار مسلمانان به دست افراد و اشخاصی است که شما بهتر می دانید، خدا لطف کرده و در این انقلاب به برکت خون شهدا، اختیار این کشور را یازده سال به دست یک بزرگوارى مانند امام سپرد و امروز هم این نعمت در دست مرید ایشان است و ما باید قدر بدانیم و واقعاً تأسف می خورم به حال کسانی که معلوم نیست به چه دلیل پس از امام راحل، گاهی حرفهایی از آنها شنیده و کارهایی دیده می شود که انسان احساس می کند مثل این که خدا نعمت عاقبت به خیرى را از آنها گرفته است و الی دلیلی ندارد که ما همان انقیاد و اطاعتی را که نسبت به امام داشتیم، بعد از امام، نسبت به مقام معظم رهبری نداشته باشیم! و واقعاً این از الطاف الهی است که خداوند، رهبری این کشور را در دست مردی گذاشته که این اوصاف و صفاتش است.^(۲)

مصاحبه با دکتر جواد منصورى^(۱)

سابقه آشنایی
برای اولین بار، در سالهای ۵۰-۱۳۴۹ مقام معظم رهبری در ماههای محرم و صفر برای جلساتی به تهران تشریف می آوردند و من در آن جلسات با ایشان آشنا شدم. این جلسات حوالی میدان خراسان برگزار می شد و من برای استماع سخنرانی ایشان به آن جا می رفتم. یکی، دو شب پس از سخنرانی، به نزد ایشان رفتم و باهم در مورد مسائل مختلف صحبت کردیم و این صحبتها زمینه ای شد

۱- آقای جواد منصورى در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۲۴ در شهر کاشان در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود، او پس از چندی همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد.

تحصیلات ابتدایی را در سال ۱۳۳۸ به پایان رساند. وی مبارزات سیاسی - اجتماعی خود را از سال ۱۳۴۱ آغاز کرد در زمستان ۱۳۴۳ به عضویت حزب ملل اسلامی در آمد در مهر ماه ۱۳۴۴ توسط نیروهای رژیم شاه بازداشت و مدت سه سال و نیم در زندان بسر برد و سرانجام در اسفند ماه ۱۳۴۷ آزاد گردید. آشنایی با مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در سال ۱۳۴۹ یکی از مقاطع به یادماندنی زندگی ایشان محسوب می شود.

هشتم خرداد ماه ۱۳۵۱ بار دیگر دستگیر و روانه زندان شد. در سال ۱۳۵۶ در ادامه تحمّل زندان اوین ابتدا به زندان کرمانشاه و در مهر همان سال به زندان مشهد تمهید گردید. سرانجام در ۲۲ آذر سال ۵۷ پس از هفت سال تحمّل زندان آزاد گردید.

وی در مسؤولیت فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مسؤولیت بخش فرهنگی سپاه پاسداران، معاونت فرهنگی و کنسولی وزارت امور خارجه، سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاکستان، معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی و مشاورت وزیر امور خارجه از سال ۱۳۷۴، خدمت نموده است.

۱- اشاره به آیه ۱۱ سوره ضحی در قرآن است. ترجمه آن عبارتست از: ولیکن تو، نعمتهای پروردگارت را بیان کن.

۲- نقل از صحیح صادق، هفته نامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۲ خرداد ۱۳۸۰.

و دیدگاهشان بسیار مؤثر بوده است.

از جمله ویژگیهای مهم دیگر، تقید دینی مقام معظم رهبری است. در میان علما و شخصیتها این شاخصه ایشان، بسیار برجسته است. بارها شده که در جلسات، مباحث یا دیدارهایی که پیش آمده، بلافاصله پس از شنیدن صدای اذان، صحبتهایشان را قطع و به نماز اول وقت پرداخته‌اند.

مقام معظم رهبری در مورد تمام مسائل، دقت نظر دارند. اغلب دیده شده، افرادی که تصور می‌کردند مطالبی را دقیق دیده و فهمیده‌اند، پس از صحبت با ایشان، متوجه شده‌اند که چندان دقیق هم ادراک نکرده بودند.

تلاش برای ایجاد تحول در حوزه‌ها

در این زمینه، حداقل دو نکته بسیار مهم را می‌دانم؛ یکی این که، در دوره رهبری، تلاش و پیگیری بسیاری برای تحول در حوزه‌های علمیه داشته‌اند. من معتقدم که این تلاش، آثار بسیار مهمی در آینده برای جهان اسلام و ایران خواهد داشت. البته آثار آن کمی آشکار شده و اصل تحول، پس از این اتفاق خواهد افتاد. نکته دوم این است تأکید بسیار زیادی بر مسأله تحقیق و پژوهش دارند و همین موضوع باعث شد که در حوزه‌های تحت مدیریت ایشان، تحقیقات و پژوهش پیشرفت خوبی داشته باشد و در آینده آثار آن را خواهیم دید.

از لحاظ علمی، ایشان روی دو موضوع در حوزه‌ها تأکید دارند؛ یکی مطالعات تاریخی و دیگر مطالعات فلسفی، که حوزه در این زمینه، طی دو قرن گذشته، کمترین تلاش را داشته است. تحقق این دو موضوع، از لحاظ سیاسی و فکری، تحول عمیقی را در حوزه‌های علمیه به وجود می‌آورد. این مسأله، یکی از آن نوآوریهای است که ایشان از لحاظ علمی به وجود آورده‌اند.

تا من ارتباطم با مقام معظم رهبری عمیق تر و صمیمی تر شود. پس از آن دیگر بیشتر خدمتشان می‌رفتم و در مورد مسائل مبارزه و انقلاب بیشتر صحبت می‌کردیم. تا اینکه در سال ۱۳۵۱ من دستگیر شدم. وقتی از زندان آزاد شدم، دوباره ارتباط نامنظمی با ایشان داشتم.

یک بار شنیدم که به دلیل حمله نیروهای حکومت نظامی به بیمارستان امام رضا (شاه رضا سابق) در مشهد، علما و مبارزان در آنجا تحضن کرده‌اند. من هم به آنجا رفتم و در آنجا مقام معظم رهبری را هم دیدم. برایم خیلی جالب بود که پس از سالها دوباره ایشان را ملاقات می‌کردم. در میان علما و شخصیتهایی که در آنجا جمع شده بودند، مقام معظم رهبری بیشتر مطرح بودند و با روحیه خاصی تحضن را اداره می‌کردند. پس از آن، من به تهران آمدم. زمانی که قرار شد حضرت امام از پاریس به ایران بیایند، مقام معظم رهبری برای استقبال از ایشان به تهران آمدند و در ستاد استقبال از حضرت امام، مسؤول گروه تبلیغات بودند، و من هم در آن عضو بودم، که دوباره یک همکاری نزدیک پیش آمد تا بنده در خدمت ایشان باشم. پس از آن بود که آشنایی ما بیشتر شد.

خلافت فکری و تقید دینی

از ویژگیهای برجسته مقام معظم رهبری، خلافت فکری ایشان است؛ به این معنا که همیشه سعی می‌کنند مسائل را عمیق، همه‌جانبه و به شکل جدید ببینند و همین باعث می‌شود که در بیاناتشان، تمثیلاتشان و نظراتشان، نوآوری دیده شود. از طرف دیگر، خودشان را به یک جریان خاصی محدود نکرده‌اند و با جریانهای مختلف فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند. از جمله ویژگیهای علمی ایشان، این است که تحملشان در کلیه امور بسیار زیاد است و بسیار دوراندیش هستند. این دو ویژگی، در پیشرفت کارها، نظرها

امام علیه السلام و حراست از آنهاست. بیش از هر مسؤولی، از حضرت امام علیه السلام تجلیل می‌کنند و خودشان را موظف می‌دانند که راه ایشان را ادامه دهند. تجلیهای مقام معظم رهبری، واقعاً صادقانه است. نه تنها تجلیل، بلکه شیوه زندگی حضرت امام را برگزیده‌اند. به همین دلیل است که دشمنان انقلاب نسبت به ایشان، حساسیت دارند. بنابراین آن تعادل در رفتار و افکار، و این پیروی از حضرت امام علیه السلام، دشمنان ایشان را ناامید کرده است از اینکه بتوانند سوء استفاده بکنند.

بهره‌گیری جوانان از توصیه‌های رهبری

توصیه من برای جوانان، همان جمله ایشان است؛ تحصیل، تهذیب و ورزش. اما من مطلب دیگری را از زندگی ایشان برای جوانان توصیه می‌کنم و آن، پُرکاری است. مقام معظم رهبری در زندگی شان، بسیار پُرکار و پُرتحرك بوده و هستند. همیشه با یک روحیه پُرانرژی و فعال، با امور برخورد می‌کنند. مطلب دیگر، تقوا و مطلب سوم، تحمل و بردباری ایشان است. این سه، خصلت‌هایی است که فکر می‌کنم ما می‌توانیم از زندگی ایشان بهره ببریم. به هر حال، برای ما، «پُرکاری، تقوا و تحمل» مفید است. (۱)

۱- این مصاحبه در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۸۰ توسط این مؤسسه انجام شده است.

قوت بیان، اندوخته‌های علمی، حفظ اسرار و مردمداری آن ویژگی‌ای که در مقام معظم رهبری برجسته است و بسیار هم گفته‌اند و قابل انکار نیست، قوت بیان ایشان است. مطالب را بسیار خوب تشریح و بیان می‌کنند. ویژگی دیگر، استفاده خوب از اندوخته‌های علمی‌شان است. افراد زیادی هستند که معلومات زیادی دارند؛ ولی نمی‌توانند از آنها استفاده کنند. مقام معظم رهبری بسیار خوب استفاده می‌کنند. ویژگی سوم، اسرار و مسائل افراد را در نهایت امانتداری نزد خودشان حفظ می‌کنند. مطلب دیگر، بُعد مردمی ایشان است؛ یعنی این که، مردمی فکر می‌کنند و مانند مردم عادی زندگی می‌کنند. زندگی ایشان ضد اشرافی است. ایشان از زندگی اشرافیگری و فساد آوری، بشدت پرهیز می‌کنند و سعی می‌کنند که افراد خانواده‌شان را هم از این مسائل دور نگه دارند. حتی افرادی که مخالف ایشان هستند، منکر این بُعد از زندگی ایشان نیستند. روش، منش و زندگی مقام معظم رهبری، واقعاً مردمی است و از هر آلودگی و فساد، پاک و سالم است.

رموز موفقیت

به طور خلاصه می‌گوییم، توکل ایشان به خداوند، استقامت در کلیه امور، مسؤولیت‌پذیری و جدیت در انجام مسؤولیت محوله به ایشان، رموز موفقیت معظم‌له هستند.

پرهیز از افراط و تفریط، حراست از مواضع حضرت امام (ره)

اولین مسأله، رعایت تعادل در کلیه امور است. هرگز افراط و تفریط نمی‌کنند؛ در حالیکه افراط و تفریط، موضوعی است که معمولاً افراد به دلایلی، به آن مبتلا می‌شوند.

مسأله دیگر که بسیار مهم است، توجه ویژه به افکار و مواضع حضرت

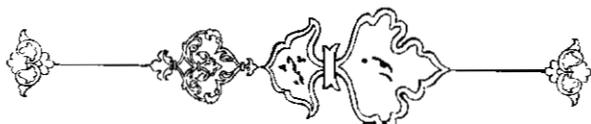
تهیه کننده کتاب: سایت شناخت رهبری

مصاحبه با امیر نجفی

متن حاضر، حاصل گفتگوی صمیمی است که ضمن تشکر از امیر سرتیپ نجفی، رئیس دفتر عمومی حفاظت - اطلاعات مقام معظم رهبری و رئیس کمیسیون اسرا، آن را تقدیم عزیزان خواننده می‌کنیم.

سابقه آشنایی دیرین

بنده شناخت نسبت به مقام معظم رهبری، به پس از انقلاب و سال ۱۳۵۸ برمی‌گردد که ایشان، نماینده امام علیه السلام در شورای انقلاب بودند. با توجه به شناخت عمیقی که مقام معظم رهبری نسبت به نیروهای مسلح، بخصوص ژاندارمری و شهربانی آن زمان داشتند، حضرت امام ایشان را همزمان با نمایندگی در شورای انقلاب، به عنوان مسؤول رسیدگی به نیروهای مسلح منصوب کردند. پس از پیروزی انقلاب، اداره ارتش در تمام پادگانها به دست کمیته‌های امام افتاده بود و با حضور نیروهای مؤمن که در ارتش پیش از انقلاب و بدنه آن وجود داشت - و عموماً هم از درجات پایین بودند - اداره می‌شد. در تهران هم کمیته تهران تشکیل شد. این کمیته امام، در ستاد مشترک ارتش مستقر بود و بنده هم به دلیل فعالیتهایی که پیش از انقلاب در رابطه با انقلاب داشتم، جزو کسانی بودم که چهل روز قبل از فرار شاه از کشور، ارتش را ترک کرده و به ملت پیوستم. در آن زمان، درجهام ستوان یک بود. در بین مسؤولان ارتش و کمیته امام در ارتش، شناخته شده بودم، لذا بلافاصله پس از



پیروزی انقلاب، به کمیته امام در ارتش دعوت شدم. مقام معظم رهبری بر این کمیته هم نظارت داشتند. با شروع جنگ و تشکیل شورای عالی دفاع، مقام معظم رهبری، یکی از نمایندگان حضرت امام علیه السلام در این شورا شدند. مقام معظم رهبری برای نهادهای کردن، سامان دادن، مستمر نمودن و سیستم دادن به آن، دفتر مشاورت امام را در ارتش تشکیل دادند. اصلاً مؤسس دفتر مشاورت حضرت امام در ارتش، شخص مقام معظم رهبر بودند که این مسأله به اواخر سال ۱۳۵۹ و آغاز سال ۱۳۶۰ برمی گردد. من هم برای حضور در این دفتر مشاورت، فراخوانده شدم.

زمانی که ایشان رئیس جمهور شدند، در ارتش، گروه کار نظامی دفتر ریاست جمهوری تشکیل شد؛ یعنی آن دفتر مشاورت امام، به گروه کار نظامی تبدیل شد که باز من یکی از اعضای گروه کار نظامی بودم و پس از شش ماه، سرپرست گروه کار نظامی ریاست جمهوری شدم و به مدت چهار سال، این مسؤولیت را به عهده داشتم، و تا سال ۱۳۶۷ در این مسؤولیت بودم. کار گروه کار نظامی ریاست جمهوری، مشابه دفتر مشاورت حضرت امام بود. البته آقا، علاوه بر این که رئیس جمهور بودند، از طرف فرمانده معظم کل قوا - حضرت امام علیه السلام - اداره کل نیروهای مسلح را به عهده داشتند و جانشین فرمانده کل قوا در نیروهای مسلح بودند. در نتیجه، ما تمام کارهایی را که در ارتش (یعنی نیروهای زمینی، هوایی و دریایی) و مسائل عمده‌ای که به ستاد مشترک ارتش می آمد، بر سر می کردیم و به استحضار مقام ریاست جمهوری وقت می رساندیم و ابلاغ و پیگیری می کردیم تا به نتیجه برسد. بنا به تدبیر مقام معظم رهبری، بنده به نیروی زمینی منتقل و سمت جانشین معاونت هماهنگ کننده نیروی زمینی ارتش را به عهده گرفتم. پس از رحلت حضرت امام علیه السلام و انتصاب آقا به رهبری نظام، مسؤولیت، معاون هماهنگ کننده نیروی زمینی شد و تا سال ۱۳۷۳ در آن سمت بودم، و سپس به دنبال شهادت شهید نظران

(رئیس دفتر عمومی حفاظت - اطلاعات فرماندهی کل قوا و رئیس کمیسیون اسرا) به جای ایشان منصوب شدم و تا حالا هم نزدیک هفت سال است که مشغول کار هستم.

شناخت عمیق و ریشه‌ای رهبری از ارتش و متحول کردن آن
 من چند نکته را می خواهم در رابطه با مقام معظم رهبری عرض کنم که در حد توانم است و در حد شناختم از ایشان. به نظر من، ایشان شناخت عمیق و ریشه‌ای و بسیار واقعی از ارتش - هم ارتش پیش از انقلاب و هم ارتش جمهوری اسلامی - دارند و همین شناخت عمیق و ریشه‌ای، باعث این شد که در هر مسؤولیت و نقشی که در رابطه با ارتش داشتند، واقعاً موفق باشند.
 من در بسیاری از این مراسم‌ها و جلسات حضور داشتم و در گروه کار ریاست جمهوری، ترتیب دهنده تمام این مراسم نظامی در ارتش بودم. پس از جلسات خصوصی معظم له با بعضی از فرماندهان و پرسنل نیروهای مختلف، وقتی با خود نظامیها صحبت می کردم، می گفتند که عجیب است؛ مقام معظم رهبری، مطالبی که مطرح می کنند، کاملاً صحیح، واقع بینانه و دقیق است؛ یعنی درباره هر موضوعی که ایشان با نظامیها صحبت کردند، آنها گفته اند که ما اگر می خواستیم کلی مطالعه و تجزیه و تحلیل کنیم و نظر بدهیم، با این شیوه‌ای که مقام معظم رهبری ارائه کردند، ما هرگز توان این کار را نداشتیم؛ یعنی نظراتشان بسیار تخصصی، متین و قابل عمل و اجراست. شناخت ایشان چون شناخت حضرت امام از ارتش، قوی بود.

این جا لازم است که ذکر خیر می هم از حضرت امام علیه السلام کنیم؛ بنده بیانات حضرت امام را از سال ۱۳۴۱ تا پیروزی انقلاب دقیقاً خوانده‌ام؛ یک بار هم ندیدم که حضرت امام علیه السلام ارتش و کلیت آن را زیر سؤال ببرند؛ معمولاً تأیید و پشتیبانی کردند و دلگرمی می دادند، و اگر حمله‌ای به سران ارتش داشتند، آن

این مبارزات همین‌گونه ادامه خواهد یافت؟ من گفتم: شما خبر خاصی دارید؟ فرمودند: بحث خبر خاصی نیست؛ ولی من مطمئن هستم بمبارانها به این شدتی که الان وجود دارد، ادامه پیدا نمی‌کند. هر چیزی که یک اوجی داشته، بعدش فرودی دارد و خواهید دید که قضیه این شکلی ادامه نخواهد یافت. چیزی هم نگذشت که اوضاع و احوال عوض شد و جنگ و مبارزات شکل دیگری پیدا کرد.

در حال حاضر نیز با درایت و مدیریت مقام معظم رهبری، نیروهای مسلح بسیار مقتدرتر از قبل هستند و در بُعد تجهیزات، آموزش، انضباط، خودکفایی و ساخت سلاحها، قدم بزرگی برداشته شده است. به خاطر دارم که مقام معظم رهبری در زمان ریاست‌جمهوری‌شان، مؤسس معاونت‌های جهاد خودکفایی در ارتش بودند؛ یعنی اگر ایشان این اقدام را نمی‌فرمودند، شاید این حرکت‌های خودکفایی که در ارتش شاهدش هستیم و آثار و نتایج آن را می‌بینیم، نداشتیم. ایشان مؤسس جهاد خودکفایی در ارتش و پشتیبانی‌کننده آن بودند و همین الان هم باز پشتیبانی‌کننده این حرکت در کل نیروهای مسلح و ارتش هستند.

انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، مایه آرامش خاطر ارتش
 بود - من در آن محدوده‌ای که خدمت می‌کردم، به هریک از همکاران که سر زدم، تا روزها و هفته‌ها خنده را بر لب آنها ندیدم. در روزهای اول، چشم‌های همه اشکبار بود؛ ولی وقتی مقام معظم رهبری از سوی مجلس خبرگان، به سمت رهبری انقلاب معرفی شدند، این معرفی، مانند ریختن آبی روی یک آتش بود که ایجاد امید و اطمینان خاطر در نظامیان می‌کرد؛ چون نظامیها مقام معظم رهبری را می‌شناختند و فرماندهی ایشان را دیده بودند. با درایت و رهبری ایشان، از نزدیک آشنا بودند. آرامش خاصی در ارتش ایجاد شد و

هم سران وابسته به رژیم شاه بود. در سال ۱۳۵۸ هم که گروهکها انحلال ارتش را دنبال می‌کردند، ایشان با شناخت عمیق و دقیق خود، مانع این کار شدند و پس از حضرت امام، حقیقتاً مقام معظم رهبری پا در جای پای حضرت امام علیه السلام گذاشتند و با شناخت دقیقی که ایشان داشتند، ارتش را متحول کردند و آن را مانند بچه‌ای که باید پرورش داد، نوجوان، جوان و بعد هم کارآمد و تبدیل به ارتش حزب‌الله کردند. واقعاً مقام معظم رهبری، نقش اصلی و تعیین‌کننده را در ساختن ارتش بعد از حضرت امام علیه السلام داشتند. البته این چیزی نیست که من بگویم؛ شما از هر ارتشی سؤال کنید، همین حرف را خواهد زد و شاید بسیار داغتر از من حرف بزنند.

اقتدار و مصلحت‌اندیشی برای نیروهای مسلح

یکی از ویژگیهای مقام معظم رهبری در سمت فرماندهی کل قوا، همین حالت اقتدار و بدون رودربایستی بودن و در نظر گرفتن مصلحت نظام و نیروهای مسلح است که این مسأله را در تعویض‌های مختلفی که در طول فرماندهی ایشان شاهد بوده‌ایم، دیده‌ایم. بعضی اوقات بوده که ما حدس نمی‌زدیم فلان فرد عوض شود و در جای دیگری منصوب شود؛ اما ایشان این کار را کردند و اثرش را هم پس از گذشت مدت زیادی دیدیم که چقدر مثبت است. خاطره‌ای از جنگ به ذهنم رسید که خوب است عرض کنم. من یادم هست در بمبارانهای شدید تهران و دیگر شهرهای مسکونی کشور توسط ارتش بعثی عراق در سال ۱۳۶۶، روزی برای گردش کار به خدمت ایشان رسیدم و آن نامه هم در رابطه با همین بمبارانهای هوایی شهرهای مختلف، از جمله تهران بود. پس از تقدیم نامه، نکته‌ای را خدمت ایشان عرض کردم که آقا، این بمبارانها خیلی شدید شده است و اگر این بمباران به همین صورت ادامه یابد، واقعاً چه خواهد شد؟ ایشان قاطعانه فرمودند: شما فکر می‌کنید که

همه‌مان خدا را شکر کردیم؛ از این جهت که خداوند لطف و عنایت کرد که مقام معظم رهبری را در آن خیانت منافقین - که می‌خواستند این سلاله پاک رسول‌الله را از دست ما بگیرند - واقماً خداوند ایشان را حفظ کرد تا سگان نظام را در دست بگیرند و هدایت و رهبری کنند. بحمدالله وقتی ده سال پیش را با حالا مقایسه کنیم، می‌بینیم که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و در مجموع، پیشرفت داشتیم. حالا ممکن است در قسمتهایی، کاستیهایی وجود داشته باشد، که برای آن هم دلیل وجود دارد. آنها هم بحثهای جداسازی؛ اما در مجموع، ما در زمینه‌های مختلفی پیشرفت داشتیم. (۱)

مصاحبه با سردار متولیان (۱)

اولین مسأله‌ای که نظر مرا جلب کرد

اولین مسأله‌ای که نظر مرا بسیار به خود جلب کرد، رفتار روزمره آقا بود؛ هم ابعاد انجام شدنی و هم انجام نشدنی؛ به این معنا که، بعضیها تصور می‌کنند آقا مثلاً خیلی از کارهایی را که در بین بعضی گروههای مذهبی رایج است، حتماً آنها را انجام می‌دهند یا بعکس آن؛ ولی این طور نیست و اصراری هم بر انجام آن کارها ندارند، و همین طور چیزهایی را که بعضیها ممکن است بسیار مقید نباشند؛ اما می‌بینیم که آقا بر انجام آنها تقید دارند. هر دو بُعد را ان شاءالله عرض می‌کنم.

احاطه علمی

اولین نکته کلی را که عرض می‌کنم، این است؛ من پیش از این که خدمت آقا برسم، پیش خود فکر می‌کردم اطلاعات و معلومات زیادی دارم؛ اما اولین اثری که به نظر خودم مثبت بوده، این که وقتی در خدمت ایشان بودم و در آن مدت، گاهی با آقا نزدیکترین مراوده را داشتم، این احساس در من به وجود

۱- سردار مصطفی متولیان، دارای مدرک کارشناسی در رشته تاریخ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، از سال ۱۳۵۸ وارد سپاه شده‌اند. در سالهای ۱۳۶۳ به مدت یکسال و ۱۰ ماه (مصادف با دوره ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای) و نیز سال ۱۳۷۰ به مدت ۵ سال (در زمان رهبری معظم له) توفیق خدمت در مسؤلیت حفاظت بیت شریف ایشان را داشته‌اند.

نماز مغرب و عشا در سر وقت، بسیار مقید بودند. معمولاً اذان رادیو تمام نشده، نماز را شروع می‌کردند.

مراعات حال مردم

با وجود این که در اقامه نماز اول وقت مغرب و عشا، شدت تقید داشتند، در سفری که ما زمینی می‌رفتیم، مسجدی در مسیر ما بود. داشتیم هماهنگ می‌کردیم که به آن مسجد برویم و آن‌جا را آماده کنیم تا آقا بروند نماز بخوانند؛ همین که احساس کردند که ممکن است مزاحمتی برای مردم ایجاد شود و احتمالاً باید مردم را از مسجد بیرون ببریم و بعد تفتیش کنیم، ایشان فرمودند که به آن‌جا نمی‌رویم و شاهد بودم، تا ساعت ده شب که به مقصد برسیم، ایشان نماز را به تأخیر انداختند؛ یعنی تا این حد مقید بودند که مراعات حال مردم بشود.

تغذیه

آقا بسیار با تأمل و تأتی غذا می‌خوردند؛ طوری که معمولاً ما یک بشقاب را تمام می‌کردیم و گاهی به بشقاب دوم هم می‌رسیدیم؛ ولی ایشان همان نصف بشقاب را در طول این مدت، با تأتی و تأمل می‌خوردند. غذاهایی که آقا می‌خوردند، بسیار معمولی بود، یعنی همان غذاهای معمولی که خودمان داشتیم. البته شنیدم غذاهایی که داخل خانه ایشان طبخ می‌شود، بمراتب ساده‌تر از غذاهایی است که برای جمع می‌آوردند.

ورزش

آن وقتها که سلامتی و جسمشان اجازه می‌داد، ایشان مقید بودند که هفته‌ای دو تا سه روز کوهنوردی کنند و سبک کوهپیمایی ایشان، روی حساب و اصول

آمد که در مسائل تاریخی و حتی مسائل روز، هیچی نیستم و آن را به فال نیک گرفتم. این حرف من، جنبه تعارف ندارد، به عنوان یک واقعیت عرض می‌کنم.

نماز شب

نماز شب در منزل آقا، تقریباً به عنوان یک مسأله عادی رایج بود. مثلاً بسیاری هستند که اصرار دارند پنهانی نماز شب را اقامه کنند یا اگر هم انجام می‌دهند، کسی نفهمد؛ اما آقا و خانواده‌شان، حالت تبلیغ داشتند و براحتی می‌فرمودند که بروید نماز شب بخوانید. یک نمونه جالب این است که گاهی تابستانها پیش می‌آمد که حدود دو ساعت و نیم پیش از اذان صبح، آقا تشریف می‌بردند کوه. در راه به من یا یکی از دوستان می‌فرمودند، همین طور که دارید راه می‌روید، می‌توانید نماز شب بخوانید و در حال راه رفتن، شروع کنید نماز شب بخوانید. نه تنها آقا، حتی فرزندان ایشان هم مقید بودند که نماز شب بخوانند. بنابراین کسی که مدت کوتاهی با ایشان زندگی می‌کرده، اولین ویژگی‌ای که کسب می‌کرده، این بود که نماز شب را به عنوان یک عبادت مستمر و مانند انجام فرایض دینی، مثل نماز یومیه، برای خودش حل شده می‌دانست، و معمولاً آقا یک ساعت و نیم پیش از اذان صبح، بیدار می‌شدند و عبادات را شروع می‌کردند تا نماز صبح.

نماز اول وقت

ویژگی دوم این است که آقا معمولاً حدود پنج تا ده دقیقه پس از وقت اذان صبح، نماز می‌خواندند و این مدت را صرف عبادات دیگر می‌کردند. در اقامه نماز صبح، ایشان بسیار احتیاط می‌کردند. جالب این است که در اقامه نماز ظهر و عصر، مانند نماز صبح، این احتیاط را نمی‌کردند که سر وقت نماز بخوانند، یعنی گاهی اوقات می‌دیدیم که دیرتر نماز می‌خوانند. از آن سو، آقا در اقامه

احترام به پدر و مادر

آقا نسبت به پدر و مادر بسیار سفارش می‌کردند. گاهی پیش می‌آمد در مواقعی که فرصت داشتند و محافظان در خدمت ایشان جمع بودند، بین دو نماز، مطالب اخلاقی مختلفی را می‌فرمودند (که حوزه نمایندگی سپاه ولی امر، مجموعه‌ای از آن فرمایشات را چاپ کرد).

ایشان یک بار، ضمن توصیه به احترام و رفتار نیک با پدر و مادر، خاطره‌ای را بیان کردند و اشاره فرمودند که، شاید این موقعیتی که برای من پیش آمده، حاصل آن دعایی باشد که پدرم در حق من کرده است.

زمانی بود که پدر ایشان ناراحتی شدید چشمی داشتند و آن موقع، آقا ساکن قم بودند. پدرشان را برای معالجه به دکتر برده و آخرش نتیجه این شده بود که باید یک نفر همیشه از او مراقبت کند و برای مطالعه و کارهای روزمره پدرشان، باید یک نفر به او کمک کند. ایشان می‌فرمودند: «من یک احساس سرگردانی شدید داشتم و دو راه برایم ممکن بود؛ یکی، ادامه سکونت در قم، که بسیار علاقه داشتم در قم بمانم و به تحصیل ادامه دهم، رها کردن قم و رفتن به مشهد و مراقبت از پدرم. مدت‌ها سرگردان بودم و نمی‌توانستم تصمیم بگیرم.» تا این که یک روز، به یکی از دوستانشان برخورد می‌کنند و او جویای حالشان می‌شود. ایشان ماجرا را بیان می‌کنند و آن آقا در جواب می‌گوید: «شما این راه را انتخاب کن، برو مشهد و در خدمت پدر باش؛ چه بسا آن چیزی که شما در قم دنبال هستی، خدا در مشهد به شما عطا کند» و آقا می‌فرماید: «حرف آن آقا من را از سرگردانی درآورد و تصمیم گرفتم در خدمت پدرم باشم و محل سکونت‌م را به مشهد منتقل کردم. به هر حال، خدمت به پدر و مادر، در همین دنیا اثر وضعی دارد؛ یعنی در همین دنیا پاداش یا کیفر آن را

بود. ابتدا بسیار آرام و با تأنی راه می‌رفتند؛ طوری که ما همراهان می‌ایستادیم تا ایشان یک مسافتی را بروند. سپس کم‌کم سرعت خود را زیاد می‌کردند؛ طوری که ما در انتها باید دنبال آقا می‌دویدیم؛ چنین نظمی را داشتند. معمولاً بخصوص در رفت، ایشان مشغول ذکر و عبادت بودند و کسی طرف ایشان نمی‌رفت؛ اما در بازگشت، معمولاً توفیق داشتیم که در یک جای خوب و ساکت، با آقا خصوصی صحبت کنیم.

آقا در مورد ورزش برای جوانان و پیران، تعبیر خوبی داشتند و می‌فرمودند: ورزش برای جوانان لازم و برای پیران واجب است.

تلاش برای رفع ظلم از زنان

یکی از فرصتهایی که بسیار خودمانی بود و توانستیم مدت طولانی در محضر ایشان باشیم و باز درس خوبی آموختیم، این بود؛ یکی از بستگانمان که دختر معلولی بود، پس از مدتی طولانی، فرصت ازدواجی برایش پیش آمده بود. خدمت آقا عرض کردم: «آقا اگر اینها بخواهند، شما صیغه عقدشان را جاری می‌کنید؟» آقا با کمال میل پذیرفتند. سپس در مورد ازدواج و مواهب آن، صحبتی طولانی کردند و فرمودند: «خدا یک معنایی در ازدواج قرار داده است که زن و شوهر بشدت به هم علاقه‌مند می‌شوند.» و تعبیرشان این‌طور بود، اینها آن قدر باهم یکی می‌شوند که انگار درهم فرو رفته‌اند.

در سفرهای متعدد مانند یاسوج، گنبد، اهواز و ایذه، آقا در سخنرانیهای عمومی‌شان، از ظلمهای ناروا و ستمهای غلطی که نسبت به زنان انجام می‌دهند، گله می‌کردند و می‌فرمودند: «این کارها غلط است. در مورد ازدواج، زن باید نظر و رضایت داشته باشد.» و به مردم توصیه می‌کردند و بخصوص به بومیها و اهالی محلی، که از ستمهای غلط و ظلم به زنان اجتناب کنند.

رسول هشتم و بین حضرت رسول ﷺ و حضرت علی ﷺ فاصله‌ای وجود داشت. مقام حضرت رسول بالاتر بود و تعبیر «یا علی یا محمد» تعبیر درستی نیست». بعدها آقای موسوی کاشانی این فراز دعا را نمی‌خواندند و فقط «یا محمد یا علی» را می‌خواندند.

سخنگیری نسبت به نزدیکان

یکی از ویژگی‌هایی که آقا داشتند، این بود که نسبت به اطرافیان سخنگیری خاصی داشتند و این سخنگیری در زمان ریاست جمهوری هم بود و در زمان رهبری، شدیدتر شد. یک بار اتفاقی افتاده بود که این احساس به وجود آمد که از وجود بعضی از برادران سوءاستفاده می‌شود. بعدها یک برخوردی آقا کردند. پس از آن برخورد، در یک فرصتی که خدمت ایشان بودیم، در توجیه آن برخورد فرمودند: «خیلیها دوست دارند با شما ارتباط برقرار کنند. از وزیر گرفته و استاندار و ... دوست دارند با شما ارتباط برقرار کنند. شما هرچه بخواهید، با کمال میل در اختیاران می‌گذارند و کمک می‌کنند؛ با این هدف که بعدها در مواقع نیاز، از وجود شما استفاده کنند. این است که شما اطرافیان باید بسیار مواظب رفتارشان باشید و در ارتباطاتتان مواظب باشید به هیچ نحو استفاده‌های شخصی نکنید؛ حتی استفاده‌های کاری.»

گاهی پیش می‌آمد که میهمانی مانند فرمانده سپاه یا ... می‌آمدند و بعضی بچه‌ها برای کاری شخصی یا نیازی، به آنان مراجعه می‌کردند. در یک ملاقات آقا از یکی از کارکنان موردی از این قبیل را دیده بودند و بشدت به آن فرد اعتراض کردند که: «این‌جا، جای این حرفها نیست. ایشان میهمان من است. میهمان نباید در خانه من عذاب بکشد. هرکس، هر کاری دارد، برود دفتر خود آنها.»

می‌بینید».^(۱)

دقیق نظر

یک خاطره مربوط می‌شود به سال ۱۳۷۳. ما در خدمت ایشان، در جایی قدم می‌زدیم. آقای محمّدی گلپایگانی همراه ایشان بودند و من مقداری فاصله داشتم. ضمن صحبتها، آقای محمّدی گلپایگانی بیان کردند که وضع اروپا از لحاظ فساد، به آن چنان وضعی رسیده که چه‌بسا مثل قوم لوط، خداوند عذابشان کند. در این لحظه، آقا برگشتند و فرمودند: «نه چنین چیزی نمی‌شود.» بعد دلیل آوردند و فرمودند: «قوم لوط را فقط به دلیل آن عمل ویژه‌ای که معروف شده بودند، عذابشان نکردند، بلکه به جایی رسیده بودند که نه به اصلاح خودشان و نه اصلاح نسلهای بعدی آنان امید نبود؛ یعنی نسبت به اصلاح آن قوم و نسلهای بعدی در همه ابعاد، قطع امید شده بود و به همین دلیل، خداوند عذابشان کردند؛ ولی در اروپا این طوری نیست، همین الان اندیشمندان بزرگی هستند که نسبت به وضعیت موجود ناراحتند و خواهان اصلاح و تغییر وضع موجودند.»

خاطره دیگر این که، در جایی نماز جماعت در خدمت آقا بودیم، پس از نماز، حاج آقا موسوی کاشانی - که در حال حاضر، امام جماعت مسجد نبوت هستند - در تعقیب نماز، دعای فرج «الهی عظم الایلا...» را خواندند. وقتی که دعا تمام شد، آقا فرمودند: «این دعای خوبی است؛ ولی من منع آن را تا حالا ندیده‌ام.» بعد فرمودند: «حضرت علی ﷺ همان‌طور که خودشان اشاره دارند، روایتی است که فرموده‌اند: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ»؛ من بنده‌ای از بندگان حضرت

۱- این خاطره مقام معظم رهبری بطور کامل در کتاب «زندگینامه مقام معظم رهبری» از انتشارات این مؤسسه، درج شده است.

مواردی که مطرح کردند، مسأله اختلافات جناحی بود. مازندران آن زمان یک استان بود و گرگان دو امام جمعه داشت. آنان از آقا کسب تکلیف می‌کردند که ما چه کار کنیم و چه برخوردی با اختلاف سلیقه‌ها داشته باشیم. پاسخ آقا، عمق نگاه و بینش ایشان را از همان زمان ریاست جمهوری نشان می‌دهد. آقا فرمودند: «این یک چیز سلیقه‌ای است و مینا و اساسی ندارد و شما هرگز وارد نشوید و کاملاً راه خودتان را طی کنید. کاری به کارهای سلیقه‌ای و جناحی نداشته باشید.»

توجه و سختگیری نسبت به خانواده خود

آقا نسبت به خانواده خودشان هم سختگیری داشتند. یک بار شنیدیم که خانم آقاگاهی برای کمک به خانواده‌های بی بضاعتی که می‌خواهند ازدواج کنند، جهیزیه‌ای تهیه می‌کنند. ایشان برای انجام این کارها مطرح کرده بودند که دفتر کاری تهیه شود و شنیدیم که آقا بشدت مخالفت کردند و گفتند که نمی‌خواهم ادامه یابد و نیازی به دفتر نیست.

در مورد آقازاده‌ها هم این سختگیری را داشتند. تعدادی از آنها دانشگاه رفته‌اند؛ ولی آنها هم که دانشگاه نرفته‌اند، طلبه‌اند و تا حالا هم در هیچ کار اجرایی و سیاسی دخالت نداشته‌اند. دنبال درس و بحث هستند؛ حتی آنهايي هم که ازدواج کرده‌اند و کار طلبگی هم را دارند. من سلامت خاصی رادر وجود آنها شاهد بودم و در عین حال، در مقابل این سختگیری، یک نوع آزادی شیرینی را هم ما شاهد بودیم؛ مثلاً ما به اعتبار این که آقا رهبرند، خود را در آن حد نمی‌دانستیم که برویم و با آقا در مورد موضوعی بحث کنیم؛ اما می‌دیدیم آقازاده‌ها می‌روند و با ایشان در مورد موضوعات علمی و غیر علمی بحث می‌کنند و آقا هم جوابشان را می‌دهد. آقا با این که مشغله زیاد داشتند؛ اما به خانواده خود بسیار توجه داشتند و رسیدگی می‌کردند. با فرزندان خرد، چه

اجباری در کار نبود
 نکته دیگر در ارتباط با همکاران بود. بمحض این که احساس می‌کردند کسی میل ندارد در بیت باشد، اجازه نمی‌دادند بماند؛ سریع می‌گفتند: «هرکسی میل ندارد، به هیچ نحوی جلوباشان را نگیرید.» حتی یکی، دو مورد ما به دلیل کمبود نیرو و فشارهایی که مسئول تیم داشت، نمی‌گذاشتیم بچه‌ها بروند و حرفهای احساساتی می‌زدیم. اینها بعد می‌رفتند و یک جوری خواسته‌شان را به آقا می‌رساندند. آقا برای من پیغام می‌فرستادند که به فلائی بگوئید اینها که می‌خواهند بروند، به هیچ نحو جلوباشان را نگیرید و دیگر نشوم کسی که دلش می‌خواهد برود، شما جلویش را گرفته باشید» هرگز حاضر نبودند که کسی را به زور و اجبار نگه دارند؛ حالا در هر شغل و مسؤولیتی باشد.

محکم کاری

یکی از نکات اخلاقی که آقا خیلی روی آن تکیه داشتند و به مناسبت‌های مختلف، من از زبان ایشان می‌شنیدم، اتقان و محکم کاری در عمل بود. تعبیری است که «رَجَمَ اللَّهُ أُمَّرَأَ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَفْخَكَةً»؛ خدا رحمت کند کسی را که عملی را انجام دهد و محکم انجام دهد. بسیاری هستند که خوب شروع می‌کنند؛ ولی در وسط، کارها می‌کنند. اما آقا در مورد خود انجام دادن کار، یک ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل بودند و تأکید داشتند که کار را محکم بگیرید و تمام کنید.

وارد جناحها نشوید

از ویژگیهای دیگر که باید عرض کنم، این است که در زمان ریاست جمهوری آقا، ما یک سفری به مازندران داشتیم و برادران شورای سپاه پاسداران منطقه سه سابق آمده بودند خدمت ایشان و آقای «محسن انصاری» آن موقع جانشین منطقه بود. آنان دیداری با آقا داشتند و در آن دیدار، از جمله

بگیرد. آقا فرمودند که به شما تکلیف می‌کنم که برای پدرتان زن بگیرید. به هر حال، تکلیف شرعی به دختر کردند که بروند و برای پدرشان زن بگیرند؛ یعنی این‌طور تأکید بر ازدواج داشتند و مخالف مجرد زیستن بودند.

دیدار با خانواده شهدا
معمولاً ایشان با خانواده شهدا ملاقات می‌کنند؛ چه به صورت منظم یا غیر منظم. هم در زمان ریاست جمهوری و هم در زمان رهبری ایشان این کار انجام می‌شد. خاطرات شیرین و جالبی از این صحنه‌ها به وجود می‌آمد. عموماً خانواده‌های شهدا می‌گفتند که ما می‌دانستیم که آقا می‌آیند؛ چون ما بی‌خبر می‌رفتیم و وقتی که پرس و جو می‌کردیم، می‌گفتند که یکی از بستگان نزدیک آقا را خواب دیده است. مستقیم یا غیر مستقیم خواب می‌دیدند و می‌فهمیدند که آقا می‌خواهند تشریف بیاورند.

نظر آقا در مورد موسیقی

در مورد آموزش موسیقی، زیاد تأکید نداشتند؛ اما بعضی جاها که در مورد موسیقی‌های سنتی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، ایشان می‌فرمودند: «فقط آن موسیقی‌هایی که شما یقین دارید و تشخیص می‌دهید که حرام است، می‌توانید گوش نکنید. ولی آن موسیقی‌هایی که شبهه دارند، می‌توانید گوش کنید و اشکال ندارد.»

بزرگواری و فروتنی

بعضی کارها را ما از آقا می‌دیدیم که حاکی از بزرگواری ایشان بود. گاهی اوقات ما می‌رفتیم خدمتشان - تا همین زمان رهبری - و کاری داشتیم. آقا می‌فرمودند که روی صندلی بنشینیم و خودشان می‌ایستادند. البته امر ولی فقیه

دختر و چه پسر، به عنوان یک دوست برخورد می‌کردند و همه مورد توجه ایشان بودند.

ساده‌زیستی

در همان زمان ریاست جمهوری که گاهی اوقات، اتهامات و شایعاتی مطرح بود، دو، سه صحنه یادم هست که خودشان فرمودند: «من از خدا می‌خواهم که با یک پیکان رفت و آمد کنم؛ ولی به دلایل حفاظتی، ناچارم در ماشینهای گران‌قیمت بنشینم.» خود آقا هم یک ماشین داشتند در همین حد. همان زمان رهبری، یک دلیل امنیتی پیش آمد که ما برویم و تمام اتاقهای خانه ایشان را بازدید کنیم. من به تمام اتاقها که رفتم، تنها یک عدد فرش نخ نما بود. در اتاق میهمانی هم یک پتو دور اتاق مرتب چیده بودند و فهمیدیم که این‌جا اتاق پذیرایی یا میهمانی است.

مخالفت با مجرد زیستن

از ویژگیهای دیگر ایشان، این بود که با داشتن همسر، با ازدواج مجدد موافق نبودند. با کسی که همسر داشت و می‌خواست بدون دلیل و عذر موجه ازدواج مجدد کند، بشدت مخالف بودند. در یک مورد دیدیم وقتی آگاه شدند، بشدت اظهار ناراحتی کردند. در مقابل بمکس، اگر کسی همسرش فوت کرده بود، بشدت توصیه می‌کردند که برود و ازدواج کند.

یک صحنه جالبی بود؛ به منزل خانواده شهیدی رفتیم و وقتی نشستیم و صحبت پیش آمد، متوجه شدیم که مادر شهید فوت کرده و پدر شهید هم آدم مُسْتی بود؛ مثلاً شصت یا هفتادساله بود و دختران بزرگی هم داشت. آقا فرمودند که برای پدرتان زن بگیرید و آن دختر خانمی که بزرگتر بود، جواب داد که آقا ما مثل گل، پدرمان را نگه می‌داریم، چه نیازی است ایشان زن

آنان پُر کند. حتی نسبت به آقایان محافظ هم که پیرامونشان بودند، همین طور بودند. اگر می‌فهمیدند که آنها درشان عقب است یا ترک تحصیل کرده‌اند، بسیار جدی تأکید می‌کردند. همین تأکید باعث شد که برادران محافظ، دیپلم و لیسانس بگیرند.

مردم‌گرایی

از جمله ویژگیها، مردم‌گرایی شدید آقا بود. یک بار با آقا به سوریه رفتیم؛ چون حفاظت ایشان با میزبان بود، ما محافظان جداگانه به زینبیه رفتیم. در آن‌جا بودیم که متوجه شدیم آقا هم تشریف آورده‌اند. لحظه‌ای که آقا از ماشین پیاده شدند، زائران و مردم بومی آن‌جا مثل ایران خودمان، هجوم آوردند که ایشان را زیارت کنند. محافظان سوریه‌ای واقعاً گیج شده بودند و نمی‌دانستند چه کار کنند. بچه‌ها سریع رفتند و در آن جمعیت، آقا را به زیارت بردند و دوباره بازگرداندند. آقا یک‌جا خودشان اشاره کردند که آن‌جا واقعاً سوریه‌ایها مانده بودند و نمی‌دانستند چه کار کنند. آنها حفاظت در بین مردم را نمی‌دانستند. اما به خاطر این که در جمهوری اسلامی ایران همیشه شخصیتها در بین مردم بودند، بچه‌های حفاظت شخصیتها در این کار حرفه‌ای شده‌اند و می‌دانند چطور حفاظت کنند.

بسیاری جاها می‌شد که آقا به خاطر کوچکترین برخورد بدی که از طرف بچه‌ها با مردم می‌شد، بشدت بچه‌ها را بازخواست و برخورد می‌کردند و بعکس وقتی باخبر می‌شدند که مردم و حتی خبرنگاران راضی هستند، آقا رسماً اظهار رضایت و تشویق می‌کردند. ایشان بسیار به خوشفتاری با مردم توجه داشتند و این خود، در امور حفاظت تحول ایجاد کرده بود. بچه‌ها دیگر به تجربه آموخته بودند که چطور حفاظت کنند که هم مأموریت خودشان را

بود. من خودم کاملاً احساس می‌کردم که این حرکت، حاکی از یک خودسازی است و ما که کسی نیستیم.

یادم می‌آید یک بار آقای یک کاغذ پاره‌ای به ما داد و ما با کمال بی‌توجهی همین کاغذ را عیناً فرستادیم خدمت آقا. بعد که خدمت آقا رفت، ایشان فقط پرسیدند که این کاغذ را شما فرستاده بودی؟ عرض کردم بله؛ اما از آن‌جا فهمیدم چه اشتباهی کرده‌ام.

پیش از ریاست جمهوری آقا، یکی از بچه‌هایی که الان از نزدیکان ایشان است و آن زمان محافظ بود، تعریف می‌کند که خانم آقا مریض بودند و آقا به او فرمودند که بیاید و ایشان را به بیمارستان ببرد. او با کمال بی‌ادبی گفته بود که به من چه ربطی دارد، من محافظ هستم و نپذیرفته بودم! خبر رسید که حاج خانم خودشان رفتند و از شدت ناراحتی، در خیابان حالشان بد شد و حتی در جوی افتادند. اما از تعریف خود او برمی‌آید که حتی یک بار هم آقا این مسأله را به روی این شخص نیاوردند. جالبتر این که در یک مقطعی، آقا یکی دو نفر، از جمله ایشان را از آن مجموعه حفاظت برداشته و در جای دیگر قرار داده بودند. پس از حدود دو سال، چند نفر، از جمله آن برادر را نام برده و فرموده بودند که بروید او را بیاورید پیش من، و بچه‌ها رفته و ایشان را آوردند، و از آن زمان تاکنون، در خدمت آقا است. این بزرگواری ایشان است که نه تنها به روی او نیاوردند؛ بلکه بسیار هم به خود نزدیکش کردند!

اهمیت تحصیل

در مورد تحصیلات، آقا به هر کس که می‌رسیدند؛ بخصوص خانواده شهدا، تأکید می‌کردند که باید به هر شکلی که شده، درس را ادامه دهند و درس را قطع نکنند، در این زمینه، عنایت ویژه‌ای نسبت به فرزندان شهیدان داشتند و کاملاً احساس می‌شد که نظر آقا این است که جای خالی پدرشان را تحصیل برای

انجام دهند و هم آسیمی به مردم نرسد. (۱)

درسی از ساده‌زیستی

[این نقل قول بدون دخل و تصرف در واژه‌ها و به صورت محاوره‌ای ارائه شده است] آقای دکتر حداد عادل تعریف می‌کردند در سال ۱۳۷۷ یک خانمی زنگ زده بود منزل ما که می‌خواهیم برای خواستگاری بیاییم منزل شما، خانم ما گفته بود که بچه ما فعلاً سال چهارم دبیرستانه و می‌خواهد کنکور بده، اون خانم گفته بود که حالا نمی‌شه ما بیاییم دختر را ببینیم. خانم ما گفته بودند نمی‌شه. خانم ما گفته بود اصلاً شما خودتان را معرفی کنید، من نمی‌دونم چه کسی می‌خواهد بیاید. اون خانم گفته بود من خانم مقام رهبری هستم، خانم ما از هولش دوباره سلام و علیک کرده بود و گفته بود ما تا حالا هر کسی آمده بود رد کردیم، صبر کنید با آقای دکتر صحبت می‌کنم بعد شما را خبر می‌کنم. بعداً تماس گرفتند که ما حرفی نداریم شاید اینها آمدند نپسندیدند و برای اینکه دختر هوایی نشود بهتر است هماهنگی کنیم بیایند در دبیرستان بچه را ببینند، بچه هم متوجه نشود چه کسی آمده او را ببیند و قرار گذاشتیم در دفتر دبیرستان که خانم من هم مدیر دبیرستان هدایت بود، ساعتی را خانم هماهنگ کرد و خانم آقا تشریف آوردند و در دفتر نشسته بود و گفته بود که من با دخترم صحبت می‌کنم وقتی که صدایش کردند بعد شما او را ببینید، او را دیدند، دختر هم رفت سر کلاس خانم آقا هم رفتند. چند روز گذشت که من برای کاری خدمت آقا رفتم و گفتند خانم استخاره کردند خوب نیامده و بعد گفتیم که خدا را شکر که دختر ما نفهمید که به روحیه‌اش لطمه بخورد.

تهیه‌کننده کتاب : سایت شناخت رهبری

من آمدم با دخترم صحبت کردم و ایشان هم قبول کرد. برگشتیم و وارد مراحل بعدی شدیم. آقا یک خانه‌ای قبل از ریاست جمهوری شان داشتند توی جنوب تهران، ایشان آن را اجاره داده‌اند و خرج زندگی شان را از آن در می‌آوردند، ایشان حقوق بابت رهبری نمی‌گیرند و از وجوهات هم استفاده نمی‌کنند.

خلاصه برای مراسم عقد، مهریه و اینها گفتند کجا برگزار کنیم آقا فرمودند اولاً سر مهریه، هر چی اختیار دختر شما باشد همان را مهریه دختر بذارین ولی من چون برای مردم خطبه عقد می‌خوانم و این سنت من بوده که بیش از ۱۴ سکه عقد نمی‌خوانم تا حالا هم نخوانده‌ام آگه بخواید می‌توانید بیش از ۱۴ سکه هم بذارین ولی من عقد را نمی‌خوانم چون تا حالا برای مردم نخوانده‌ام برای عروسم هم نمی‌خوانم، بروید یک آقای دیگر عقد را بخواند اشکالی هم ندارد، از نظر من اشکالی ندارد. ما گفتیم نه آقا این که نمی‌شه، ولی باشه حالا من صحبت می‌کنم با مادرش فکر نمی‌کنم مخالفتی داشته باشه. گفتند می‌توانید مراسم عقد را در تالار بگیرید ولی من نمی‌توانم شرکت کنم. گفتم آقا هر جور شما صلاح می‌دانید. فرمودند می‌خواهید این دو تا و یک اتاق بیرونی را با هم حساب کنید چند نفر زن و مرد می‌شوند، نصف از خانواده ما و نصف از خانواده شما دعوت می‌کنیم، مانگه کردیم کلاً اینجا ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر بیشتر جا نمی‌گیرد، ما حتی قوم و خویش‌های درجه اولمان را نمی‌توانستیم دعوت کنیم. گفتیم باشه. خلاصه تعدادی از اقوام نزدیک را دعوت کردیم و آقا هم همین‌طور از غیر فامیل نیز آقا، آقای خاتمی رییس جمهور و آقای هاشمی و آقای ناطق و رؤسای سه قوه و دکتر حبیبی را دعوت فرمودند. یک رقم غذا نیز درست کردیم. قبل از این قضیه صحبت بازار مطرح شد. پسر آقا گفت که من نه انگشتر می‌خواهم، نه ساعت می‌خواهم نه چیز دیگری، من هم گفتم حداقل یک حلقه که می‌گیرد. آقا گفتند چه کار کنم؟ مجتبی گفته که نمی‌خواهم. بعد

یک سال از این قضیه گذشت و دوباره خانواده آقا زنگ زدند که دوباره می‌خواهیم بیاییم. خانم ما گفته بود خانم چی شده دوباره می‌خواهید بیایید، آقا گفته بود که خانم ما به استخاره خیلی اعتقاد دارد و خوب نیامده، خانم آقا گفته بود چون دخترتان دختر خوبی است و نمی‌توانستیم بگذریم و دختر محجبه و فرهیخته و خوبی است دوباره استخاره کردم و خوب آمد، اگر اجازه بدهید بیاییم. در آن موقع دخترمان دیلم گرفته بود و در کنکور شرکت کرده بود. آمدند و وقتی مقدمات کار فراهم شد قرار گذاشتیم پسر آقا و مادرش بیایند منزل ما و با یک قواره پارچه به عنوان هدیه که عروس را ببینند و گفت و گو کنند. آمدند و نشستند صحبت کردند و وقتی آقا مجتبی رفتند از دخترم پرسیدم نظرتان چیست؟

ایشان موافق بودند و به او گفتم خوب فکرهایت را بکن، بعد از چند روز رقم پیش آقا، آقا فرمودند داریم قوم و خویش می‌شویم، گفتم چطور؟ گفتند اینها آمدند و پسندیدند و در گفت و گو به نتیجه رسیده‌اند، گفتند بالاخره شما دکتر و استاد دانشگاهید و خانمتان هم همین‌طور، وضع زندگی شما وضع مناسبی است ولی وضع ما اینجور نیست. و اگر بخوایم تمام زندگی‌ام را بار کنم غیر از کتابهایم، یک وانت بار می‌شود، اینجا هم دو تا اتاق اندرون داریم و یک اتاق بیرونی که آقایان و مسئولین می‌آیند و با من دیدار می‌کنند، من پول ندارم که خانه بخرم، یک خانه اجاره کرده‌ایم که یک طبقه را مصطفی و یک طبقه را مجتبی زندگی می‌کند، شما با دخترت صحبت کن که خیال نکند می‌خواهد عروس رهبر شود، یک چیزهایی در ذهنش نباشد. ما یک زندگی این جور داریم، شما این جور زندگی نکرده‌اید، نسبتاً زندگی خوبی دارید، خونه دارید، زندگی دارید، حالا بخواید وارد یک زندگی این جور شود مشکله، مجتبی معمم هم نیست، می‌خواهد روحانی شود برود قم درس بخواند و زندگی بکند، همه را بگو تا بداند.

کردند و تا پای در خونه عروس را بدرقه کردند، خوش آمد گفتند. بعد برگشتم، حالا رعایت آداب حتی تا چنین جایگاهی، اینها از برکت انقلاب اسلامی و از برکت خون شهادت است. ایشان دستور دادند حتی از ریزترین وسایل دفتر چون مال بیت‌المال است استفاده نشود، حتی وقتی مشکل وسیله نقلیه هم پیش آمد اجازه ندادند از وسایل دفتر استفاده شود.^(۱)

تهیه‌کننده کتاب: سایت شناخت رهبری

آقا یک انگشتر عقیق داشت. گفتند این انگشتر را یکی برای من هدیه آورده، اگر دختر تون قبول می‌کند من این رو هدیه می‌دهم به دخترتان و ایشان هم به عنوان حلقه، هدیه بده به مجتبی، گفتیم باشه. خلاصه آقا رفت انگشتر را آورد و گرفتیم و رفتیم و به دست مجتبی هم گشاد بود. دادیم یک انگشتر سازی و ۶۰۰ تومان دادیم تا انگشتر را کوچکش کند. خلاصه خرج حلقه دامادمان شد ۶۰۰ تومان، این شد حلقه داماد. به آقا گفتم در همه این مسایل احتیاط کردیم دیگر لباس عروسی را بسیار به دست ما آقا فرمودند دیگر آن را طبق متعارف حساب کنیم. ما داشتیم تو همان ایام عروسی می‌گرفتیم و یک لباس عروس داشتیم که برای عروسمان استفاده کنه، همان شب دخترمان استفاده کرد. آقا گفتند من یک فرش ماشینی می‌دهم شما هم یک فرش، و مراسم برگزار شد. برای عروسی هم دو تا پیکان از ما بود و دو تا پیکان هم از اقوام آقا، مراسم در خانه ما، طول کشید تا آمدند عروس را ببرند. خانواده آقا هم آمده بودند فقط آقا نتوانسته بودند بیایند. ظاهر آکار داشتند، مراسم تا حدود ساعت یک طول کشیده بود تا اینکه ما عروس را آوردیم خانه. دیدیم آقا همین طور بیدار نشسته‌اند. منتظرند که عروس را بیاورند. گفتند من اخلاقاً وظیفه خودم می‌دانم برای اولین بار که عروسمان قدم می‌ذاره تو خونه ما، تو فامیل ما، من هم بدرقه‌اش کنم و هم به اصطلاح خوش آمد بگم. ما تعجب کرده بودیم، فکر نمی‌کردیم آقا تا اون موقع شب بیدار باشد. به خاطر اینکه عروسش را می‌خواهند بیاورند. خانواده آقا، چون اون شب سرشون شلوغ بود غذا هم به آقا نداده بودند. آقا گفتند که آقای دکتر، امشب شام هم نداشتیم، من یکی از این پاسدارها را صدا کردم، گفتم شما خوردنی چیزی ندارید؟ یکی از پاسدارها گفت غیر از یک کمی نون چیز دیگه‌ای نداریم. آقا فرموده بودند بیاور، حالا یک چیزی می‌خوریم. بعد هم که دختر وارد شد آقا نشستند و چند دقیقه‌ای برایشان در مورد تفاهم در زندگی و شرایط و اهمیت زندگی زناشویی صحبت